

امیرمؤمنان علی (ع)

درباره تأثیر بسیار بد فقر در زندگی بشر می فرماید:

«الفقر الموت الاكبر؛ فقر، مرگ بزرگ است.»

نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳

آفتاب

نشریه فرهنگی اجتماع

دوستان عزیز شما می توانید برای ارتباط با ما و یا دادن آگهی از ایمیل abtabjournal@gmail.com استفاده کنید و یا با شماره تلفن ۰۹۳۸۱۹۶۰۴۹۲ تماس حاصل فرمائید. همچنین، می توانید مقالات خود را به ایمیل abtabarticle@gmail.com ارسال کنید. هر یک از شما دوستان عزیز در ایران و حتی دور از مرزهای سرزمین مادری، می توانید خبرنگار افتخاری ما باشید. مطالب شما در صورت تأیید صحت آنان توسط کارشناسان آبتاب به نام نویسنده ی آن چاپ خواهند شد. لطفا نظرات، پیشنهادات و راهکارهای سازنده خود را از ما دریغ نفرمائید. ماهنامه آبتاب هر ماه به بهترین پیشنهادها، راهکارهای سازنده و مقالات هدیه ای به رسم یادبود اهداء خواهد کرد. از اینکه همراه و یاور ما در راه اعتلای فرهنگ کشور عزیزمان ایران هستید، صمیمانه سپاسگزاریم. استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

نشریه الکترونیکی آبتاب

دوره انتشار: ماهنامه

موضوع: فرهنگی-اجتماعی

زبان: فارسی

شروع انتشار: ۳۰ آذر ماه ۱۳۹۴

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: فاطمه مهسا کارآموزیان

رئیس شورای سیاست گذاری: مرتضی رجائی خراسانی

مشاور حقوقی: سید جمال موسوی

مدیر فنی: شارا سرکیسیان

طراح گرافیک و صفحه آرا: عادل خداوردی، استودیو گرافیک زیگورات

مدیر اجرایی: آذر سعیدلونیا

آدرس: تهران، شهرک غرب، خیابان گل افشان.

آدرس پایگاه خبری: www.abtaab.ir

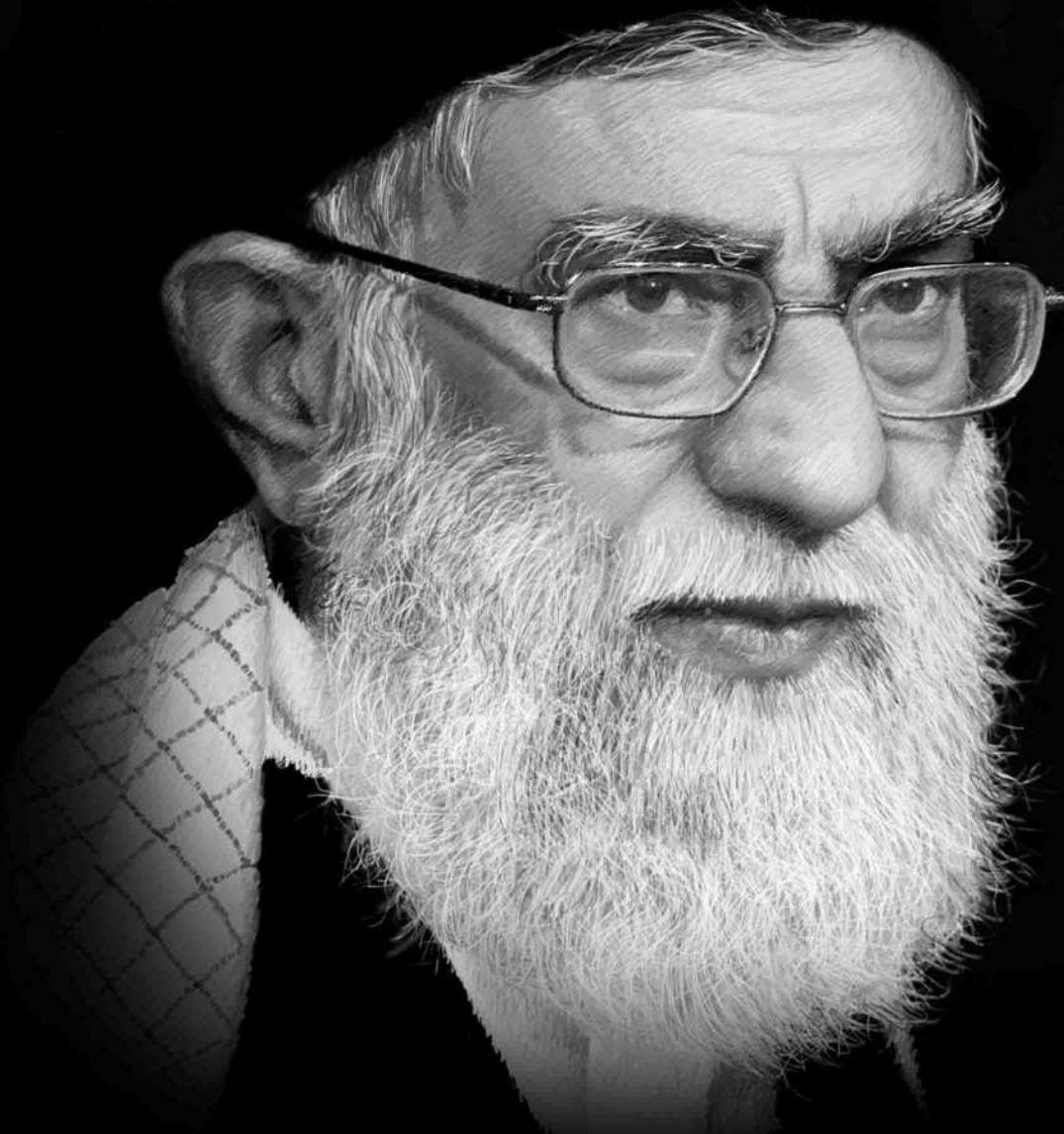
ضریب کیفی نشریه فرهنگی اجتماعی آبتاب براساس جلسه مورخ ۳/۱۰/۹۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی

برابر با ۷۳ اعلام شده است.

سخن سردبیر

فاطمه مهسا کارآموزیان

جنگ آینده در خاورمیانه، جنگ «تفت» نیست بلکه بعثت گرمای روز افزون زمین بر اثر تغییرات اقلیمی و رشد فزاینده جمعیت؛ جنگ «آب» است. واقعیت این است که خاورمیانه آب کمی دارد. حدود سی سال است که منابع آبی منطقه خاورمیانه رو به کاهش گذاشته است بطوریکه منابع مشترک آبی موجود می توانند منبع مناقشه در خاورمیانه شوند. با وجود نقش حیاتی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آب، متأسفانه هنوز هم به مصرف صحیح آب از سوی دولت ها و مصرف کنندگان توجهی نمی شود و سیاست های صحیح جهت برون رفت از بحران بکار گرفته نمی شود. شاید یک دلیل عدم همکاری بین دول خاورمیانه، تنش های سیاسی است که بین آنها وجود دارد. شایان ذکر است که در پنجاه سال گذشته ۳۷ مورد خشونت بین کشورها بر سر آب گزارش شده که همه آنها جز ۷ مورد مربوط به خاورمیانه می باشد. نکته بااهمیت این است که خسارت ناشی از کمبود آب بیشتر از خسارت ناشی از سایر مخاطرات مانند: سیل، زمین لرزه، طوفان و غیره می باشد به نحوی که اثرات ناشی از بحران آب در بخش های مختلف: کشاورزی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشت، روابط بین الملل ظاهر می شود. در صورتی که تمهیدات لازم برای مقابله با بحران آب اندیشیده نشود، این بحران اثرات جبران ناپذیری را دربرخواهد داشت. در ایران پانزده سال است که کشور به صورت مستمر با پدیده خشکسالی مواجه بوده و متأسفانه میزان بارندگی نسبت به سال های قبل بحرانی تر شده است. از سوی دیگر مقدار سرانه مصرف آب به شدت در حال افزایش است و همچنین، تقاضای آب در بخش کشاورزی، خانگی و صنعتی بیش از عرضه آن می باشد لذا زنگ خطر کم آبی به صدا درآمده و باید راهکارهای مناسب برای آن اندیشید و آن را با جدیت دنبال کرد.



اسلامی که مستضعفان را امیدوار نکند اسلام نیست!

اسلامی که طبقات مستضعف و محروم به آن امیدوار نشوند و دل ندهند، اسلام نیست. اسلامی که نتواند آرزوهای خفته و فروگشته‌ی قشرهای مظلوم را در سطح دنیا - نه فقط در سطح کشور خودمان - زنده و احیاء کند، شک کنید در این که این دین، اسلام باشد. مردم نباید فراموش بکنند که ما هرچه داریم، به برکت اسلام ناب و اسلام انقلابی است؛ اسلامی که به فکر طبقات مستضعف و محروم است، نه اسلامی که در خدمت قدرتمندان و اغنیاست.

بازخوانی بیانات مقام معظم رهبری در سالروز میلاد امام حسین (ع) و روز پاسدار
۱۰/۱۲/۱۳۶۸

مهم‌ترین مسأله‌ی دستگاه ما و نظام جمهوری اسلامی کوشش برای رفع فقر و محرومیت در جامعه، و حمایت و کمک به طبقات مستضعف و محروم است. واقعا باید صحت برنامه‌ها را به این سنجید و دنبال این قضیه رفت و کارهای دیگر را در اولویت‌های بعد قرار داد. کارهای مربوط به طبقات محروم و مستضعفان جامعه که تعدادشان هم زیاد است، حقا و انصافا؛ یک حرکت اساسی را می‌طلبد.

بازخوانی بیانات مقام معظم رهبری مورخ ۰۳/۰۶/۱۳۷۰

از همه راه‌های بازدارنده برای مقابله با خشونت علیه زنان و دختران باید استفاده کرد

معاون رئیس جمهور در واکنش به خبر تجاوز در ایرانشهر، گفت: "بزارهای بازدارندگی در مقابل این چنین جنایاتی باید افزایش یابند که در این زمینه دولت تلاش فروانی کرده و سایر قوا باید آن را تکمیل کنند. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی معاونت امور زنان و خانواده؛ معصومه ابتکار پس از گفت و گوی تلفنی با «سید دانیال محبی» استاندار سیستان و بلوچستان بار دیگر بر آسیب های تأخیر در ارسال لایحه مقابله با خشونت علیه زنان تأکید کرد. ابتکار گفت: "استاندار سیستان و بلوچستان بر لزوم رسیدگی کامل به موضوع تعرض در ایرانشهر تأکید دارد."

معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده مجدداً از قوه قضائیه خواست تا لایحه مقابله با خشونت علیه زنان را به نتیجه برساند. وی افزود: از مجلس شورای اسلامی نیز مجدداً تقاضا دارم نسبت به درخواست دولت برای در اولویت قرار دادن لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان اقدام کند. ایشان با ابراز تأسف شدید از واقعه رخ داده در ایرانشهر، یکی از راه‌های مهم مقابله با این حوادث ناگوار و غیرقابل بخشش را حمایت از اورژانس های اجتماعی و ۱۲۳ دانست و افزود: همه دستگاه‌های مرتبط می بایست با توجه به ضرورت رسیدگی فوری به خشونت ها و تعرضات و حمایت های اجتماعی و تخصصی روانشناسی شهروندان آسیب دیده از اقدامات اورژانس های اجتماعی پشتیبانی کنند. ابتکار یادآور شد که ماه گذشته نامه ای به امضای وی و علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی برای حمایت فرابخشی دولتی و غیردولتی از ۱۲۳ برای مقابله با حوادث ضدانسانی به وزیر کشور نوشته شده است. وزارت کشور به دنبال نامه دو عضو کابینه دولت دوازدهم، طی نامه ای از کلیه دستگاه‌های ذی مدخل استانی به ویژه شهرداری ها و شوراهای اسلامی شهر و روستا خواسته است تا امر مهم حمایت از اورژانس اجتماعی را مد نظر قرار دهند.

شاید اگر نگوییم مؤثرترین، اما بدون شک «شهید بهشتی» یکی از شاخص‌ترین چهره‌های انقلاب بود که نقش زیادی در تاریخ انقلاب، پیش و پس از پیروزی ایفا کرد. سال‌ها پس از شهادتش اما هنوز جنبه‌هایی از شخصیت وی که شاید برای نسل سوم و چهارم انقلاب پرجاذبه‌ترین باشد، این بار نه از سوی رسانه‌های رسمی، بلکه در شبکه‌های اجتماعی معرفی می‌شود. از اینرو، امروز مراجعه به نظر شهید بهشتی درباره مسائلی که حل و فصل آن با فراز و نشیب‌های زیادی همراه است، می‌تواند به منزله کلیدی برای حل معمای بلا تکلیفی در جامعه باشد. در همین راستا، دکتر سیدعلیرضا بهشتی با بیان اینکه «شهید بهشتی ممنوعیتی برای ریاست جمهوری زنان قائل نبود» اظهار کرد: قبل از برگزاری رفراندوم قانون اساسی در یکی از جلساتی که در «حسینیه ارشاد» برگزار شد، شهید بهشتی در پاسخ به سؤال یکی از زنان حاضر در جلسه که بحث «ریاست جمهوری زنان» را مطرح کرده بود، گفت: «من خودم به این نتیجه نرسیدم که زنان نمی‌توانند رئیس‌جمهور شوند و هیچ‌کدام از این ادله‌ای را هم که می‌آورند، دال بر این نمی‌بینم که ممنوعیتی برای حضور زنان در چنین عرصه‌هایی پیدا شود.»

وی افزود: «این نظر شخصی شهید بهشتی بود اما از آنجا که برای تدوین قانون اساسی، ملاک رأی و نظر اکثریت بود، تنها کاری که ایشان توانستند انجام دهند؛ پیشنهاد واژه «رجل سیاسی» از میان واژگان «مردان» یا «رجال» بود. انتخاب این واژه نیز برای آن بود که راه باز بماند تا بعدها با گروه‌ها و بحث‌هایی که ایجاد می‌شود، این امکان فراهم شود تا بدون تغییر قانون، زنان نیز بتوانند کاندیدای ریاست جمهوری شوند.»

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس گفت: «تبلیغاتی که در رسانه‌های رسمی درباره شهید بهشتی صورت گرفته، تصویری ناقص از شخصیت ایشان را نشان می‌دهند. این امر ممکن است در برخی اوقات به سوء برداشت و سوء تفسیر منجر شود. اما فکر می‌کنم، طی سال‌های اخیر که به تدریج ۲۶ جلد از آثار ایشان منتشر شده، نسل جوان به تصویری واقع‌بینانه‌تر از شهید بهشتی دست یافته باشند. برای من جالب بود که در نمایشگاه کتاب امسال، بازدید بسیار زیادی از غرفه ایشان شد که انتظار چنین استقبال را نداشتیم. بیشتر این استقبال از سوی سنین بین ۲۰ الی ۳۰ سال بود. نسل جوان هنوز جویای این مسأله هست که آیت‌الله بهشتی که بود و چگونه فکر می‌کرد؟ این نشان می‌دهد که تبلیغات رسمی به حد کافی آنها را ارضاء نکرده است.»

وی با بیان اینکه، نمی‌خواهد بگوید که متولیان تبلیغات رسمی در قبال ارائه این تصویر ناقص از شهید بهشتی سوء نیتی داشتند، گفت: «به هر حال در تبلیغات رسمی، تصویری ناقص و درهم‌برهم از ایشان ارائه کردند. متأسفانه در بعضی اوقات نیز از ایشان استفاده ابزاری شده است. امیدوارم که به تدریج، چهره مرحوم بهشتی آنگونه که بود، از طریق آثار و اسنادی که منتشر می‌شود در دسترس مخاطبان قرار گیرد تا آنها بتوانند یک داوری منصفانه و عالمانه داشته باشند.»



ممنوعیت
ریاست جمهوری
برای زنان



ایشان در ادامه افزود: "در همین راستا، هیچ چهره تاریخی نیست که مورد بازخوانی مجدد قرار نگیرد. بدون شک ممکن است حقایق دیگر یا تفاسیر دیگری درباره آنها بدست آید که بازخوانی آن شخصیت ها را ضروری سازد، لذا بی تردید کشف حقایق تازه یا تفاسیر متفاوت در قبال چهره های تاریخی هیچ اشکالی ندارد. در آن سالهایی هم که مانع برگزاری دو همایش ما تحت عنوان «نگاهی دوباره» برای شهید بهشتی شدند و دانشگاه مفید و بنیاد نشر مقالات آن را منتشر کرد، تلاش ما این بود که مآووع را به لحاظ انواع اسنادی که هست؛ ارائه کنیم. این وظیفه ماست که حقایق را منعکس کنیم. با این حال ممکن است افراد به داوری های متفاوتی درباره شخصیت ها برسند که فاقد اشکال است."

علیرضا بهشتی گفت: "این با روش و منش شهید بهشتی سازگار است که مورد نقد قرار گیرد و بررسی شود. بدون شک نه ایشان ادعای عصمت داشت و نه ما چنین ادعایی داریم که آقای بهشتی معصوم بودند. مهم این است که نقد ایشان، نقدی عالمانه و منصفانه باشد. تحولات اجتماعی در سال های گذشته نیز در شناخت بهتر شخصیت «شهید بهشتی» بی تأثیر نبوده است. شاید وقتی هرچه بیشتر آثار ایشان و نقل قول هایی که درباره موضوعات مختلف داشتند، منتشرشد، نسل جوان احساس نزدیکی فکری بیشتری به ایشان کردند. تا قبل از سال ۸۸ آنچنان کار تبلیغی مستقلی درباره شهید بهشتی انجام نشده بود، اما بعدها به دلیل گسترش شبکه های اجتماعی امکان این کار بیشتر فراهم بود. بدیهی است که تا قبل از این مسأله، تبلیغات درباره شهید بهشتی صرفاً از طریق صداوسیما انجام می شد اما بعدها ابزار تبلیغاتی متنوع تر و متعددتر شدند."

فرزند شهید بهشتی گفت: "در مسأله تدوین قانون اساسی با آنکه تدوین این قانون صرفاً بنا بر نظر شخصی شهید بهشتی نبود و هفتاد و اندی نفر در این موضوع نقش داشتند، اما در برخی موارد می بینیم که آقای بهشتی دوراندیشی هایی داشت. منتها به دلیل آنکه در اقلیت بود، به آن توجهی نشد. برخی موضوعات نیز به دلیل بی تجربه گی بود، شاید اگر تدوین قانون اساسی امروز رقم می خورد، به شکل دیگری انجام می شد. مهم این بود که در آن زمان، این قانون برمبنای یک اجماع میان خبرگان که آن زمان تنها فقها نبودند، بلکه غیرفقها نیز در آن حضور داشتند؛ شکل گرفت. اتفاقاً آقای بهشتی از کسانی بود که در جلسات آخر اصرار داشت، راه برای تجدیدنظر در قانون اساسی همچنان باز بماند. منتها در آن زمان نیز اکثریت نپذیرفتند، البته شاید شرایط خاص سیاسی و اجتماعی بود که موجب شد تا اکثریت چنین موضوعی را نپذیرند."

این استاد دانشگاه افزود: "آقای بهشتی می گوید که خود این قانون اساسی، مشروعیتش را از مردم می گیرد، بنابراین اگر روزی مردم در یک referendum رأی دهند که این قانون نباشد، طبیعتاً مشروعیتی نخواهد داشت و شما نمی توانید جلوی این کار را بگیرید. با اینکه نمی توان گفت که آقای بهشتی هر چه گفتند درست بود یا خیر، ولی به هر حال به نظر میرسد که برای ایشان مهم بود که یک جامعه و حکومت قانون مدار وجود داشته باشد."

منبع: جماران

نیمی از مهاجران جهان، زنان فقیر هستند!

براساس این تحقیق که «گزارش مهاجرت بین المللی ۲۰۱۷» نام دارد، نابرابری‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه میلیون‌ها نفر را وادار به مهاجرت به کشورهای توسعه یافته می‌کند. این مهاجران برای گذران زندگی مجبور به قبول کار بدون امنیت شغلی می‌شوند که در نهایت الگوهای نابرابری جنسیتی را بازتولید می‌کند. بیشتر زنان فقیر از کشورهای در حال توسعه مجبور به فعالیت در زمینه کارگر خانگی، پرستاری از سالمندان و شغل‌هایی از این دست می‌شوند و بسیاری از آنان از حقوق اولیه در محیط کار همچون درآمد مناسب، بیمه و غیره برخوردار نیستند.

چند مناسبت جهانی روزهای پایانی خرداد جلوه‌هایی از دغدغه‌های متعدد مرتبط با حقوق بشر

۲۰ ژوئن / ۳۰ خرداد؛ روز جهانی پناهندگان

کشور ما سالهاست پذیرای چند میلیون پناهنده از کشورهای همسایه است و بر این اساس باید دائما نحوه رعایت حقوق انسانی پناهندگان را ارزیابی و نقاط ضعف را برطرف و نقاط قوت را تقویت کنیم. همچنین، هزاران ایرانی به کشورهای مختلف رفته و وضعیت پناهنده یا پناهجو را دارند که علی‌القاعده باید رعایت حقوق آنها را از کشورهای میزبان مطالبه کرد.

۱۹ ژوئن / ۲۹ خرداد؛ روز بین‌المللی محو خشونت جنسی در مخاصمات مسلحانه

متأسفانه در اکثر مخاصمات مسلحانه این جنایت بین‌المللی صورت می‌گیرد، حتی بعضا در ناآرامی‌های داخلی کشورها نیز تعرض‌ها یا اذیت و آزارهای جنسی یا ضربه وارد کردن به بخش‌هایی از بدن زنان با نگرش جنسیت‌زده در بسیاری مناطق جهان گزارش می‌شود؛ فلذا باید نسبت به رفع این پدیده غیر انسانی حساسیت گسترده‌ای داشت تا به به تدریج امکان وقوع آن در همه کشورها منتفی شود.

۱۸ ژوئن / ۲۸ خرداد، روز بین‌المللی رویه و هنر انتخاب، طبخ و مصرف تغذیه پایدار

رویه درست سرمایه‌گذاری برای تولید مواد غذایی پایدار، طبخ و مصرف درست آنها می‌تواند رعایت حق بر غذا و امنیت غذایی را برای همگان و همه نسل‌ها ممکن سازد. سبک زندگی نامناسب می‌تواند چالش‌های مختلف غذایی و سلامتی را برای انسان در سطوح ملی و جهانی رقم زند. کشور ما نیز در این زمینه نیاز به اصلاح فرآیندهای مختلف دارد.

۱۷ ژوئن / ۲۷ خرداد؛ روز بین‌المللی مقابله با بیابان‌زایی و خشکسالی

با توجه به کاهش روزافزون منابع آب و تغییرات اقلیمی و فرسایش خاک، همه کشورها این حساسیت را دارند که مبادا با رویکردهای نادرست بر توسعه بیابانها در کشور خود بیافزایند و منابع حیات را مخدوش سازند. کشور ما چون از حجم گسترده مناطق بیابانی برخوردار است و در مناطق مختلف با مشکلات کمبود منابع آب روبروست نسبت به این موضوع باید حساسیت ویژه‌ای معمول دارد.

روزهای پایانی بهار همراه با مناسبت‌های مهم بین‌المللی بود که در هر مورد سالهاست دهها مسئله نظری یا عملی مربوط به حقوق انسانی مطرح بوده و می‌باشد. در روزهای گذشته اغلب رویدادهای جهانی تحت الشعاع جام جهانی فوتبال قرار گرفته و برنامه‌های فعالان مختلف مربوط به هر موضوع مناسبت‌های جهانی، چه در سطح ملی کشورها و چه در سطح جهانی کمتر پُرژواک برجسته‌ای یافته‌اند. با این حال برای آنان که در هر مورد دغدغه انسانی دارند این مناسبت‌ها بهانه‌ای است تا بر تلاشهای خود بیفزایند و این احساس را ترویج دهند که مسائل مشترک بشری را با تلاش مشترک همه انسانها می‌توان حل کرد و نباید توقع داشت که فقط از گذر فعالیت برخی سازمانهای تخصصی ملی یا بین‌المللی یا نهادهای رسمی کشورها میتوان چالش‌های فراروی بشر مربوط به موضوع هر مناسبت بین‌المللی را مرتفع نمود و زمینه تحقق اهداف بلند را فراهم آورد. با امید به حساسیت روزافزون همه ما برای ارتقای حقوق انسانی، عناوین مناسبت‌های جهانی روزهای پایانی بهار در زیر تقدیم می‌شود:



امیر ایروانیان

پاسخ‌های اجتماع و نظام عدالت کیفری باز آسیب دیدگی قربانیان جنسی در بستر

رهاسازی قربانی، پنهان سازی رفتار آسیب‌زا و در نهایت کثروان انگاری شخص آسیب دیده، از جمله محورهای ایجاد آسیب نسبت به قربانیان جنسی در سطح اجتماع به شمار می‌روند. نبود واکنش در قبال برخی رفتارهای جنسی آسیب‌زا، اتخاذ سیاست سرکوب‌گرایانه در برابر دسته‌های معینی از اشخاص آسیب دیده (مجرم قلمداد نمودن قربانی جنسی) و در نهایت اعمال سیاست پاسخ‌دهی غیرحمایتی و غیراختصاصی مرتبط با قربانیانی که با وجود پذیرش بزه دیدگی آنها، نیازها و مشکلات ویژه ایشان در فرآیند دادرسی کیفری لحاظ نمی‌گردد، نیز مهمترین بسترهای بازآسیب دیدگی قربانیان جنسی در سطح نظام عدالت کیفری است.

جایگاه آسیب پذیر قربانیان جنسی به عنوان اشخاصی که بدون داشتن رضایت واقعی و میل باطنی، تحت ارتکاب یک رفتار آسیب‌زا با انگیزه‌های جنسی قرار گرفته و به دنبال آن متحمل برخی آسیب‌های جسمی - روانی گردیده‌اند، ایشان را در معرض بازآسیب دیدگی به معنای ورود بعدی طیف گسترده‌ای از صدمه‌های جسمی و لطمه‌های روحی - عاطفی پس از وقوع رفتار آسیب‌زا قرار می‌دهد. منشاء این گونه آسیب‌ها را می‌توان در بستر نگرش غیرحمایتی و در برخی موارد، نگرش منفی اجتماع و همچنین در چارچوب سیاست‌های نادرست پاسخ‌دهی نظام عدالت کیفری در قبال قربانیان جنسی ملاحظه نمود. نفی و انکار آسیب دیدگی،

بررسی عوامل کودک آزاری در ایران

دکتر شهین علیائی زند - عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی و بنیانگذار اولین مؤسسه پیشگیری از آزار جنسی کودکان و نوجوانان در خاورمیانه و پایه گزار مطالعات در زمینه کودکان و نوجوانان



۱- پسر چون ز ده برگذشتش سنین

ز نامحرمان گو فراتر نشین

بر پنبه آتش نشاید فروخت

که تا چشم برهم زنی خانه سوخت

۲- ای پسر جنگ بنه، بوسه بیار، این همه جنگ و درشتی به

چه کار (فرخی سیستانی)

۳- پدرش گفت که با من ننشیند پسرش..... مردم از غصه،

خدا مرگ دهد بر پدرش (ایرج میرزا)

۴- غلام باره ای را گفتند چون است که راز دزد و زناکار نهان

ماند و تو رسوا گردی؟! گفت: کسی که رازش با کودکان باشد

چون رسوا نگردد؟ (عبید زاکانی)

بنابراین، این قضیه از زمانهای گذشته با ما بوده و هست، و نه

تنها در ایران بلکه در سایر کشورهای باستان مانند: رم

باستان، یونان باستان و همچنین؛ در چین باستان نیز چنین

شرایطی وجود داشته است که من همه اینها را فصل به

فصل، عمیقاً مطالعه کرده ام تا به اینجا رسیدم که ما نیز به

میزان وسیعی با این مسئله مواجه هستیم.

اولین مؤسسه پیشگیری از آزار جنسی کودکان و نوجوانان را

از سال ۱۳۸۸ در تهران که در واقع پایگاه ماست، دایر و

شروع به فعالیت کردیم. من قبل از اخذ مجوز این مؤسسه،

یک تحقیق ملی را در زمینه [روسیگری] انجام دادم که

اتفاقاً به مشهد هم آمدم و مدتی هم با زنان روسپی اینجا

مصاحبه کردم و در آن کار نشان داده شد که ۲۲ درصد از

زنان روسپی در دوران کودکی خود مورد تجاوز در خانه

خودشان قرار گرفته بودند و همین تحقیق کمک کرد که

بتوانم مجوزم را اخذ کنم.

من در تهران و بسیاری از شهرستان ها و همچنین خارج از

ایران کارگاههای تربیت جنسی و پیشگیری از آزار جنسی را

اجرا می کنم و در این کارگاه ها نکات بسیاری را متوجه می

شوم. یکی از مسائلی که ما با آن مواجهیم، عدم تحقیق کافی

در این زمینه است و من امیدوارم دوستان دانشگاهی علیرغم

تمام مشکلاتی که در جامعه داریم هرکدام به قدر وظیفه در

این مسئله پیش برویم و تحقیقات گسترده ای را صورت

بدهیم.

در این دوره کارکردن برای مردم بسیار دشوار است. آنهایی که دست اندر کار هستند، می دانند که هر لحظه از زندگی ما چه میزان با دشواری های عدیده ای روبرو است. صحبت کردن از کودک آزاری، به ویژه حوزه کاری من، یعنی آزار جنسی کودکان کار بسیار دشواری است. باید بگویم به عنوان فردی که سالها در ایران زمین خودم نبوده ام، به شما عملاً گزارش میدهم که کودک آزاری در همه جای دنیا وجود دارد. کودک آزاری چه از لحاظ جنسی چه سایر ابعاد آن در همه جای دنیا در حال وقوع است که حتی در نقاط دیگر بصورت سازمان یافته این موضوع اتفاق می افتد. این روزها بعد از قاچاق موادمخدر، قاچاق انسان و به ویژه کودکان بالاترین میزان درآمد را نصیب قاچاقچیان و تجار انسان می کند. بنابراین، در همه جای دنیا این معضل وجود دارد اما با این تفاوت که در سایر نقاط دنیا می توان راحت تر راجع به این مسئله صحبت کرد، برنامه ارائه نمود و تعامل وسیعتری انجام داد که در ایران ما از آن بعد هم دچار مشکل هستیم. از زمانی که در زمینه کودک آزاری شروع به مطالعه کردم و به ایران آمدم، تصور می کردم از آنجا که ما یک کشور باستانی هستیم تاریخ بسیار وسیعی به لحاظ نوشتاری داریم. دریغ که نمیدانستم تاریخ ما نوشته ایرانی ها نیست و باید تاریخمان را از زبان دیگران بشنویم. در زمینه مسائل اجتماعی خواستم که غور بکنم در تاریخ ولی آنچه که نوشته شده بود عمدتاً ایرانی نبود. از آنجا که هم به ادبیات و همچنین تاریخ عشق میورزم به این نتیجه رسیدم که تاریخچه کودک آزاری را باید از ادبیات فارسی آغاز کنم. ادبیات فارسی، تاریخ و آینه ای هستند از آنچه که طی قرون بر بچه های ما گذشته است.

بررسی های من از قرن هفتم آغاز شده و پیش آمده است. من در اینجا فقط چهارتا از بندهای متفاوت شعر را برای شما آورده ام تا شما وسعت کودک آزاری را مشاهده کنید:

به نظر من یکی از بزرگترین کارهایی که در مؤسسه ما در حال انجام است، این است که ما کودک آزاری های جنسی را می توانیم دهه به دهه با هم مقایسه بکنیم که چه تفاوت هایی کرده است و از آنجا متوجه می شویم که چه اتفاقی دارد در آن بیرون می افتد. به طور مثال، اخیرا متوجه شدم که چقدر وسعت کودک آزاری جنسی در بین پدر خوانده ها دارد غوغا می کند. از آنجا که میزان طلاق افزایش یافته است، به تبع ازدواج های مجدد و تعداد پدر خوانده ها نیز زیاد شده است. از این بدتر ما کودک آزاری جنسی توسط دوستان مادر را مشاهده می کنیم. من می خواهم به نکته ای اشاره کنم و بگویم که شرایط ما روز به روز حادثر می شود. آن هم مسئله قبح شکنی فوق العاده عظیمی است که در سطح جامعه رخ داده است. شما می دانید که قبح شکنی شبیه به یک ویروس است. زمانی که در یک جا اتفاق بیافتد، سایر اندام های جامعه را نیز درگیر می کند. بنابراین، از آنجا که این اتفاق در بین افرادی که به هر حال قرار بوده است الگوی رفتاری باشند به مراتب بیشتر دیده می شود، می بینیم که این اتفاق به میزان قابل توجهی به بدنه جامعه سرایت کرده است و تبدیل به یک معمول شده است.

در کل می توانم بگویم که وقوع یک سری اتفاق ها در سطح جامعه ما، باعث شده شرایط روحی و روانی مردم به قدری دشوار باشد که دچار یک بیقراری عمیقی شوند. تبعات این بیقراری با خشونت های اجتماعی عجیب است که یکی از آنها پدیده ی کودک آزاری و به خصوص کودک آزاری جنسی است. مورد «هورا» در رشت یکی از تییپک ترین اتفاقاتی است که رخ داده و در آن فقط لحظه آخر یعنی مرگ کودک اتفاق نیافتاده است.

طلاق، استفاده از مواد مخدر، ارتباطات فرا ازدواج، سپردن بچه به فردی که بیشتر دوست پسر هست و خودش هم حال خوشی ندارد، ترک خانه توسط پدر و... در نهایت شرمندگی تمام موارد را داریم. در آماري که مطالعه می کردم آمده بود که از هر ۴ ایرانی یک نفر دچار اختلال روانی است. خوب، در چنین جامعه ای رخ دادن چنین وقایعی دور از انتظار نیست اما علت این اختلالات و فشارهای روانی در جامعه ما بیش از هر چیز مسئله تبعیض است و اگر از من پرسید که تبعیض از کجا آغاز میشود؟ من می گویم سهم قابل توجهی را آموزش و پرورش ما به خود اختصاص داده است. سیستم آموزش و پرورش ما مملو از تبعیض است. بچه ها را از همان روز اول متفاوت می بیند. بچه هایی که در کپرها درس می خوانند و بچه هایی که آنقدر سیر هستند که در روز ده عدد سیب را گاز زده و دور می اندازند. ما جامعه را با این تبعیض، عقده و حقارت به کودکان خود معرفی می کنیم و به تبع فرزندان ما در دوره بزرگسالی نمی توانند حالت عادی داشته باشند. اشاره کردم که کودک آزاری و آزار جنسی توسط پدر خوانده ها را بسیار می بینم، همچنین غیبت مادر، به عنوان یکی از اصلی ترین علل کودک آزاری به شدت ملاحظه می شود. اما فراتر از همه این ها باید گفت به نظر می رسد شکل و شمایل کودک آزاری در ایران در حال تغییر است. شکل کودک آزاری به ویژه از نوع جنسی طی یازده سال گذشته روز به روز خشن تر شده است.

در گذشته بچه ها را قطعه قطعه نمی کردند اما امروز این کار را انجام می دهند و به بدترین شیوه آن ها را می کشند. می توان گفت که علت این میزان خشونت به میزان قابل

توجهی مربوط به استفاده از مواد مخدر صنعتی است که در حال تخریب مغز و نورون هاست و افراد را به میزان زیادی پرخاشگرتر از قبل می کند.

نکته ای را که من شدیداً روی آن تأکید دارم این است که اگرچه جامعه دارد هزار و یک مسئله را به ما معرفی می کند ولی اجازه می خواهم بگویم که ما هم یک سری چیزها را بلد نیستیم، مثلاً اینکه بتوانیم از طریق لذت بردن از سادگی های زندگی به خودمان آرامش بدهیم. ما اصلاً سادگی های زندگی را بلد نیستیم. می شود امروز از هوای خوب لذت برد، می شود امروز یک گل را ناز کرد و می شود یک مقدار زیادی تخلیه روحی شد. اگر بتوانیم از سادگی های زندگی لذت ببریم، مقدار زیادی جلوی بیقراری های خودمان را گرفته ایم. بخش عظیمی از اتفاقاتی که می افتد از دست من و شما به عنوان یک فرد ممکن است خارج باشد، ولی مهمترین اتفاقی که می تواند در هر یک از شهرهای ما بیوفتد، آگاهی دادن و کسب آن است. ما همین حالا می توانیم با کمترین میزان از بودجه ای که هر جایی در اختیار ما بگذارد، به مادرها و پدرها آگاهی بدهیم و به نظر من، این آگاهی کلید بسیاری از معضلات ما است."

من اشاره کوچکی می کنم، علیرغم تمام معضلاتی که چند وقت اخیر داشتیم، همین چند روز پیش مشاهده کردم، خانمی از اتومبیل خودش خارج شد و یازده دقیقه تمام یک کودک ۳ ساله را تنها گذاشت. من ایستادم و از دور مراقب خودرو بودم تا آن خانم با یک دمپایی برگشت. یازده دقیقه طفل خردسالش را تنها گذاشت و دنبال دمپایی خودش می گشت.

ما نمی خوانیم و نمی بینیم چه معضلاتی دارد با یک لحظه غفلت در جامعه ما اتفاق می افتد. بسیاری از کودک آزاری هایی که رخ داده بر اثر غفلت بوده است. «آتنا» را نگاه کنید، چهار و نیم بعد از ظهر تازه آن آقا در اردبیل متوجه شده که فرزندش نیست. اخیراً هم کودکی که در مشهد این اتفاق فجیع برایش رخ داد. ساعت یازده و نیم صبح ناگهان متوجه شده اند که کودک نیست. ما نمی توانیم خیلی از اتفاق ها را تغییر بدهیم ولی مراقب بچه بودن و جدی گرفتن تمام رویدادها را ما می توانیم تغییر بدهیم.

روش هایی وجود دارد که ما به بچه هایمان آگاهی بدهیم ولی آن ها را بدبین نکنیم. بنده متعاقب این مسئله کتابی نوشتم با عنوان "من همه را دوست دارم اما..." در این اثر سعی شده خیلی مثبت، با بچه ها رفتار کنیم و به آن ها پیاموزیم که همه مردم دنیا و جامعه دوست داشتنی هستند ولی باید با این روش ها از خودمان مراقبت کنیم. این کتاب هم برای آموزش مستقیم کودکان و هم والدین آن ها مناسب است. بنظر میرسد بیش از هر چیزی کم حوصلگی در میان مردم دیده می شود که این امر باعث شده حوصله برخورد با بچه هایمان را نداشته باشیم. حوصله نداریم بنشینیم و با فرزندانمان صحبت کنیم و در نتیجه گوشی ها و تبلت ها امروز حکم پستانک را دارند. آن ها را دست بچه ها می دهیم تا از سر خودمان رفعشان کنیم. از سادگی های زندگی لذت ببریم، برای خودمان یک جو حوصله بخریم، یک جو حوصله تدارک بینیم و هر جایی که دارند آموزش می دهند از آن بهره مند شویم. در نهایت، خطاب به کسانی که برای ما تصمیم می گیرند علاوه بر من و شما که عضو ساده تری هستیم فقط یک جمله را دارم برای گفتن: "مرا بخیر تو امید نیست، لطفاً شر مرسان."

نقطه عزیمت توسعه کجاست؟

محسن رنانی

براساس آموزه‌های دینی ما، افراد باید ریاضت‌رمانی را پشت سر بگذارند و شب قدری را درک کنند تا به «وسع وجودی» یعنی به شکفتگی (فطر) برسند. اکنون برای آن که جامعه‌ای به نقطه شکفتگی خویش (توسعه) برسد از کجا باید آغاز کند؟ یعنی «عید فطر اجتماعی» یا همان «نقطه عزیمت توسعه» کجاست؟ در حکومت است یا در جامعه؟ از بالاست یا از پایین؟

مطالعات نهادگرایان می‌گوید، برخلاف تصور بیشتر ما ایرانیان، توسعه از بالا، نیاز به سرمایه‌گذاری توسط حکومت ندارد بلکه نیازمند «تعهد و تقید حاکمان نسبت به حقوق و قوانین» است. تعهد حاکمان به قانون، هم رفتارهای حاکمان و هم رفتارهای شهروندان را باثبات و پیش‌بینی پذیر می‌کند و این موجب ثبات در بسترهای اقتصادی و اجتماعی می‌شود و آنگاه افق‌های اقتصادی، مطمئن و امیدبخش می‌شود و سپس انباشت سرمایه آغاز می‌گردد؛ و چنین می‌شود که جامعه به صورت درونی و خودانگیخته مسیر توسعه را می‌کوبد و پیش می‌رود. اما متأسفانه، تعهد حاکمان به قانون به یک تضاد تاریخی می‌ماند که نیازمند بختیاری ملی است؛ و ابر و باد و مه و خورشید و فلک باید در کار شوند تا این تضاد تاریخی رخ دهد؛ وگرنه کدام حاکمی حاضر می‌شود بدون اجبار و فشار، رفتار خود را در قید قانون درآورد و به حقوق و قوانین ملتزم بماند؟

اما توسعه از پایین، با تحولات عمیق فرهنگی در الگوهای رفتاری مردم شروع می‌شود؛ یعنی مردم باید برخی از ویژگی‌های رفتاری را (مثل: تعهد به قانون، مشارکت، دگرپذیری، رواداری، عقلانیت و ...) که برای توسعه، شرط لازم محسوب می‌شود، بیاموزند و تمرین کنند و این مسیر نیز متأسفانه به یک محال تاریخی می‌ماند که اگر هم شدنی باشد بسیار کند است و نیازمند گذر زمانی بلند و کسب تجربه‌های پرهزینه تاریخی برای یک جامعه است. برای توسعه از بالا، یا حاکمان این «تعهد به قانون» را از کودکی و در فرآیند تربیت خود می‌آموزند و به عنوان یک عادت و الگوی رفتاری با خود به بزرگسالی می‌برند و اگر حاکم شدند نیز این عادت رفتاری را همچنان دنبال می‌کنند؛ یا جامعه باید نهادهای اجتماعی قدرت‌مندی را خلق کند و به کار گیرد تا بتواند حاکمان را

کنترل و آنها را به قوانین رسمی یا تعهدات غیررسمی موجود، متعهد کند. اما مشکل این جاست که مردمی که در کودکی روحیه تمکین به قانون و دگرپذیری و رواداری را نیاموخته‌اند، در بزرگسالی اگر حاکم شوند، فاقد این روحیه اند و بنابراین «تعهد به قانون» نخواهند داشت، و اگر شهروند معمولی باشند نیز ناتوان از مشارکت مستمر عقلانی برای ایجاد نهادهایی خواهند بود که قدرت حکومت را مهار کند و آن را به اجرای حقوق و قوانین متعهد نگاه دارد؟

پس خواه برای داشتن حاکمان مقید به قانون، و خواه برای داشتن شهروندان توانا در ایجاد نهادهای کنترل‌کننده قدرت، باید از کودکی شروع کنیم. و این کودکی کجاست؟ یا در خانواده‌ای است که خودش فاقد توانایی‌هایی است که انتظار داریم به کودکش منتقل کند یا در مدرسه‌ای است که تحت نظارت افرادی است که بیشتر، تمایل‌شان به پرورش انسان‌های «متخصص ولی مطیع» است تا انسان‌های «توانمند و خلاق». اما این چرخه معیوب باید یک جایی شکسته شود. پس دو راه داریم: یا مسأله توسعه را به گذر زمان و به تاریخ واگذار کنیم تا با تحولاتی کند و تدریجی، الگوهای فرهنگی و رفتاری مردم تغییر کند که این گزینه مخاطرات فراوانی دارد و ممکن است پیش از آنکه یک ملت به بلوغ لازم برای افتادن بر روی ریل توسعه برسد در یک اشتباه تاریخی (مثل: جنگ، انقلاب، شورش، و ...) خود را نابود کند یا این که اگر بخواهیم سرنوشت خود را به دست تصادفات تاریخی نسپاریم، چاره‌ای نیست که از نقطه عزیمت «متعهد ساختن حکومت به حقوق و قوانین» شروع کنیم. اما چگونه؟ باید راهی باشد. هر ملتی باید راه منحصر به فرد خودش را بیابد. مقاله «تشکل‌ها و تعهد» نوشته داگلاس نورث (برنده جایزه نوبل اقتصادی ۱۹۹۳) و همکارش، یکی از مقالات کلیدی و شسته‌رفته‌ای است که یک «تحلیل نهادی - تاریخی» را برای تبیین شکل‌گیری یک ساختار سیاسی توسعه‌گرا از دل یک حکومت اقتدارگرا (انگلستان قرن ۱۷) ارائه می‌کند. به گمان من، این مقاله چارچوب نظری قدرتمندی را در اختیار ما نیز قرار می‌دهد تا تحولات پس از انقلاب مشروطیت ایران را از این دریچه، تحلیل کنیم.

حق ابراز شادمانی جمعی

محمدرضا زمانی درمزاری حقوقدان و وکیل دادگستری

دولت برای تأمین حق بر شادی مردم تعهد ملی و بین‌المللی دارد. حق ابراز شادمانی‌های جمعی طبق قواعد حقوق بشری از مصادیق آزادی بیان است. در جامعه‌ای که افراد نتوانند به نحو مناسبی به ابراز شادمانی جمعی بپردازند، شرایط مناسب زندگی؛ در آن جامعه فراهم نیست. در واقع، شادی عمومی جزئی از حقوق بشر به شمار می‌رود؛ بنابراین افزون بر اینکه شناسایی و تضمین این حق در زمره وظایف دولت در سطح ملی است به لحاظ حقوق بشری جزو تعهدات بین‌المللی دولت‌ها نیز محسوب می‌شود. حق شادمانی را در دسته‌بندی حق‌های بشری، حتی اگر از حقوق نسل سوم (حقوق جمعی و گروهی) صرف‌نظر شود، در زمره حقوق نسل دوم یا حقوق مثبت (حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) می‌توان قلمداد کرد اما ماهیت حق شادمانی ایجاب می‌کند که این حق به صورت مشترک اعمال شود، نه فردی. برخی از حق‌های بشری نسل اول و دوم را تنها می‌توان به صورت جمعی اعمال کرد، یعنی؛ گرچه آنها حقوق فردی هستند اما از نظر ماهوی و قابلیت اعمال، حقوق جمعی محسوب می‌شوند. شادمانی از حق‌های اساسی و بشری است که غیرقابل تفویض و سلب ناشدنی است. براساس حقوق بین‌الملل، حمایت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در وهله نخست بر عهده دولت‌هاست و آنها ملزم به رعایت، حمایت و اعمال این حقوق هستند. امروزه پرداختن به حق شادمانی، با توجه به کم‌کاری دولت‌ها در اجرای این حق، به موضوعی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است.

در ماده ۲۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد آمده است: «هر کس حق استراحت و فراغت و شادمانی دارد و به ویژه، به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی‌های ادواری با دریافت حقوق ذی حق است»، عبارت «هر کس حق استراحت و فراغت و شادمانی کردن دارد». متضمن این نکته است که حق شادمانی، علاوه بر مفهوم فردی، مفهوم جمعی نیز دارد. بنابراین، ابراز شادی‌های جمعی، یکی از شاخصه‌های برخوردارگی از زندگی مناسب و نشانه‌ای از بهترین حالت سلامت جسمی و روحی افراد در فضاهای عمومی و جمعی

است که در ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به آن اشاره شده است. به طور قطع، در جامعه‌ای که افراد نتوانند به نحو مناسبی به ابراز شادمانی جمعی بپردازند، شرایط مناسب زندگی، در آن جامعه فراهم نیست. به عبارت دیگر، دایره مصادیق زندگی در شرایط مناسب، امروزه فقط به بهره‌مندی از کمترین امکانات زندگی مانند: خوراک، مسکن، درمان و تحصیل رایگان خلاصه نمی‌شود و شادمانی‌های جمعی را نیز دربر می‌گیرد. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در این خصوص مقرر می‌دارد: «هرکس آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مزرعی آزاد باشد». در همین باره «کریستین توموشات» در کتاب گزارش حقوق بشر در سال ۱۹۹۸ میلادی نوشته است: «بلندای مورد نظر و آرزوی دیرینم این است که روان انسانی آنچنان در آرامش و آسایش بزید که شادی و صلح بر همه پهنه گیتی بال گسترده و خنده بر لبان آدمی جای گیرد و این تبسم جاودانه از همگان دور نشود». او آرزو دارد: «... با وجود جایگاه‌های گوناگون و اندیشه‌های دگرگون و پدران و مادران و فرزندان دور از یکدیگر، یک ویژگی در همه انسان‌ها به چشم می‌خورد و آن، شادی و شاد بودن است».

با توجه به الحاق دولت به میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون حقوق کودک و دیگر کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی مرتبط (اسناد معاهداتی و منشور ملل متحد) نقض حق بر شادی مستلزم مسئولیت بین‌المللی دولت ایران است. با توجه به تمام این موارد، حضور خانواده‌ها و مردان و زنان و دختران و پسران علاقه‌مند به ایران و تیم ملی ایران برای مشاهده بازی تیم‌های ملی در جام جهانی روسیه و ابراز شادمانی همگانی و عمومی آنها گامی است اولیه در جهت احترام دولت به حق آزادی بیان و حق بر شادی عمومی شهروندان؛ حقی که در سال‌های اخیر بنا به دلایل نامعلومی مغفول مانده است.

چرا سلبریتی‌ها

جای روشنفکران را گرفته اند؟

زنده یاد دکتر قانع‌ی راد



ما با پدیده «روشنفکر غایب» مواجه هستیم. «روشنفکر غایب» یعنی کشورهایی که روشنفکرانش از کشور خارج می‌شوند و مهاجرت می‌کنند. افرادی که صاحب ایده هستند تحت فشار شرایط، جامعه را ترک می‌کنند. نویسندگان بزرگ، هنرمندان و شاعران منتقد و رمان نویسان اجتماعی-سیاسی وقتی از جامعه غایب باشند جای خود را به سلبریتی‌ها می‌دهند. در فقدان این روشنفکران، روشنفکران کاذب نقش می‌یابند. تبعات این انتقال مرجعیت فرهنگی، دامن زدن به افت و ابتذال فرهنگی است. غیبت روشنفکران از این عرصه‌ها زمینه را برای حضور و بروز سلبریتی در جامعه، فرهنگ و سیاست فراهم می‌کند و مصلحت عمومی و اجتماعی فدای فرصت طلبی سلبریتی‌ها خواهد شد. باید روشنفکران را به عرصه عمومی بازگرداند و از زندگی عمومی-اجتماعی معنازادایی نشود.

حقوق معلمان را دریابیم

دکتر علی اکبر گرجی ازندریانی، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

البته در پاره ای از موارد از جمله در نگاه دولتگرا به امور، بویژه در حوزه آموزش، با عزیزان حاضر در جلسه هم رأی نبودم و معتقدم در همه عرصه های زندگی مداخلات دولت باید به سیاستگذاری و نظارت تقلیل یابد. از سوی دیگر، وزارت کشور موظف است در چهارچوب قوانین و مقررات موجود آزادی فعالیت این عزیزان را به رسمیت بشناسد و امنیت آنها را تضمین نماید. هنگامی که به علل موهوم، مجوز تجمع و تحصن برای منتقدین و معترضین صادر نمی شود، رفته رفته حرکت های گروهی ملبس به انگ غیرقانونی خواهند شد. پس بهتر است نیروی انتظامی و وزارت کشور بازوی مدیریتی خود را در زمینه آزادی های گروهی توانمندتر کنند تا از بروز خشونت در این موارد خودداری کنند. وانگهی، تقویت سندیکالیسم و تشکل های مردم نهاد باعث می شود تا دولت ها با نمایندگان اقشار و اصناف گوناگون وارد گفتگو شود و بدینسان از بروز رفتارهای پراکنده، خشن و هیجانی جلوگیری کند. پس بهتر است به ترویج و تقویت اتحادیه ها و سندیکاهاى مختلف پردازیم. سندیکا و تشکل جزو لوازم مدیریت کارآمد و دموکراتیک است.

دیروز در معاونت پیگیری اجرای قانون اساسی با تعدادی از اعضاء و نمایندگان کانون های صنفی معلمان دیدار داشتیم. جلسه به تقاضای این عزیزان تشکیل شد و برای من که خود را معلم دانشگاه می دانم، بسیار مفید و آموزنده بود. امیدوارم بتوانم در معاونت در شرف تأسیس پیگیری اجرای قانون اساسی - که زیر نظر معاون حقوقی رئیس جمهور فعالیت می کند - کمک اندکی به کاهش آلام این عزیزان بنمایم. اگر اندکی تدبیر به خرج دهیم، می توان بسیاری از مطالبات معلمان و دیگر اصناف را برآورده کرد. ایران از لحاظ دارایی و منابع بی نظیر است، اما باور کردنی نیست که معلمی با بیست و یک سال سابقه دو میلیون حقوق بگیرد. وزارت آموزش و پرورش باید بسته ویژه ای را برای پاسخ دادن به مطالبات به حق معلمان تدوین و اجرا کند. افزون بر این، برخورد امنیتی با فعالیت های صنفی نتیجه معکوس می دهد. بویژه چنین برخوردهایی با معلمانی که صراحتاً وفاداری خود را به قانون اساسی، نظام و انقلاب اعلام می کنند. اغلب مطالبات این عزیزان کاملاً در چهارچوب قانون اساسی است و ما باید قامت فکری و رفتاری خویش را بلندتر کنیم تا بتوانیم حرمت قانون و قانونمداری را پاس بداریم.



مروری کوتاه بر زندگینامه ی دکتر سعید رجائی خراسانی سفیر و نماینده ی دائم ایران در سازمان ملل

قسمت دوم



مرتضی رجائی خراسانی

رفسنجان در همسایگی خانه دایه زندگی می کرده و با او رفت و آمدی داشته است، روزی دایه برای او درد دل می کند که در اینجا مردی بنام آقای «محمود رجائی خراسانی» که «امین صلح» بود، زندگی می کرده و از خاطرات گذشته سخن به میان می آورد و می گوید که ایشان پسری داشت که من به او شیر دادم و پسر من از بد روزگار به رحمت خدا رفته و من دوست دارم از حال آن بچه خبر داشته باشم. او به دایه می گوید که سعید آقا الان نماینده مجلس است، زنده هم هست و آدم موجه و تحصیل کرده ای هم شده است. روزی یکی از فرزندان دایه به پدر زنگ می زند و این تماس باعث شد که پدر به رفسنجان، و به دیدار دایه اش برود. وقتی پدر خانواده دایه را می بیند بسیار خوشحال می شود. آنها خانواده ای سالم و متدین بودند. دایه ی پدر سواد قرآنی داشت.

پدر بزرگ مدتی در رفسنجان خدمت می کند و پس از آن مجدداً به شهر کرمان منتقل می شود و خانواده اش نیز به آنجا نقل مکان می کنند. مرحوم پدر از رفسنجان خاطره ای نداشت زیرا در آن زمان تنها کودکی ۲ ساله بوده است. پدر تعریف می کرد که وقتی خانواده به کرمان برمی گردند، اولین کاری که پدر بزرگ انجام می دهد این بوده که خانه باغی وسیع برای سکونت خانواده اش می خرد که در حومه شهر کرمان قرار داشت، بعد از آن به عنوان قاضی دادگستری به خدمت مشغول می شود. گویا در آن زمان پدر بزرگ متوجه می شود که آدم ذی نفوذی به نام «احمد دیلمقانی» در صدد این است که املاک و اموال زرتشتیان را تصاحب کند و در این کار قلدری هم می کرده است. «دیلمقانی» از فقر به ثروت کلان دست پیدا کرده بود و اولاد هم نداشته است. در آن زمان معروف بوده که «احمد دیلمقانی» فرد مبتکر و خلاقیت. برخی از مستغلاتی که دیلمقانی در آن روزگار برای خودش درست کرده بود، این موضوع را به خوبی نشان می دهد. در زرنند کرمان دهی به نام «فردوس» است که

در ادامه ی صحبت قبل به اینجا رسیدیم که دکتر سعید رجائی خراسانی در شهر کرمان متولد شد. هرچند، خانواده ی مادری ایشان مقیم شهرستان زرنند بودند، اما محل خدمت مرحوم محمود رجائی خراسانی - پدر ایشان - در شهر کرمان بود و نیاز بود تا ایشان بر اساس مأموریت های اداری یا قضائی به صفحات زرنند یا رفسنجان و سایر مناطق مختلف کرمان سفر کند؛ لذا خانواده اش از همان ابتدا مقیم کرمان می شوند. گویا پدر بزرگ اولین پست ثابت قضائی که پس از تولد اولین فرزندشان (سعید) قبول می کند، «امین صلح» رفسنجان بود که پست مستقلاً بوده و به عبارتی دستگاه قضائی در حوزه رفسنجان در دست ایشان اداره می شده است. پس از پذیرش این مسئولیت، مرحوم پدر بزرگ تصمیم می گیرد که خانواده را با خودش به رفسنجان ببرد. بدین ترتیب، پدر نوزادی بیش نبود که به همراه والدینش به رفسنجان می رود. از آنجا که مادرش شیر کافی برای تغذیه نوزادش نداشته، لذا برای وی دایه ای می گیرند.

مرحوم پدر نقل می کرد که در آن روزگار شیر خشک و غذای بچه اصلاً در بازار موجود نبوده و والدین او مضطر شده بودند و نمی دانستند که چه جوری او را سیر کنند. در رفسنجان یکی از دوستان، مرد نجاری را - که فردی پرهیزکار و مسلمان بوده - به پدر بزرگ معرفی می کند. همسر این مرد نجار که بسیار هم پر شیر بوده، به خانه ی آنها می آید و به پدر شیر می دهد، در واقع او را از گرسنگی و مرگ نجات می دهد. بدین ترتیب، آن مرد نجار که بسیار توانا، خوش حافظه، صمیمی و پاک و منزه بود، بخشی از خاطرات خوب خانوادگی ما می شود. پدر در ادامه می گفت که وقتی بزرگ شد خیلی دوست داشت دایه اش را ببیند، زنی که مهربان بود و از سجایای اخلاقی او بسیار شنیده بود. مدت ها می گذرد و مادر بزرگ و پدر بزرگ - هر دو - به رحمت خدا رفته بودند و پدر در جستجوی دایه مهربانش بود که روزی برحسب اتفاق او را پیدا می کند. یکی از بستگان دور در

بخشی از آن متعلق به دیلمقانی بوده است. اگر امروز به «فردوس» بروید، می بینید که خیابان اصلی «فردوس» که خیابانی عریض هم هست، از دو طرف درختکاری شده و شرکت بسیار بزرگی به نام شرکت پنبه را می بینید که دیلمقانی تأسیس کرده است. دیلمقانی تمام محصول پنبه و پشم را می خرید و بخش عمده آن را قالی می بافت و به خارج از کشور صادر می کرد. اگر امروز کسی از قالی های دیلمقانی داشته باشد، صاحب فرش عتیقه است. وی مابقی پنبه و پشم را هم می فروخته است. او را به عنوان کارگزار تجاری انگلیس می شناختند. ناگفته نماند که وی آدم بسیار خیری هم بود و از او بناهای خیریه و موقوفات بسیار در کرمان بجای مانده است، لکن به نظر می رسد او شاید تحت تأثیر فضای فرهنگی آن روز جامعه کرمان ارزش زیادی برای حقوق اقلیت ها قائل نبوده است. هرچند، «دیلمقانی» به مرحوم پدربزرگ احترام می گذاشته است و می دانسته که وی آدم پاک دست و قرصی است، اما انتظار داشته که پدربزرگ به وی کمک کند تا اموال زرتشتی ها را به نفع خود به ثبت برساند. مرحوم «محمود رجائی خراسانی» بنا به ذکاوت قضائی خود می دانسته که ایشان می خواهد اموال زرتشتیان را از چنگ آنها درآورد و با نفوذی که دیلمقانی داشت آنها نخواهند توانست از حشمان دفاع کنند؛ لذا پدربزرگ به زرتشتیان می گوید که قبل از هر اقدامی از سوی دیلمقانی، شما برای املاکتان تقاضای ثبت کنید و سند رسمی بگیرید. این کار را پدربزرگ فقط برای رضای خدا و فی سبیل الله انجام می دهد. زرتشتیان بلافاصله تقاضای ثبت می دهند و زمانی که آقای دیلمقانی می خواهد با شهادت افراد اجیر کرده اش مثلاً فلان ده را شش دانگ به نام خودش ثبت بدهد، گفته می شود که این املاک قبلاً به نام فلانی ها به ثبت رسیده است؛ سپس دیلمقانی دست به پرونده سازی می زند تا بتواند آن اموال را تصاحب کند و زمانی که پرونده در دستور کار پدربزرگ قرار می گیرد؛ ایشان مانع از تصاحب غیرشرعی اموال زرتشتیان در کرمان می شود.

داستان محمود رجائی خراسانی و زرتشتیان و احمد دیلمقانی به اینجا ختم نمی شود. دیلمقانی مرتب به پدربزرگ پیغام می داده که آقای رجائی من به شما ارادت دارم، از زرتشتی ها حمایت نکن؛ اما پدربزرگ با وی همکاری نمی کند و تسلیم وعده و وعیدهای وی نمی شود. روزی پدربزرگ برای تحقیقات محلی به زرنده می رود و در آنجا «احمد دیلمقانی» نقشه قتل ایشان را می کشد. گویا محمود رجائی خراسانی در جایی اقامت داشته اند که عده ای چماق بدست از جیره خواران دیلمقانی بر سر او و سایر هیأت همراهش می ریزند و سعی می کنند که آنها را به طرف صحرا ببرند تا در چاهی بیاندازند و پدربزرگ را سر به نیست کنند تا دیلمقانی بتواند استشهادی درست کند و اموال زرتشتیان را تصاحب کند. در آن زمان هم دستگاه قضائی و

امنیتی کشور خیلی وسیع نبوده و اعمال نفوذ هم در این دستگاهها به دلیل اینکه حکومت مرکزی اشراف و احاطه کافی نداشته، آسان بوده است. همانطور که بعدها دشمنان و مخالفان «احمد دیلمقانی» که تعدادشان کم هم نبود، خود او را با آنکه در اواخر عمر به کارهای خیریه روی هم آورده بود؛ کینه اش را از دل پاک نکردند و کشتند. در آن به اصطلاح گیر و دار و بگير و ببند، پدربزرگ تکه کاغذی می نویسد و می فرستد برای مسئول ژاندارمری که وضع به این شکل است و در اسرع وقت خود را برسانید. در اسرع وقت در آن روزگار معنی اش این بود که به زحمت ماشینی پیدا شود و یا با اسب و اینطور چیزها خود را برای کمک برسانند. در همان لحظاتی که آنها را به طرف صحرا می بردند، ژاندارم ها سر می رسند و یک افسر داد می زند که چه خبر است؟ دهاتی های چماق به دست پراکنده می شوند و پا به فرار می گذارند. نقشه قتل ناتمام می ماند و محمود رجائی خراسانی و هیأت همراهش جان سالم به در می برند و به عبارتی از مرگ حتمی نجات پیدا می کنند. مرحوم پدر نقل می کرد که این داستان ها را از محلی ها و از خود پدربزرگ بارها شنیده است. دیلمقانی این برنامه را در زرنده پیاده می کند، چون در کرمان به راحتی نمی توانست آن نقشه را اجرا کند. وقتی پدربزرگ از زرنده به کرمان برمی گردد، باز هم روی حرفش محکم می ایستد و در احقاق حق سستی نمی کند. محمود رجائی خراسانی اعتقاد داشت که نباید اجازه داد تا افراد با اعمال نفوذ و استفاده از قدرت مالی و سیاسی بتوانند حق مردم را با پرونده سازی های جعلی تضییع کنند، بخصوص اگر از اقلیت جامعه باشند. پس از آن «احمد دیلمقانی» با تهران به اصطلاح هماهنگ می کند و آنها پدربزرگ را از کرمان به شهر دیگری منتقل می کنند، بطوریکه ابتدا ایشان را به یزد و سپس به تویسرکان می فرستند. پدربزرگ خانواده را در کرمان می گذارد و خودش به تنهایی راهی محل خدمت جدیدش در شهر یزد می شود. در مدت اقامت پدربزرگ در شهر یزد، عده زیادی از افراد شایسته و شناخته شده ی شهر یزد با ایشان دوست می شوند و خاطرات شیرینی برای ایشان رقم می خورد. در آنجا شخصی به نام حاج آقای «سودمند» که فردی متدین و خوش مشرب بود با پدربزرگ آشنا می شود. از آنجا که محمود رجائی خراسانی فردی خوش حافظه و شعر شناس بود و بهترین اشعار فارسی را از حفظ می خواند، با دوستانش مجالسی ادبی برپا می کنند و در آن به تبادل افکار و گفتگو می پردازند؛ او علاوه بر اینکه قاضی خوبی بود، این سجایا را هم داشت.

مرحوم پدر می گفت که دوستان و آشنایان یزدی، پدربزرگ را بسیار دوست می داشتند و زمانی که پدر اول دبیرستان بود؛ خانواده ی «سودمندی» به کرمان آمدند و از خاطرات جلسات ادبی شان برای وی سخن گفتند و از آن دوران به نیکی یاد می کردند. مدتی از اقامت پدربزرگ در شهر یزد

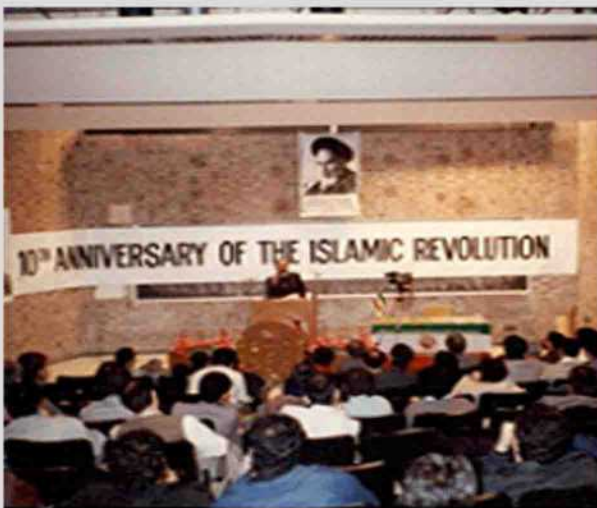
می‌گذرد که ایشان تاب دوری زن و فرزند را از کف می‌دهد و به کرمان بازمی‌گردد. بدین ترتیب، «محمود رجائی خراسانی» کمتر از دو سال در شهر یزد خدمت می‌کند و سپس به کرمان برمی‌گردد و می‌گوید که دیگر به شهر یزد بازمی‌گردد. بازگشت پدر بزرگ به شهر کرمان کار «احمد دیلمقانی» را مجدداً مشکل می‌کند، چراکه هنوز زرتشتی‌های کرمان برای حل مشکلاتشان پیش پدر بزرگ می‌آمدند و از ایشان استمداد می‌جستند؛ لذا دوباره با تبانی تهران «محمود رجائی خراسانی» را برای خدمت به تویسرکان منتقل می‌کنند. در اینجا او از کار قضا استعفاء می‌دهد و اعلام می‌کند که به تویسرکان نمی‌رود و از طرفی هم حاضر به مسامحه و تضييع حقوق اقلیت‌ها نمی‌باشد. در آن زمان وی با عارفی بسیار با کمال به نام «بابا رشاد» درددل می‌کند و به وی می‌گوید که می‌خواهم استعفاء بدهم و اینها مرا به تنگ آورده‌اند. «بابا رشاد» به ایشان می‌گوید: "خب، استعفا بده و نگران هم نباش." پدر بزرگ می‌گوید که به هر حال نمی‌توانم نگران نباشم، باید بعد از استعفاء مخارج زندگی خانواده‌ام را تأمین کنم. «بابا رشاد» از او می‌پرسد که چقدر حقوق می‌گیری و ایشان مثلاً به پول آن روز می‌گوید: "دویست تومان." مرد عارف جواب زیبایی به پدر بزرگ می‌دهد و می‌گوید: "خب، اگر خداوند متعال بخواهد ماهی پانصد تومان به تو بدهد، تو که در را بسته‌ای، در را باز کن. ولش کن. بگذار اگر خدا می‌خواهد روزی ات را بیشتر کند، بتواند." این حرف به دل «محمود رجائی خراسانی» می‌نشیند و او برای اینکه شریک ظلم نباشد، در یک مبارزه اخلاقی استعفاء می‌دهد. این وقایع مربوط به دوران پهلوی بوده است.

مرحوم پدر در خصوص اتفاقات بعد از استعفاء پدر بزرگ می‌گفت که افرادی که در زمان پست قضائی با وی آشنا شده بودند، در این شرایط دوست داشتند تا به او کمک کنند، زیرا ایشان برای اینکه تصمیم قضائی نادرست نگیرد و زیر بار ظلم نرود؛ مجبور به استعفاء شده است. اشراف کرمان نزد پدر بزرگ می‌روند و می‌گویند که آقای رجائی خراسانی شما مرد بسیار شریفی هستید و بدون هیچ چشم‌داشتی به ما در انجام کارهای قضائی و ثبتي خیلی کمک کردید، حالا که شما به دلیل پاک‌دستی‌تان مجبور به استعفاء شده‌اید؛ می‌خواهیم به شما پیشنهادی بدهیم. ما می‌خواهیم چهار حبه از دهی را به شما بفروشیم تا در کرمان بمانید. ایشان می‌گوید: "من تصمیمی برای خرید ملک ندارم"، اما آنها اصرار می‌کنند که این ده اراضی خوبی دارد و او را متقاعد می‌کنند که آن اراضی را حبه‌ای هزار تومان و در مجموع چهار هزار تومان بخرد. پس از آن پدر بزرگ درگیر کار کشاورزی و آبادسازی اراضی‌اش می‌شود و از کار قضا فاصله می‌گیرد. از مرحوم پدر شنیده بودم که پدر بزرگ خانه باغ بزرگی را که در کرمان داشت، می‌فروشد به دلیل اینکه پسر کوچکش به نام «حسین» در حوض خانه می‌افتد و خفه می‌شود؛ لذا از

آن خانه دلزده می‌شود و می‌گوید که اصلاً نمی‌خواهم در این خانه زندگی کنم و خانه‌ای دیگر در کرمان می‌خرم و خانواده در آنجا ساکن می‌شوند. این خانه در محله‌ای به نام محله خواجه خضر واقع بوده است. خواجه خضر از محله -های اصیل و سنتی کرمان بود و پدر همیشه یاد می‌کرد که در آنجا درختی وجود داشت که چندین نفر باید دست به دست هم میدادند تا بتوانند دور آن را بگیرند. خانواده‌ی محمود رجائی خراسانی تابستان‌ها همراه با وی به زرنده می‌رفتند و سه ماه تابستان را در املاک و اراضی خانوادگی‌شان سپری می‌کردند. در آن زمان ایشان صاحب پنج فرزند -سه فرزند دختر و دو فرزند پسر- بود. نام‌های دختران «فروغ خانم»، «زهرا خانم» و «فخری خانم» بود که «فخری خانم» به رحمت خدا رفته‌اند. بعد از آنکه پسر کوچک خانواده به علت خفگی در حوض خانه به رحمت خدا رفت، خدا به «محمود رجائی خراسانی» پسر دیگری عطا می‌کند که نامش را «احمد» می‌گذارند و آخرین فرزند خانواده می‌شود. پدر همیشه از خانواده‌اش با ذوق خاصی صحبت می‌کرد و به خواهرها و برادرش بسیار علاقه‌مند بود. «احمد آقا» جراح قلب می‌شود، ایشان در گذشته مقیم آمریکا بوده که اکنون به ایران برگشته و در مشهد و در جوار آستان قدس رضوی خدمت می‌کند و گویا از این موضوع خیلی هم خوشحال است.

یکی از افرادی که به پدر بزرگ پیشنهاد خرید ملک داده بود، شخصی به نام آقا رضا ارجمند -برادر محمد ارجمند- در کرمان بود. شهرت آقای ارجمند در کرمان به دلیل فرش بود. آنها فرش کرمان را به آمریکا صادر می‌کردند. پدر نقل می‌کرد که آقا رضا ارجمند روزهای جمعه به یکی از دهات حومه کرمان به نام «کاظم آباد» می‌رفت و در آنجا ناهار می‌خورد و قدم می‌زد و در واقع آنجا تفرجگاهش بوده است. ایشان پدر بزرگ را به همراه خانواده دعوت می‌کند تا برای تفریح به «کاظم آباد» بروند، در آن زمان پدر دوره دبیرستان را می‌گذراند. در مهمانی‌های «کاظم آباد»، پدر بزرگ دوستان جدیدی پیدا می‌کند؛ از جمله آقایان قطبی و تبریزی که هر دو از بزرگان شهر کرمان بودند و دوستی آنها تا زمان مرحوم پدر ادامه داشت.

ادامه دارد...



راه طی نشده

محمد شفیعی مقدم، پژوهشگر علوم سیاسی

صندوقچه تاریخ اسلام بود و تصویر نمایان اسلام سوسیالیستی مبارزه طلبش را در او می جست. که عربی بیابانی بود و با سادگی زاهدانه اش بر اشرافیت عارضی جامعه تازه مسلمان شوریده بود و تصویر سازی مرگ دردناکش در بیابان ربه گویا ترین صورت شهادت در راه آرمان را باز می نمایند. آن هم آرمان "جامعه بی طبقه توحیدی". چه آنکه او همه آن تصویرها را در خدمت برساختن آرمان جامعه بی طبقه توحیدی می خواست. همان که اسلامیزه شده "جامعه بی طبقه پرولتاریا" بود و از اندیشه مارکسیستی وام کرده بود. همین نگاهش ابوذر را در قیاس با ابن سینا در جایگاهی برتر می نشاند و ناب گرایی اش همچنان که یکسره قلم رد بر اسلام همه عالمان بزرگ مسلمان می کشید، به سلفی گری و بنیادگرایی راه می برد. پس تعجبی ندارد که بدانیم هم فرقه فرقان و گروهک مجاهدین خلق دیروز متأثر از او بودند و هم داعشیان و سلفیان امروز. امروز هم گرچه که گروهی از دوستدارانش به عبور کردن و فرونهادن پاره ای و بر گرفتن پاره هایی دیگر از مرده ریگ تفکرش حوالتمان دهند - تا بلکه با چنین تدبیری ناسازواری تفکرش با اندیشه آزادی و دمکراسی را تدارک کنند - ما اما نیازمند عبور کردن و فرو نهادنی از جنسی دیگریم تا هم شناختمان از او و هم دریافتمان از ماحصل تکاپوهای فکری اش بی هر پیرایه ای راهبریمان کند. و هم آنکه کم لغزش تر باشیم و آگاه تر در پیمودن راهی که به گشودن و گشایش و از نو برخاستنمان بیانجامد. و این راهی است که باید برویم. البته بدون او. بدون علی شریعتی

"۲۹ خرداد" چهل و یکمین سالمرگ یکی از سرحلقه گان سلسله جلیله روشنفکری دینی، چون هر سال موسم گردآمدن و با هم نشستن و از نسبت های برقرار شده دینداری و جامعه و روشنفکری با او گفتن اصحاب قلم و اندیشه است. همو که همه همش بر تناور کردن درخت دین با اکسیر ایدئولوژی بود. آن هم در آن زمانه ایدئولوژی های چپ روانه تشنه انقلاب و رادیکالیسم و او نیز که خود معلم انقلاب کردن بود و پس قرابتش با ایدئولوژی عیان. از همین بود که پوشاندن پوستین مارکسیسم بر قامت مذهب - آن هم مذهب معترض عصیانگر - در پیش بردن آنچه او می خواست، طریقتی روشن داشت. استخدام چهره هایی از تاریخ صدر اسلام و منتزع کردنشان از زمینه زیستی واقعیشان و بار کردن وجوه ایدئولوژی برساخته اش بر شخصیت شان هم از همین هدف بر می خواست. چهره های بازآمده از دوره نخستین تاریخ اسلام باید طوری بازسازی می شدند که قامتشان به قواره قبای قهرمانان مذهب اعتراض باشد که هم مبارز و ستیهنده باشند و هم راهی جز این نشانند. از همین جاست که حادثه ای چون شهادت امام سوم شیعیان برنده ترین سلاحش برای تحکیم ایدئولوژی اش می شود و حکم می دهد که یا باید حسینی و زینبی بود و یا یزیدی شد. غافل از اینکه می توان به عدد اولیاء و بزرگان دین راه هایی را بازجست که البته، سمت و سوی هیچ یکشان هم اعتراض و عصیان آنگونه که او می خواست نباشد. البته این میان نمی شود و نباید در فهم تکاپوی فکری اش از ابوذر گذشت. که یکی از برجسته ترین برکشیدگانش از

مروری بر زندگینامه پیشکسوت مطبوعات ایران

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی

در سینه های مردم عارف مزار ماست

فاطمه مهسا کارآموزیان

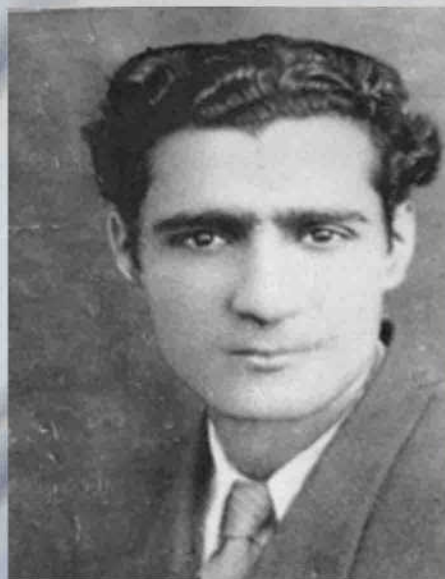
سید محمد فاطمی، در اول مهرماه سال ۱۲۹۵ هجری شمسی در نائین به دنیا آمد. نام پدرش حسینعلی خان بود. سید محمد در خانواده ای اهل علم پرورش یافت. او تحصیلات ابتدایی را در نائین و یزد به پایان رساند، سپس در کالج مرسلین اصفهان به تحصیل ادامه داد. وی پس از آن به خدمت دولت درآمد. وی از پیشکسوتان فرهنگ در ایران و به خصوص شهر کرمان بود. وی مدیر مسئولی نشریه نواب جنوب، عضویت در هیأت تحریریه روزنامه بیداری از قدیمی ترین روزنامه های ایران که هنوز هم منتشر می شود، مدیر کلی سابق دارایی استان کرمان و ریاست اولین دوره کانون کارشناسان رسمی دادگستری کرمان را بر عهده داشت. وی به همراه مرحوم «توانا» در شهرستان کرمان کلاس زبان انگلیسی دایر نمود و به مدت دو سال آن را اداره کرد. بعد از آن به کمک دوستانش «گروه فرهنگی ابن سینا» را تأسیس کرد. این مؤسسه، هشت واحد آموزشی از کودکان تا دبیرستان و هنرستان بود و برپایی آن تا زمان تصویب قانون ملی شدن مؤسسات ادامه یافت؛ پس از آن براساس قانون مذکور ساختمان این مؤسسات خریداری شد. پس از آن سید محمد فاطمی در یک بنیاد فرهنگی مرتبط با مسجد جامع مشغول به کار شد و ظرف مدت پنج سال ۲۸ واحد آموزشی در منطقه جنوب شرق ایجاد نمود. به نقل از کتاب کرمان و دانشگاه، «سید محمد فاطمی» نخستین فردی بود که خواستار احداث دانشگاه در کرمان شد و نخستین مؤسسه آموزش عالی به نام دانشسرای عالی کرمان را پایه گذاری نمود. در این دانشسرا کلاسهای فوق تخصصی برای کارشناسان دایر می شد. فاطمی، همچنین در مدرسه پرستاری، دبیرستان بازرگانی و دانشسرای کشاورزی کرمان به تدریس اشتغال داشت. او دبیر انجمن دوستداران دانشگاه و دبیر انجمن فرهنگی استان کرمان و عضو هیأت امناء مسجد ملک نیز بود. اولین مطلبی که از سید محمد فاطمی در مطبوعات به چاپ رسید، مقاله ای تحت عنوان «وقتی کار دنیا می لنگد، همه چیز می لنگد» بود که در روزنامه بیداری درج شد. این موضوع به گردش روزگار اشاره داشت. موضوع از این قرار است که وقتی رضاشاه از طریق کرمان عازم بندرعباس و بالاخره خروج از کشور بود، برای اخذ گذرنامه و

ویزای کنسولگری انگلیس در شهرستان کرمان مستقر شد. همچنین، رضاشاه قصد تنظیم سندی در دفتر اسناد رسمی که آن وقت محضر نامیده می شد داشت. بنابراین، گفته بودند که یک نفر عکاس برای تهیه عکس جهت الصاق به گذرنامه و رئیس اداره ثبت اسناد و رئیس محضر حضور یابند. رضا شاه در منزل مرحوم هرنندی که اکنون در اختیار سازمان میراث فرهنگی است، سکونت داشت. وی در طبقه بالای ساختمان اتاق مشرف به باغ و در ورودی ایستاده بود که سه نفر لنگ لنگان وارد می شوند. رضا شاه می پرسد اینها کی هستند؟ گفته بودند: نفر اول عکاس است، دومی رئیس ثبت، و سومی رئیس محضر است که هر سه می لنگند. رضا شاه می گوید: «وقتی کار دنیا می لنگد، حتی اینها هم می لنگند.» درباره روزنامه «نواب جنوب» که با مدیر مسئولی فاطمی در سال ۱۳۳۰ منتشر شد و تا سال ۱۳۳۲ ادامه یافت، باید گفت که خوانندگان آن از همه طبقات بودند. روزنامه طرفدار کارمندان دولت بود و در این راه اقداماتی برای حقوق کارمندان و همچنین مبارزه با مدیرانی که با کارمندان بی مهری می کردند، صورت داد. در این زمان مرحوم صفاری رئیس اداره فرهنگ، آقایان «یحیوی و تلفونی» مدیران روزنامه را به دلیل درج مقاله ای، برکنار نمود. به دنبال آن سید محمد فاطمی مقاله ای نوشت که با این شعر شروع می شد:

پس تجربه کردیم در این دار مکافات
با اهل قلم هر که درافتاد ورافتاد

روزنامه برای وزیر آموزش و پرورش وقت فرستاده شد، وزیر نیز به طور تلگرافی دستور برگشت به کار آقایان «یحیوی و تلفونی» را صادر کرد. در یک مورد دیگر سید محمد فاطمی در مصاحبه ای مطبوعاتی با روزنامه بیداری کرمان در مرداد ماه ۱۳۸۷ می گوید: در اداره دارایی کار می کردم و مدیر کل وقت اخلاق مناسبی نداشت. من با نوشتن مطلبی از مدیر کل انتقاد کردم و او هم بلافاصله مرا از خدمت منفصل نمود.

بعد از آن با نوشتن مقالات متعدد و پیگیری های سید محمدرضا هاشمی مدیر قبلی روزنامه بیداری، هیأت بازرسان تهران وارد ماجرا شدند و در نتیجه به حقانیت مطلب نوشته شده رأی دادند و من دوباره مشغول به کار شدم.



مرحوم دادگر مدیرکل بهداری کرمان با کمک فاطمی، از مرحوم سید مهدی فاطمی معاون وزارت دارایی، دو میلیون و چهارصد هزار تومان اعتبار برای تأسیس و راه اندازی بیمارستان مسلولین کرمان که امروز «بیمارستان شفا» نامیده می شود؛ دریافت و آن را صرف احداث ساختمان بیمارستان نمود. فاطمی با آنکه اصالتاً کرمانی نبود، اما خدمات ارزنده ای به این استان خصوصاً در بعد فرهنگی نمود که قابل ستایش است. همانطور که در بالا گفته شد، سید محمد فاطمی تا سال ۱۳۸۷ هجری شمسی به مدت ۱۲ سال ریاست کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان کرمان را عهده دار بود. وی در گزارش کاری خود به همین مناسبت گفته است:

قصه کانون کرمان نیست اینجا گفتنی

وقت دیگر من سرطومار خواهم گشود

سید محمد فاطمی دارای عقیده و سلوک خاصی بود، بطوری که همگی او را پدرا نه دوست داشتند و ایشان را پشتوانه آموزشی و راهنمایی خود می دانستند. او که در دو سالگی مادرش را از دست داده بود و طعم تلخ بی مادری را چشیده بود، حامی یتیمان بسیاری بود. وی همیشه به رعایت حق الناس اهمیت زیادی می داد و هرگز زیاده خواهی نکرد. ایشان را می توان جزو معدود نویسندگانی دانست که به طور صریح انتقاد می کرد و راهکار نشان می داد. سید محمد فاطمی همیشه به خانواده و دوستانش می گفت که من دو عید را بسیار دوست دارم که یکی عید مبعث و دیگری عید نوروز است. این مرد وارسته در روز عید مبعث ۱۴۳۳ هجری قمری (خرداد ماه ۱۳۹۱) به دیدار جدش نائل شد و این در حالی بود که تا واپسین روزهای عمرش قلم می زد. وی از خود نام نیکی در خاطره ها به یادگار گذاشته، مردی که سرلوحه رفتارش این شعر بود؛ چو نیکی می کنم نیکی کرد با من، خداوند جهان دادار سبحان.

آنچه از علی (ع) نشنیده ایم

محمد خلیلی

رفت و حرفهای درشت او را تحمل کرد و حالش را پرسید و او را با ۴۰ زن مسلح روپوشیده (شبییه مردان جنگجو) اسکورتش کرد و به وطنش برگرداند. در مورد کسانی که با او جنگیدند، گفت: "برادران مسلمان ما هستند که در حق ما ظلم کردند!"

در زمان خلافت تمامی خزانه داری های سرزمین پهناور اسلام را به دست ایرانیان سپرد و گفت: ایرانیان قبل از اسلام هم مردمان پاک دستی بودند. هنگامی که خلیفه شده بود و برای سرکشی به یکی از شهرها رفته بود، مردمانی را که به دنبال اسب او با پای پیاده راه افتاده بودند و او را مشایعت می کردند، با فریاد آنها را از این کار بر حذر داشت و گفت: من هم انسانی مانند شما هستم، بروید به کار و زندگی خود برسید و فقط در برابر خدا تعظیم کنید. وقتی خلیفه یکی از بزرگترین امپراطوری های جهان در آن عصر بود، با یک فرد مسیحی اختلاف پیدا کرد و کار به قاضی سپرده شد. نخواست به زور حرف خود را به کرسی بنشانند. در دادگاه از این که قاضی او را محترمانه صدا کرده و بیشتر به او نگاه می کرد، خشمگین شد و گفت که من و فرد مسیحی برای تو نباید فرقی داشته باشیم، از خدا بترس و عدالت را رعایت کن. از آنجایی که علی (ع) شاهی برای ادعای خود نداشت، قاضی به نفع مسیحی حکم داد و علی این حکم را پذیرفت. روزی وی فردی نابینا را دید که گدایی می کند، گفت: چرا به او نمی رسید و کمکش نمی کنید؟ گفتند: مسیحی است. گفت: آن زمان که بینا بود و برایتان کار می کرد، از دینش نمی گفتید؛ حالا او مسیحی شده! علی (ع) مقرر کرد که از بیت المال مسلمین هر ماه به او پول بدهند تا مجبور به گدایی نباشد. علی (ع) را باید به عملکردش شناخت نه با وهن و خرافات. علی به عدلش علی بود.

وقتی مردم بعد از قتل عثمان با اصرار شدید و بی سابقه از علی (ع) خواستند که حاکم شود گفت: "مرا رها کنید و سراغ کس دیگری روید." اینطور نبود که حکومت را حق خداداد خود بداند و تشکیل آن را تکلیف شرعی خود بشمارد و از هر فرصتی استفاده کند. علی اول کسی بود که با رأی قاطع مردم حاکم شد، او بعد از انتخاب شدن به مردم نگفت به خانه روید و مطیع باشید. گفت: "در صحنه بمانید و اظهار نظر و انتقاد کنید که من ایمن از خطا نیستم مگر اینکه خدا نگاهم دارد." سعد ابن ابی وقاص، مشروعیت دولتش را نپذیرفت و بیعت نکرد. علی نه خانه را بر سرش خراب کرد و نه حتی علیه او سخن گفت. طلحه و زبیر پیش او آمدند و از او پست و مقام خواستند، نپذیرفت. چند روز بعد طلحه و زبیر مدینه را به قصد مکه و تدارک نمودن جنگ جمل (بر علیه علی (ع)) ترک کردند. علی به آن ها گفت کجا می روید؟ دروغ گفتند. علی گفت: می دانم برای جنگ با من می روید. با این وجود آن ها را زندانی نکرد. روز جمل، اول سپاه مقابل تیراندازی کردند و یک سرباز او را کشتند. یارانش گفتند: شروع کنیم. او گفت نه و سر به آسمان بلند کرد و گفت: "اللهم اشهد" (خدایا شاهد باش). سپاه مقابل دومین تیر را انداختند و دومین سرباز او را کشتند. باران گفتند: شروع کنیم. او باز مخالفت کرد و سر به آسمان بلند کرد و گفت: "اللهم اشهد" تیر سوم را که انداختند و سومین سرباز او را که کشتند، سر به آسمان بلند کرد و گفت: "خدایا شاهد باش که ما شروع نکردیم،" آنگاه شمشیر کشید. علی (ع) ماجراجو و جنگ طلب نبود. بعد از جنگ جمل، بر پیکر طلحه گریست و خطاب به او گفت: "کاش بیست سال پیش از این مرده بودم و کشته ترا افتاده بر زمین و زیر آسمان نمی دیدم." او حرمت سابقه جهاد دشمنش را نگه داشت سپس به دیدن عایشه

برداشت غیرمجاز آب از زاینده رود

بازدید مسئولان بلندپایه کشوری از بالادست زاینده رود و صحت ادعای دکتر کامران نماینده مردم شریف شهرستان اصفهان مبنی بر برداشت غیرمجاز آب در بالادست زاینده رود!

گزارشگر: حسینعلی میراحمدی

طاق، چم نار و هورز به محل چامور دره (حدود یکصد کیلومتر بالاتر از سد) یکی از محل های برداشت غیر قانونی آب زاینده رود رسیدند. تیم حاضر بعد از مشاهده میزان آب موجود در زاینده رود و همچنین میزان برداشت غیرمجاز آب (در حدود ۶ متر مکعب بر ثانیه) شوکه شده و مطالب مدنظر را ثبت و ضبط نموده که در آنجا نیز مجددا تعدادی از کشاورزان با ایجاد تنش سعی در دور نمودن بازرسان و نمایندگان وزارتخانه ها از محل مذکور را داشتند که به لحاظ احتمال ایجاد درگیری و همچنین پایان روز بازرسان از بازدید از دیگر مناطق برداشت غیرمجاز آب منصرف شدند و اعلام نمودند که آنچه را که باید مشاهده می کردند دیده اند و دیگر نیازی به بازدید از دیگر برداشت های غیرقانونی ندارند.

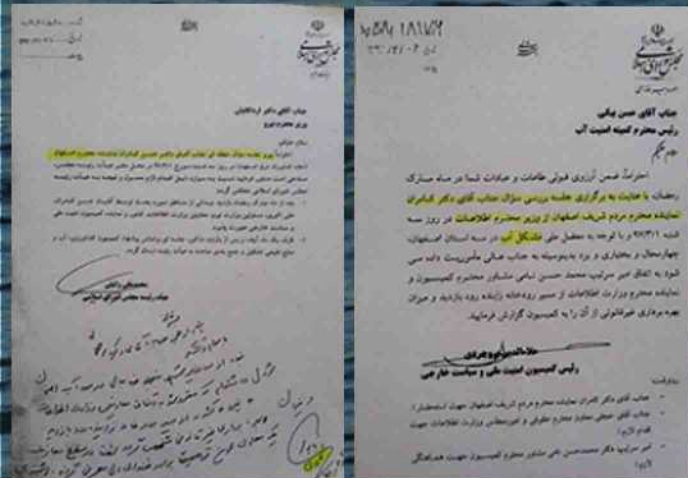
در طول مسیر دکتر کامران که بارها در نطق های میان دستور خود در مجلس به برداشت های غیرمجاز در بالادست اشاره نموده بودن توضیحات لازم در خصوص عواقب برداشت های غیرمجاز در آینده اصفهان و شرق استان را به مسئولان ذی ربط متذکر شد و همچنین، هشدار های لازم در جهت عدم رسیدگی به این موضوعات در سالهای آینده و ماههای اخیر را ارائه نمود. همچنین، دکتر کامران در طول این سفر ده ساعته اعلام نمود که همچنان از سؤال خود از وزیر کشور و نیرو مبنی بر "چرا حقابه کشاورزان به غارت رفته است و چرا در سال جاری حقابه کشاورزان در زاینده رود رها سازی نمی شود و چرا وزرات کشور در اجرای مصوبات شورای عالی آب و شورای امنیت کشور در مورد کشاورزان به ویژه در شرق اصفهان کوتاهی می کند؛ قانع نشده و اعلام داشت تا حصول نتیجه این موضع را پیگیری و رسیدگی خواهد نمود زیرا عدم رسیدگی به این موضوع امنیت کشور را مورد تهدید قرار خواهد داد.

در تاریخ ۲۱ خرداد ۹۷ دکتر کامران با سؤال از وزیر نیرو پیشنهاد بازدید مسئولان کشوری از برداشت های غیرمجاز در بالا دست زاینده رود را ارائه نمود که بعد از کش و قوس های فراوان مورد تأیید وزارتخانه های کشور، اطلاعات، نیرو و جهاد کشاورزی قرار گرفت که مدیریت این بازدید و هرگونه اتفاق و یا تنش پیش بینی شده به عهده خود آقای کامران باشد که دکتر کامران این مسئولیت دشوار و مهم را قبول و طی نامه وزیر کشور این بازدید مورد تأیید قرار گرفت و در روز موعود تیمی متشکل از: دکتر خندان دل، معاون عمرانی وزرات کشور و همچنین نماینده وزیر در شورای عالی آب؛ دکتر اکبری، معاون آب و خاک وزارت جهاد کشاورزی؛ دکتر سروش، معاون آب وزارت نیرو؛ یکی از مسئولان اقتصادی وزارت اطلاعات؛ رئیس کمیسیون آب جهاد کشاورزی مجلس شورای اسلامی؛ دکتر احسانی، مدیر حوزه آب زاینده رود در استان های اصفهان و چهار محال بختیاری؛ معاون عمرانی استاندار اصفهان؛ مهندس کریمیان مدیر کل جهاد کشاورزی استان اصفهان؛ مهندس شیشه فروش مدیر کل ستاد بحران استان اصفهان؛ اعضای صف کشاورزی شهرستان اصفهان و دبیر صف کشاورزی استان تشکیل و بعد از بازدید از سد چم آسمان و توضیحات لازم به طرف بالا دست حرکت نموده که در همان ابتدای مسیر در محل چم طاق تعدادی از کشاورزان و برخی از مسئولان چهارمحال درصدد ممانعت از بازدید گروه از بالادست شده و حتی لحظاتی تنش ایجاد شد که دکتر کامران به صورت جدی اعلام نمود که تحت هر شرایطی از بالادست بازدید خواهیم کرد و این دستور مستقیم وزارتخانه های مربوطه می باشد که علیرغم فشار نماینده شهرکرد و برخی از مقامات آن استان به حرکت خود ادامه دادند. بعد از بازدید چم

همچنین، دکتر کامران در پایان سفر و بازدید یک روزه مسئولان کشوری از بالادست زاینده رود؛ پیشنهادات خود را برای رفع مشکلات حوزه آبریز زاینده رود را مطرح نمود که عبارتند از:

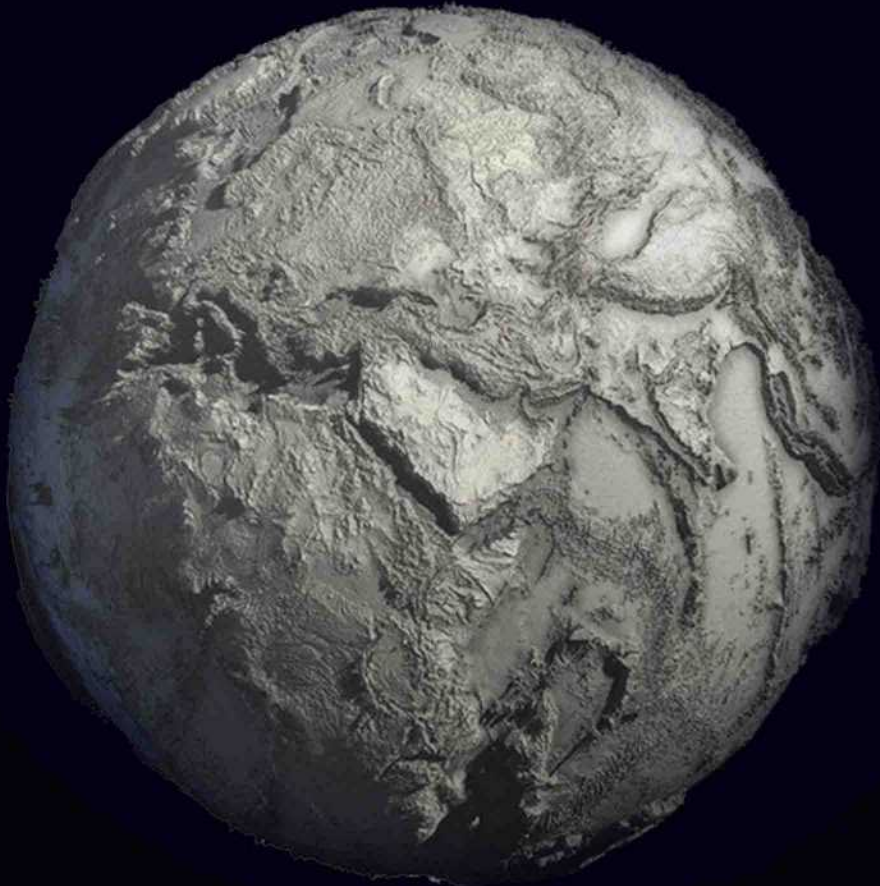
- قطع برق چاه های غیرمجاز
- جلوگیری از اجرای طرح های توسعه ای و برداشت های غیرمجاز
- ساماندهی رودخانه زاینده رود به صورت ویژه و جدی
- اجرای سریع سد کوه رنگ و بهشت آباد
- اجرای مصوبات شورای عالی آب
- اجرای مصوبات شورای امنیت کشور
- برنامه ریزی جهت رهاسازی آب پاییزه

امید داریم که نمایندگان مجلس و دیگر مقامات دولتی، لشکری و کشوری در جهت حفظ فرهنگ و اصالت و محیط زیست و آثار تمدن استان اصفهان کوشا بوده و در جهت بهبود وضعیت اقتصادی مردم اصفهان خصوصا کشاورزان شرق این استان نهایت تلاش خود را انجام دهند تا خدای ناکرده مشکلاتی ایجاد نگردد که خوراک بیگانگان و دشمنان قسم خورده نظام و انقلاب باشد.



دلار زبان دارد، آب ندارد!

امید بزرگ حداد



بزرگ هستیم و بحران آب می‌تواند زیستن در این سرزمین را غیرممکن کند؟ اگر فرونشست‌های متعدد زمین، خشک شدن تالاب‌ها، کم‌شدن آب پشت سدها، افزایش ریزگردها و ... را باور نمی‌کنیم، استفاده روزافزون از پمپ آب در گوشه گوشه شهرها و کم‌شدن فشار آب در طبقات بالایی ساختمان‌ها را هم نمی‌بینیم و باور نمی‌کنیم؟

رسانه‌ها و فعالان اجتماعی در چند روز گذشته با دقت نظر بی‌مانندی افزایش لحظه‌به‌لحظه قیمت دلار را پیگیری کرده‌اند، اما چرا کاهش آب این حساسیت را ایجاد نمی‌کند؟ تلخ و دردناک است، اما اگر این روزها در خیابان فردوسی تهران برای خریدن دلار عده‌ای صف بستند، دیر نیست که بسیاری از ما برای خریدن آب صف ببندیم.

چرا این خطر را باور نمی‌کنیم؟ دلار زبان دارد و آب ندارد؟ بحران دلار را می‌توان یک‌شبه و با یک دستور کنترل کرد، اما حل بحران آب کار یک شب و یک دستور و یک نفر نیست و عزمی ملی می‌طلبد. آیا این عزم وجود دارد؟ دلار زبان دارد، آب ندارد!

همه جا صحبت از گران‌شدن دلار است. در شبکه‌های اجتماعی، عکس، کاریکاتور و طنزهای بسیاری منتشر شده و کار به جایی رسیده که در تاکسی، اتوبوس و مترو همه با حرارت درباره این گرانی حرف می‌زنند و تحلیل می‌کنند. این نخستین بار نیست که این اتفاق رخ می‌دهد و پیش از این نیز گران‌شدن دلار بازخوردهای بسیاری داشته است. می‌توان درک کرد که مسائل اقتصادی برای عموم مردم اهمیت ویژه‌ای دارد، حتی آنها که در تمام زندگی‌شان یک صد دلاری را نیز لمس نکرده‌اند هم به این قافله پیوسته‌اند و نگران هستند. آنها هم می‌دانند که تلاطم اقتصادی و گران‌شدن یک ارز خارجی می‌تواند بر کوچک‌شدن سفره‌شان اثر بگذارد، اما چرا جامعه این همه سریع و شدید به گران‌شدن دلار واکنش نشان می‌دهد، اما هشدارهای علنی و آشکار درباره بحران آب را نمی‌بیند، نمی‌شنود یا جدی نمی‌گیرد؟ بدون دلار می‌شود زنده ماند، اما بدون آب چطور؟ اگر آب جیره‌بندی شود، چند مشت دلار لازم است تا یک بطری از آن را گیر آورد و نوشید؟ آیا هنوز بخش بزرگی از جامعه باور نکرده است که ما در حال تجربه‌کردن یک شکست اقلیمی



رضایت جنسی

دکتر مهتری نجات، متخصص اعصاب و روان، پژوهشگر حوزه آسیب های اجتماعی و مدرس دانشگاه تهران

مهمترین موضوع در ارتباط جنسی، رضایت جنسی است؛ اینکه زوج بعد از ارتباط جنسی به آرامش و رضایت برسند. در ارتباط جنسی فاکتورهای مختلف مؤثرند از جمله مهم ترین آنها باورهای غلط جنسی است. گاهی این باورها می تواند اثری عمیق تر از یک عمر زندگی مشترک داشته باشد. متأسفانه، به دلیل محدودیت هایی موجود در نشر مسائل جنسی از طریق رسانه های ملی و معتبر و آموزش درست مسایل مرتبط توسط متخصصین (البته تأکید بر زیرسازه های لازم وجود دارد) افراد جامعه مجبور هستند اطلاعات مورد نیاز را از منابع غیرمعتبر و گاهی تجاری و زیان آور کسب کنند. در حال حاضر متأسفانه، درصد زیادی از زوج ها و مردم از سایتهای پورنوگرافی و شبکه های مجازی جنسی که بسیار در دسترس هستند اطلاعات کسب می کنند و به اطمینان می توان گفت مخربترین ابزارها برای ارتباط جنسی هستند. متأسفانه، هیچگاه ابزار درست انتقال مسایل جنسی وجود نداشته و بیشتر انتقال موضوعات جنسی توسط سودجویان و تاجران و حتی بیماران جنسی صورت می گرفته است و متأسفانه همانطور که قبلاً باورهای جنسی در مورد قدرت مطلق مردان بوده است و برای زنان جایگاهی تعریف نشده بود و در حال حاضر مجدد اطلاعات نادرستی در مورد حق جنسی خانمها به جامعه تزریق شده و بازار تجاری جنسی همچنان برای سودجویان فعال است و مهمترین هدف ارتباط جنسی که رضایت جنسی است جای خود را به رقابت جنسی می دهد و در این رقابت فقط یک عده سود می برند و نتایجی جز اعتیاد جنسی و خیانت و از هم پاشیدگی خانواده ها و استرس و افسردگی بدست نخواهد آمد. در حال حاضر، بسیاری از آقایان اضطراب ازدواج را تجربه می کنند نه به خاطر امکانات و اقتصاد بدلیل عدم توانایی در ارضاء همسرشان و این فاجعه است!

سؤال این است چه باید کرد؟

- آموزش درست به خانواده ها و مربیان در ارتباط با تربیت جنسی کودکان،
- آموزش و تربیت درمانگران،
- برنامه ریزی و سیاستگذاری صحیح در این زمینه،
- مداخله در بحران و پیشگیری درست،
- باید بکوشیم دانش جنسی علمی و صحیح مطابق با فرهنگ و دین خود را بیاموزیم.

در زندان زنان چه می گذرد؟

نیالا وفائیان | فعال اجتماعی

گذراندن روزهای عمر در دالان های تاریک و تو در تو به قدر کافی سخت و زجرآور است، چه برسد که زن باشی و یا مادر. آمار زنان زندانی در ایران نسبت به مردان بسیار کمتر می باشد، با این حال در چند سال اخیر تعداد زنان زندانی رو به افزایش گذاشته است. اولین جرم زنان مانند مردان حمل یا فروش موادمخدر است، بقیه موارد شامل: سرقت، اعمال منافی عفت، قتل، بدهی مالی و غیره می باشد. برخی محققان رشد فزاینده ی جرائم زنان را به دگرگونی های اجتماعی نوظهور بویژه مشارکت فزاینده ی آنها در بازار کار و فعالیت های اجتماعی و افزایش زنان سرپرست خانوار مرتبط دانسته اند. در جرائم اعمال منافی عفت بیشترین تعداد مربوط به سنین ۱۵ تا ۲۵ سال است، در حالیکه در دیگر جرائم رده ی سنی ۳۰ تا ۵۰ سال بیشتر به چشم می خورد.

جدا از اینکه به چه جرمی در زندان باشند، برای زنان همیشه از طرف جامعه و مخصوصا خانواده هایشان طردشدگی عمیقی اتفاق می افتد، بطوریکه اکثر زندانیان زن، زندان را مکانی که موجب جدا کردنشان از محیط جامعه، خانواده و هرآنچه که در دست دارند؛ می دانند. از طرفی برای بسیاری از زندانیان مخصوصا زندانیان مالی، همیشه ترس از درگیری و خشونت با سایر زندانیان (مخصوصا زندانیان با حبس بالا و جرائم سنگین)، ترس از اعتیاد، ترس از بیمار شدن، ترس از محیط و ... وجود دارد.

علاوه بر این، به زندان افتادن زنان همیشه از هم پاشیدگی کانون خانواده را به دنبال دارد و لطمات جبران ناپذیری به فرزندان ایشان میزند. کودکان مادران زندانی تنها تا ۲ سالگی می توانند در کنار مادرانشان بمانند و بعد از آن در صورت نداشتن قیم قانونی به پرورشگاه منتقل می شوند. شاید بتوان به تعدادی نکات مثبت در زندان اشاره کرد، مثلا قطع شبکه های ارتباطی و جدا شدن از عوامل جرم زا و یا شرکت در کلاس های آموزشی و حرفه آموزی که هر کس مطابق با سلیقه و علاقه خود می تواند در آن شرکت کند و پس از اخذ مدرک، بعد از آزادی از وام آن برخوردار شوند. در برخی از زندان ها جلسات مشاوره و آموزش مهارت زندگی داده می شود که می تواند کمک شایانی به زندانیان بکند. از طرفی برخی از زندانیان معتقد هستند که در زندان دچار تحولات درونی شده اند و به معنویات و اعتقادات مذهبی گرایش زیادی پیدا کرده اند. با توجه به اینکه مشکلات مالی و اقتصادی بیشترین دلیل روی آوردن زنان به انواع جرائم را دارد، شاید بتوان با فراهم آوردن امکانات مالی و فرصت های شغلی برابر، و آگاه کردن زنان در این موارد؛ از ارتکاب این چنین جرم هایی پیشگیری کرد.

آنچه که باید در مورد رادیوتراپی بدانید!

دکتر فاطمه رجبی پور، فوق تخصص خون و آنکولوژی | عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

Radiation nurse این پرستار مراقبت های لازم پرستاری را در حین رادیوتراپی برای بیمار فراهم می کند. او با سایر افراد تیم درمانی همکاری می کند. او با بیمار در مورد رادیوتراپی صحبت و به او در کنترل و برخورد با عوارض جانبی کمک می کند.

رادیوتراپیست: این شخص در همه جلسات رادیوتراپی با بیمار است. او وضعیت بدن بیمار را تنظیم می کند و دستگاه را برای درمان به راه می اندازد و از این که بیمار دوز تجویز شده را کاملاً دریافت می کند اطمینان حاصل می کند.

سایر افراد: تیم درمانی می تواند شامل یک متخصص تغذیه، فیزیوتراپیست، مددکار اجتماعی و سایر افراد باشد. بیمار: بیمار هم جزئی از تیم رادیوتراپی است. او باید در تمام جلسات رادیوتراپی به موقع حاضر شود، اگر درد داشت به پزشک یا پرستار خود بگوید، به توصیه های پزشک یا پرستار در مورد مراقبت هایی که باید انجام دهد عمل کند، مانند: مراقبت از پوست خود، نوشیدن مایعات، خوردن غذاهایی که توصیه می شود و حفظ وزن. بیمار باید در تمام جلسات رادیوتراپی به موقع حاضر شود.

آیا رادیوتراپی درمان هزینه بر و گرانی است؟ بله، رادیوتراپی بسیار هزینه بر است. چون در آن از دستگاه های پیچیده استفاده می شود و افراد زیادی در تیم درمانی دخیل هستند. هزینه دقیق رادیوتراپی به هزینه تیم درمانی محل زندگی فرد، نوع رادیوتراپی که می گیرد و تعداد درمان هایی که نیاز دارد بستگی دارد. بیمار بهتر است با بیمه خدمات درمانی در مورد این که کدام خدمات را تحت پوشش خود قرار می دهد، صحبت کند. بیشتر بیمه ها هزینه رادیوتراپی اعضای خود را پرداخت می کنند. برای اطلاعات بیشتر بیمار باید دفتر خدماتی قسمتی که درمان می شود صحبت کند.

آیا باید در حین رادیوتراپی از رژیم غذایی خاصی پیروی کرد؟ بدن بیمار در حین رادیوتراپی انرژی زیادی برای بازسازی و بهبودی صرف می کند.

پزشک ممکن است از رادیوتراپی قبل از جراحی برای کوچک کردن سایز تومور، یا از رادیوتراپی بعد از جراحی برای از بین بردن سلول های سرطانی باقی مانده استفاده کند. گاهی رادیوتراپی در حین جراحی به صورت مستقیم وقتی ناحیه مورد نظر باز است به آنجا داده می شود. به این روش رادیوتراپی حین جراحی گفته می شود. رادیوتراپی می تواند قبل، حین و بعد از شیمی درمانی داده شود. قبل یا حین شیمی درمانی، رادیوتراپی می تواند تومور را کوچک کند و تأثیر شیمی درمانی را بیشتر کند. گاهی شیمی درمانی برای کمک به اثر گذاری بیشتر رادیوتراپی تجویز می شود. رادیوتراپی بعد از شیمی درمانی به منظور از بین بردن سلول های سرطانی باقی مانده انجام می شود. افراد زیادی در رادیوتراپی بیمار و مراقبت های حین آن دخالت دارند. به این گروه تیم رادیوتراپی گفته می شود. آنها با یکدیگر همکاری می کنند تا بهترین و مناسب ترین درمان و مراقبت ها را برای بیمار فراهم بیاورند. این تیم شامل:

Radiation Oncologist: این پزشک در استفاده از رادیوتراپی برای درمان سرطان تخصص دارد. او میزان دوز رادیوتراپی، و طراحی درمان را مشخص می کند، وضعیت بیمار را هنگام درمان پیگیری می کند و به کنترل عوارض جانبی یا جلوگیری از بروز آنها کمک می کند. او با سایر افراد تیم درمانی همکاری نزدیکی دارد. بعد از اتمام رادیوتراپی، آنکولوژیست وضعیت بیمار را پیگیری می کند. در این پیگیری ها و ملاقات ها پزشک تأثیر رادیوتراپی و عوارض رادیوتراپی را ارزیابی می کند.

Nurse Practitioner: این پرستار، آموزش های بسیار پیشرفته ای دیده است. او شرح حال بیمار را می گیرد، بیمار را معاینه فیزیکی می کند، دستور به انجام آزمایش می دهد، عوارض جانبی را کنترل می کند و از نزدیک پاسخ بیمار به درمان را بررسی می کند. بعد از درمان رادیوتراپی این پرستار ممکن است وضعیت بیمار را پیگیری کند و تأثیر درمان و عوارض را بررسی می کند.

خیلی مهم است که کالری و پروتئین کافی به بدن بیمار برسد تا وزنش در آن زمان حفظ شود. او باید از پزشک خود در مورد نیاز به پیروی از رژیم خاصی در حین رادیوتراپی سؤال کند. صحبت با یک متخصص تغذیه می تواند کمک کننده باشد.

رادیوتراپیست برای مشخص کردن محل درمان، روی پوست علامت های کوچکی (تتو یا جوهر) می گذارد. بیمار باید در طول رادیوتراپی این علامت ها را داشته باشد. رادیوتراپیست هر روز از آنها برای آن که از صحیح بودن وضعیت بدن بیمار اطمینان پیدا کند استفاده می کند. تتو ها به اندازه خال های بسیار کوچکی هستند و تا آخر عمر بیمار بر روی پوست باقی می مانند. اما علامت های جوهری با گذر زمان محو می شوند. بیمار باید مراقب باشد که آنها را بر ندارد و اگر کمرنگ یا محو شدند به رادیوتراپیست اطلاع دهد. ممکن است بیمار به قالب گیری از بدن احتیاج داشته باشد. این قالب پلاستیکی باعث می شود تا از حرکت بدن در حین درمان جلوگیری شود. همچنین، به تشخیص اینکه وضعیت بیمار به صورت همیشگی است کمک می کند. اگر سر بیمار باید رادیوتراپی شود، به ماسکی احتیاج پیدا خواهد کرد. ماسک دارای روزنه های زیادی است، و می توان نواحی چشم ها، بینی و دهان ماسک را برید. این ماسک به تختی که بیمار روی آن قرار دارد متصل می شود. ماسک از حرکت سر جلوگیری می کند و در نتیجه هر روز وضعیت سر بیمار یکسان است.

بیمار باید هنگام رادیوتراپی چه بپوشد؟ بیمار باید لباس هایی لطیف و نخی و راحت بپوشد. او باید لباس هایی بپوشد که به راحتی بتواند آنها را به راحتی از تن خارج کند، چون نباید روی فیلد هنگام درمان لباس یا پوششی قرار داشته باشد. بهتر است لباس های چسبان، یقه بسته یا کمر بند در نزدیکی منطقه درمانی نداشته باشد. همچنین بیمار نباید رو یا نزدیک سطح درمانی زیورآلات، باند، پودر، لوسیون یا دئودورانتی قرار دهد و نباید قبل از درمان از صابون و شوینده های معطر استفاده کند.

هنگام درمان چه اتفاقی می افتد؟ از بیمار خواسته می شود که ناحیه درمان را برهنه کند یا گان بپوشد. از او خواسته می شود به محل درمان برود. بسته به ناحیه تومورال، ممکن است برای درمان روی صندلی بنشیند یا روی تخت بخوابد.

رادیوتراپیست به کمک قالب بدن بیمار و یا علامت های روی پوست وضعیت بدن او را تنظیم می کند. ممکن است بیمار نورهای رنگی روی بدن و علامت های روی آن ببیند. این نورها بی خطر هستند و به درمانگر کمک می کنند تا هر روز بتواند وضعیت بدن بیمار را تنظیم کند. در حین درمان بیمار باید کاملاً ثابت و بی حرکت باشد. می تواند مانند همیشه نفس بکشد و نیازی نیست که نفس خود را حبس کند.

رادیوتراپیست قبل از آنکه درمان شروع شود، اتاق را ترک می کند. او به اتاق کنترل می رود و بیمار را از طریق صفحه تلویزیونی تحت نظر قرار می دهد؛ به همین دلیل بیمار نباید احساس تنهایی کند. رادیوتراپیست می تواند صدای او را بشنود و با او از طریق بلندگوهای اتاق درمان گفتگو کند. اگر بیمار احساس ناراحتی یا بیماری کرد باید رادیوتراپیست را در جریان بگذارد. پرتو نه بویی دارد، نه شنیده می شود و نه دیده می شود. درمان حدود ۱-۵ دقیقه طول می کشد. اگر بیمار با IMRT درمان می شود، ممکن است درمانش بیشتر طول بکشد. درمان ممکن است در صورتی که نیاز به بازبینی وضعیت بدن بیمار باشد مدت بیشتری بیانجامد.

آیا رادیوتراپی بیمار را رادیواکتیو می کند؟ خیر، رادیوتراپی خارجی افراد را رادیواکتیو نمی کند. بیمار می تواند به راحتی در تماس با سایر افراد حتی کودکان و زنان باردار باشد و هیچ خطری وجود ندارد.

رادیوتراپی داخلی چیست؟ رادیوتراپی نوعی درمان است که در آن منبع پرتو داخل بدن قرار می گیرد. یک نوع رادیوتراپی داخلی، براکی تراپی (Brachytherapy) نام دارد. در براکی تراپی، منبع پرتوی جامد است و به صورت دانه هایی، نوار یا کپسول می باشد که در بدن در ناحیه سرطانی یا اطراف آن قرار داده می شود. این روش باعث می شود که بتوان دوز بیشتری را به قسمت محدودتر و کوچک تری از بدن برساند. پرتورسانی داخلی می تواند به صورت مایع هم باشد. پرتورسانی مایع می تواند با نوشیدن آن، بلع یک قرص یا به صورت درون وریدی باشد. مایع پرتودار در جستجوی سلولهای سرطانی در بدن به گردش در می آید و آنها را از بین می برد. براکی تراپی را می توان برای افراد مبتلا به سرطان های سر و گردن، پستان، رحم، سرویکس (گردن رحم)، پروستات، کیسه صفرا، مری، چشم و ریه استفاده کرد.

رژیم غذایی مناسب برای سرطان

دکتر پیام آزاده متخصص رادیوتراپی آنکولوژی
دانشیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

راهنمای رژیم غذایی مناسب در همه مراحل درمان سرطان:
استفاده از غلات کامل به جای غلات تصفیه شده
خوردن روزانه ۵ و یا بیش از ۵ سهم از سبزی ها و میوه ها
مصرف لبنیات کم چرب و فرآورده های پروبیوتیک و کفیر
محدود کردن گوشت های قرمز مخصوصا نوع پرچرب
استفاده از ادویه هایی مثل: زرد چوبه، زنجبیل و دارچین
محدود کردن قندهای ساده مانند قند، شکر، مربا، شیرینی و شکلات
محدود کردن غذا های نمکی و دودی
پرهیز از مصرف نوشیدنی های الکلی
محدود کردن روغن و استفاده از روغن هایی مثل: کانولا، کنجد و
زیتون
استفاده از مغزها
استفاده از ۶ تا ۸ لیوان مایعات در روز
استفاده از غذاهای پرکالری پرپروتئین مثل: شیر و تخم مرغ و
شرکت در فعالیت های فیزیکی

روش صحیح مصرف آدامس نیکوتین

دکتر فانک فهیمی، استاد گروه فارماکوتراپی
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

جویدن صحیح این آدامس‌ها در تأثیر آن و کاهش عوارض و در نتیجه موفقیت ترک سیگار اهمیت زیادی دارد. در صورتی که آدامس سریع و مداوم جویده شود، آزاد شدن نیکوتین سریعتر از آنکه توسط مخاط داخل لپ جذب شود، رخ می‌دهد. در این حالت نیکوتین بجای جذب از دهان، بلعیده می‌شود و باعث تحریک معده و مری می‌شود. نیکوتینی که بلعیده و سپس از دستگاه گوارش جذب می‌شود توسط کبد متابولیزه و عملاً بی‌اثر می‌شود، لذا برای ترک سیگار مفید نخواهد بود. بهترین روش جویدن تا حدی که طعم نیکوتین حس شود و سپس پارک آن در ناحیه بوکال می‌باشد. نگه داشتن آن در این ناحیه تا زمانی که مزه از بین برود، ادامه می‌یابد. این مدت، روش جویدن و پارک نامیده می‌شود. سپس با جویدن مجدد نیکوتین آزاد می‌شود و این عمل تا نیم ساعت ادامه می‌یابد. به عبارتی می‌توان گفت جویدن سریع و با شدت آدامس نیکوتینی، باعث کاهش تأثیر و عوارضی مانند: عوارض گوارشی (تهوع، استفراغ، درد شکم، یبوست)، افزایش بزاق، سردرد، درد فک و سکسکه می‌شود.



بررسی رشد و توسعه صنعت گردشگری و افزایش رونق اقتصادی

آرزو مظلوم ساکی | کارشناس مدیریت امور فرهنگی

صنعت گردشگری یکی از زیر مجموعه های صنایع فرهنگی است و در واقع پدیده ی نو و تازه ای در تاریخ زندگی بشر نیست و همواره جزء ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جوامع بوده است. اگرچه صنعت گردشگری یکی از مهمترین ابعاد اقتصادی در بسیاری از کشورها شمرده می شود اما متأسفانه در ایران کمتر به صورت جدی و کاربردی به آن توجه شده است. هدف از این پژوهش آشنایی با اهمیت ارتقاء سطح کیفی مناطق گردشگری و عوامل دخیل در بازسازی و ترمیم اماکن گردشگری جهت جذب بازدیدکنندگان و ایجاد رونق اقتصادی با استفاده از خدمات هنری می باشد. تهیه یک برنامه موفق بازاریابی در حوزه گردشگری با تجزیه و تحلیل عوامل محیطی و با در نظر گرفتن عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و همچنین موقعیت جغرافیای آن می تواند موجب افزایش رونق اقتصادی شود.

صنعت گردشگری منجر به شناخت گردشگران نسبت به آثار هنری، اماکن تاریخی، آداب و رسوم، نوع شیوه زندگی افراد بومی، غذاهای محلی، نوع گویش و یا زبان مردم آن ناحیه، آشنایی با صنایع دستی و یا حتی سازهای موسیقی نواحی مختلف می شود. توجه به موارد فوق موجب افزایش منافع اقتصادی، اشتغال زایی، تولید کالاها و خدمات محلی شده و سبب استحکام حس تعلق افراد بومی به منطقه زندگی شان می شود. گردشگران می توانند کیفیت زندگی مردم محلی را با ایجاد شغل و استقبال از صنایع بومی و بازدید از اماکن باستانی و یا حتی طبیعی، افزایش دهند و منجر به بهبود استانداردهای زندگی شوند. از عوامل مؤثر بر صنعت گردشگری می توان به مجهز شدن مناطق به انواع لوازم و ضروریات مانند: استراحتگاه های مناسب حتی با حفظ پوشش بافت قدیمی سازه های آن مناطق ایجاد کرد. در واقع، نیاز به ساخت هتل های مدرن در مناطق دور افتاده نیست و می توان تنها با بازسازی خانه های قدیمی و ایجاد تسهیلات مورد نیاز در استراحتگاه ها، فضایی مناسب اما با حفظ پوشش سنتی آن منطقه، ایجاد کرد.

گسترش فرهنگ حفظ محیط زیست، تقویت درک فرهنگی و افزایش انگیزه جهت حفظ آثار باستانی و هنرهای سنتی توسط مردم محلی باعث جذب گردشگرانی می شود که خواستار شناخت و افزایش آگاهی خود نسبت به آداب و سنن منطقه هستند. ارائه آموزش اثربخش به مردم نواحی و حتی آشنایی گردشگران نسبت به حفظ محیط، مستلزم برنامه ریزیهای فرهنگی توسط مدیریت منابع انسانی مرتبط با حوزه گردشگری است که در رأس آن ارگان های ذیربط می توانند در جهت به روزرسانی امکانات و تسهیلات و یا حتی تبلیغات نقش پررنگی داشته باشند. آموزش همواره به عنوان یکی از بخش های زیرساختی مدیریت کیفیت و منابع انسانی در صنعت گردشگری مطرح بوده اما نتایج کاربردی دربر نداشته است.

تبلیغات نیز از سوی رسانه های همگانی جهت آشنایی با مناطق و اماکن گردشگری به مردم بایستی در نظر گرفته شود. بسیاری از آثار باستانی در ایران به دلیل فقدان توجه و رسیدگی در حال تخریب هستند و حتی بسیاری از شهروندان از تمامی نقاط دیدنی و جاذبه های تاریخی و باستانی ایران، اطلاع دقیقی ندارند. از سوی دیگر تعداد گردشگران خارجی در ایران محدود است، بنابراین جهانیان هنوز ایران را به خوبی نمی شناسند. مراودات بین المللی و معرفی فرهنگی در شبکه های ماهواره ای توسط مدیریت داخلی می تواند راهی جهت آشناسازی جذابیت های گردشگری ایران به مردمان جهان شود. لذا معرفی نقاط دیدنی و بازسازی آثار باستانی و تلاش برای حفظ و نگهداری آنها موجب جذب گردشگران بسیاری به مناطق گردشگری می شود. متأسفانه، در امر بازاریابی نه تنها سرمایه گذاری

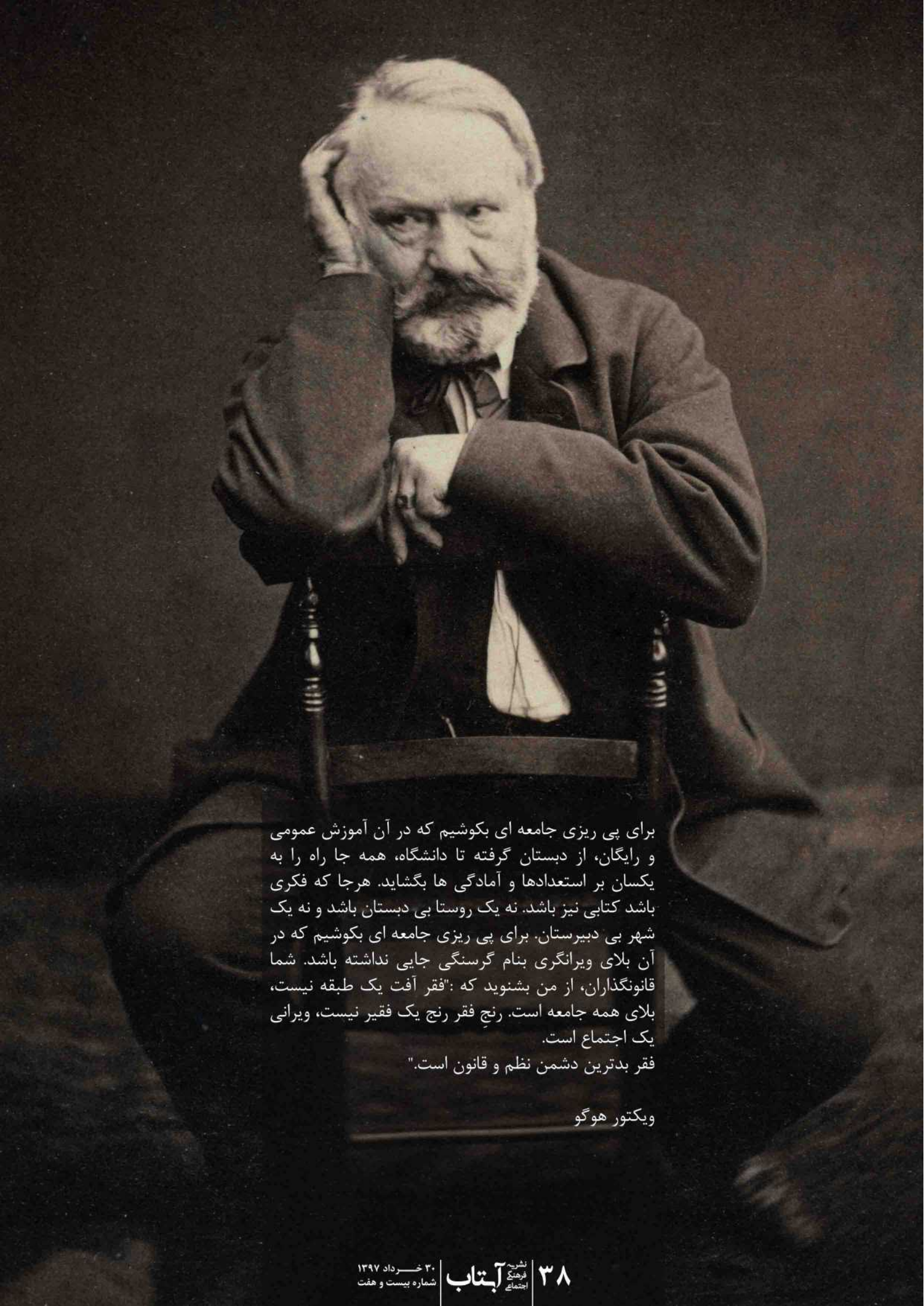
کافی انجام نگرفته بلکه سیاست های روشنی نیز تدوین نگردیده است؛ همچنین فعالیت های انجام شده غیرعلمی و پراکنده بوده اند.

بررسی معضلات و مشکلات هنری در حوزه گردشگری از جمله مباحثی است که کمتر به آن پرداخته شده و یا به عبارتی از ارزش گذاری کمتری در سطح جامعه برخوردار است. فقدان و یا کمبود فضاهای مناسب هنری - فرهنگی در سطح استان ها، روستاها و دهستان ها در قالب معرفی و شناخت صنایع هنری قومیت های مختلف به مردم، یکی از مواردی است که کمتر به آن پرداخته شده است. خوشبختانه، به دلیل وجود خرده فرهنگ های بسیار در کشور، ما شاهد سنت ها، آداب و خصلت های ویژه قومیت های متفاوتی هستیم که هر یک نشانگر فرهنگ و هنر سرزمینمان می باشند که بایستی با ایجاد فضاهای مناسب جهت ارائه آن ها و حتی معرفی آثار باستانی آن ها را ارزش گذاری کنیم. معرفی صنایع دستی اماکن گردشگری از جمله قلم زنی، میناکاری، سفالگری، خاتم کاری، منبت کاری، چرم دوزی، فیروزه تراشی و حتی موسیقی محلی هر استان باعث شناخت و آگاهی هر چه بیشتر مردم نسبت به هموعان خودشان می شود. متأسفانه مردم، آگاهی چندانی از موسیقی های محلی - قومیتی و حتی آشنایی با سازهای اصیل ایرانی که هنوز در برخی مناطق و نواحی دورافتاده استفاده می شود، ندارند. در واقع، موسیقی اصیل ایرانی یک میراث فرهنگی و معنوی تاریخ است؛ بنابراین معرفی موسیقی نواحی مختلف ایران در فضاهای مناسب فرهنگی و ایجاد برنامه های مفرح موسیقی توسط نوازنده های بومی همراه با نواختن سازهای نادر که متعلق به همان نواحی است می تواند نشان دهنده فرهنگ و هنر آن نواحی به بازدیدکنندگان باشد. حتی ساخت و آموزش نوازندگی سازهای سنتی می تواند از جمله جاذبه های یک منطقه گردشگری بشمار رود. هنر ساخت ساز ترکیبی از هنرهایی مانند: درود گری، زرگری، معرق و... است. معرفی سازهای نایاب و کمیاب ایرانی مانند: باغلاما، موسیقار، سرنای، چغانه، دوتار، غچک، کمانه و غیره می تواند تحولی برای فضای گردشگری باشد و موجب افزایش آگاهی گردشگران نسبت به فرهنگ و هنر آن نواحی شود.

بنابراین، باید گفت که درک و شناخت گردشگری و توسعه زیرساخت های آن، نیازمند آموزش همگانی و گسترش دانش گردشگری است که می تواند زمینه های موفقیت در حوزه اشتغال و تجارت محصولات فرهنگی، تولید و خدمات را فراهم کند. ایجاد زمینه و فضای مناسب برای حضور گردشگران خارجی و ایرانی و خانواده ها به ویژه جوانان در مرکز و برنامه های فرهنگی و فراهم سازی محیط مساعد برای رشد و تعالی فرهنگ نواحی راهی برای افزایش رونق اقتصادی و حمایت از صنعت گردشگری است.



چهره واقعی جنگ و درد، دختر سوری با پاهای مصنوعی ساخته شده از قوطی کنسرو!



برای پی ریزی جامعه ای بکوشیم که در آن آموزش عمومی و رایگان، از دبستان گرفته تا دانشگاه، همه جا راه را به یکسان بر استعدادها و آمادگی ها بگشاید. هر جا که فکری باشد کتابی نیز باشد. نه یک روستا بی دبستان باشد و نه یک شهر بی دبیرستان. برای پی ریزی جامعه ای بکوشیم که در آن بلای ویرانگری بنام گرسنگی جایی نداشته باشد. شما قانونگذاران، از من بشنوید که: "فقر آفت یک طبقه نیست، بلای همه جامعه است. رنج فقر رنج یک فقیر نیست، ویرانی یک اجتماع است."

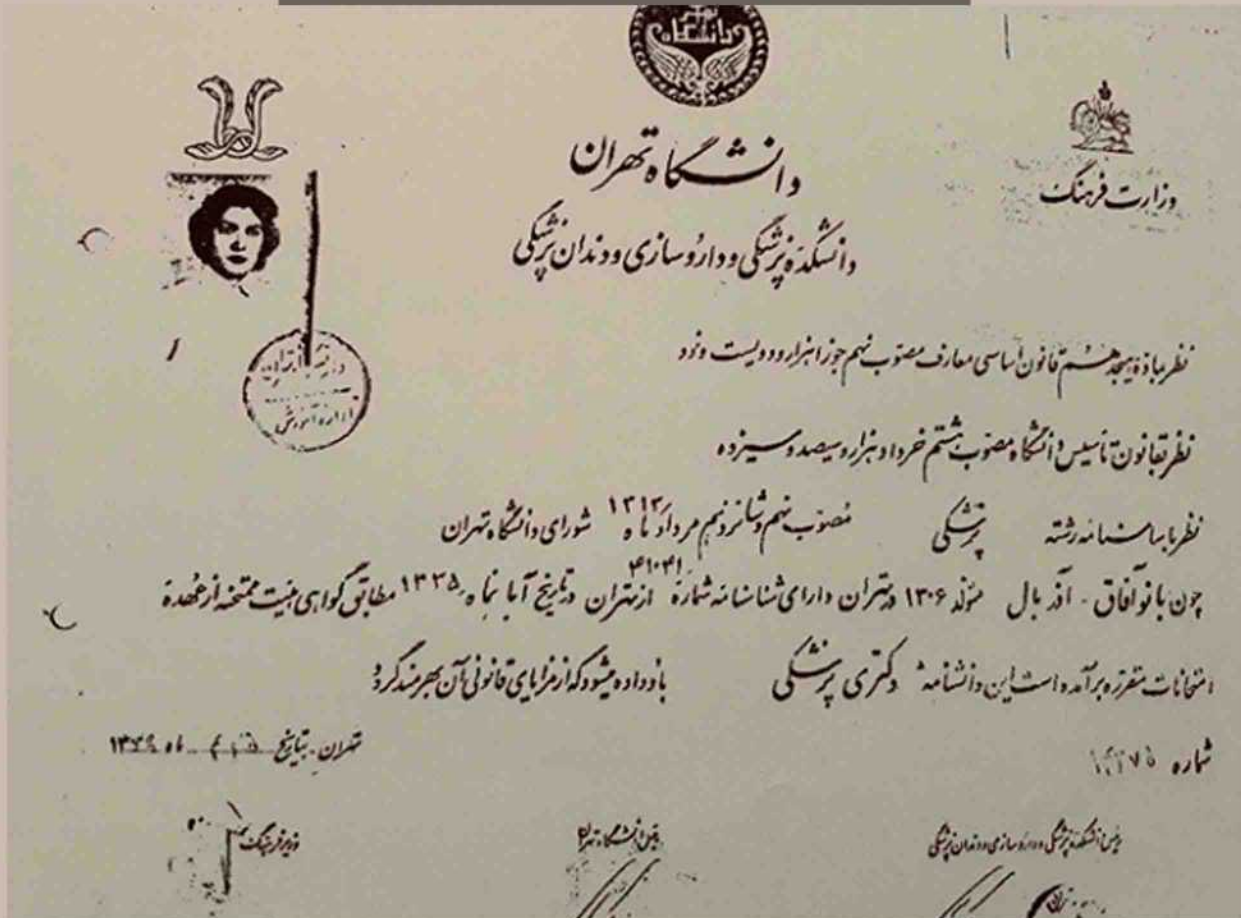
فقر بدترین دشمن نظم و قانون است."

ویکتور هوگو

سیری در تاریخ

اولین مدرک پزشکی

زنان در ایران



بر اساس شواهد اولین زنی که دانشنامه فارغ التحصیلی رشته پزشکی اش را دریافت کرد، دکتر آفاق آذربال متولد ۱۳۰۶ و فارغ التحصیل دانشگاه تهران بود.

آزار درمانگران و حقوقدانان توسط فرقه‌ها

به انواع جرائم متهم می‌نمایند. مثال‌های هول‌انگیز بسیاری از کوشش‌های بی‌وقفه و گسترده فرقه‌ها برای ساکت و مرعوب کردن منتقدان وجود دارد. نه تنها محققان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، و شهروندان عادی تحت ارباب، هجوم و شکایت حقوقی، قرار گرفته‌اند، بلکه فرقه‌ها اقدام به ترساندن کارشناسان در خارج از دادگاه و حمله به متخصصانی که به نفع اعضای سابق فرقه‌ها شهادت داده‌اند؛ نیز نموده‌اند. فرقه‌های معینی با این امید که بتوانند به سرکوب و کلا، پزشکان، روانکاوان، روانشناسان، مددکاران اجتماعی و هر کسی که ممکن است به قربانیان فرقه‌ها در شکایات قانونی یا گرفتن کودکان یاری رسانده باشد پردازند، خود را به نهایت پلیدی تنزل داده و از تاکتیک‌های ترور استفاده کرده‌اند. آنان با انجام اعمال تروریستی و ایجاد ارباب، تلاش می‌کنند تا از افشای واقعیت‌های پنهان گروهشان جلوگیری کنند تا بتوانند به اهداف پلیدشان دست یافته و مقاصدشان را با استثمار جسم و جان افراد جامعه تأمین کنند. آنها همچنین شکایاتی بر مبنای اتهامات واهی و فضاحت‌بار علیه حقوقدانان کانون وکلای دادگستری و روانشناسان و سازمان‌های تخصصی اقامه نموده‌اند. با این اوصاف تاکنون در جامعه امانت، تعهد و صداقت برتری داشته‌است و قربانیان سوء رفتار فرقه‌ها هنوز می‌توانند متخصصان بیشتر و بیشتری را برای دریافت کمک به خویشتن - به رغم حملات بی‌پایانی که به آنها می‌شود - بیابند. بی‌شک زمان آن رسیده‌است که با تصویب قانونی قاطع از درمانگران و حقوقدانان حمایت کرد و از فعالیت فرقه‌ها جلوگیری نمود تا سلامت و امنیت جامعه تأمین گردد و جلوی هرگونه تجاوزات ذهنی گرفته شود.

دکتر «مارگرت تایلر» نویسنده کتاب «فرقه‌ها در میان ما» می‌گوید که روانشناسان، مددکاران اجتماعی و حقوقدانان، آزارهای گوناگونی را بسبب یاری و درمان اعضای فعلی و سابق فرقه‌ها، تحمل کرده‌اند. این آزارها از اقدام برای تخریب شخصیت آنان گرفته تا تلاش برای باطل کردن جواز کارشان را شامل می‌شود. به عنوان مثال دو پزشک در کالیفرنیا که اعضای سابق فرقه‌ها را معالجه می‌کردند، متوجه شدند که بسیاری از این فرقه‌ها برای هیأت بازرسان پزشکی ایالت نامه نوشته بودند و علیه پزشکان مربوطه صرفاً بخاطر اینکه درمانگر جداشدگان از فرقه‌ها بوده‌اند، ادعاهای دروغین و موهن طرح کرده بودند. هرچند شکایات حقوقی معمولاً پر خرج هستند، ولی فرقه‌ها کارکنان حقوقی داخلی بسیار حادقی دارند. بنابراین، اقدام قانونی برای فرقه‌ها هزینه‌بر نیست، در حالی که افرادی که باید از خودشان دفاع کنند، بسادگی می‌توانند در جنگ علیه تاکتیک‌های حقوقی آنان شکست بخورند. در آمریکا شبکه‌ای بنام «شبکه آگاهی دهنده فرقه» وجود دارد که گروهی غیرانتفاعی و داوطلبانه است. این گروه خود را وقف آموزش عموم در خصوص تأثیرات مخرب کنترل ذهنی نموده‌است که آماج حملات بیشماری نیز قرار گرفته‌است. کسانی که از فرقه‌ها انتقاد کرده یا با آنان مخالفت می‌ورزند، با آزار و اذیت‌های مضاعفی مواجه هستند. به آنها از طرف افرادی که خود را گزارشگر معرفی می‌کنند، که خواهان اخذ اطلاعاتی در خصوص فعالیت‌های محلی ضدفرقه هستند؛ تلفن زده می‌شود. فرقه‌ها برای همسایگان، دوستان، خویشان و کارفرمایان افراد مزاحمت‌های تلفنی ایجاد می‌کنند و با هویت‌های ساختگی آنان را آزار می‌دادند. آنان در نهایت فرد فعال ضدفرقه را



چهار نمايشنامه

شكسپير

توفان آراز

نمایشنامه های دراماتیسین بزرگ ویلیام شکسپیر (۱۵۶۴-۱۶۱۶)، شخصیتی که قابل مقایسه از حیث اوج هنری با میکول آنژ دی لودوویکو بوئوناروتی سیمونی (۱۵۶۴-۱۴۷۵) و از حیث طبع با میگل د سروانتس ساودرا (۱۶۱۶-۱۵۴۷) می باشد و پایان حیاتش لحظه آغاز تاریخ بعد از مرگ اوست و این دارای حجم بس دیگرگونه است یا به قول دراماتیسین معاصر شکسپیر، بن (بنجامین) جانسون (۱۶۳۷-۱۵۷۲): "شکسپیر نه برای یک زمان، بلکه برای همه زمان هاست." مجموعاً ۳۶ عنوان، خلق شده بین سال های (۱۶۱۳-۱۵۸۵) محتوایی بسیار متنوع دارند، و البته هر کس به سلیقه خویش می تواند از آن میان چندی را از لحاظ موضوعی گلچین نماید. با وجود این، به نظر می رسد در گزینش های آزاد صرفنظر نمودن از چهار نمایشنامه پر محتوای تراژدی Julius Caesar (ژولیوس سزار)، تراژدی Coriolanus (گریولانوس)، کمدی The Merchant of Venice (تاجر ونیزی) و درام Troilus and Cressida (ترویلوس و کرسیدا) مشکل باشد.

تراژدی ژولیوس سزار در سال های ۱۶۰۰-۱۵۹۹ خلق شده و یکی از سه تراژدی رومی شکسپیر از بین تراژدی های تاریخی ۱ او می باشد. دو تراژدی رومی دیگر، آنتونی و کلئوپاترا (۱۶۰۷) و گریولانوس (۱۶۰۸-۱۶۰۷) نام دارند. اساس تراژدی ژولیوس سزار کتاب Parallel Lives (زندگی های مشابه) یا The Lives of the Noble Grecians and Romans (زندگانی یونانیان و رومیان اصیل) (۱۵۷۹)، ترجمه انگلیسی مشهور اثر مورخ پلوتارک به وسیله توماس نورث (۱۶۰۴-۱۵۳۵)، مترجم و حقوقدان، می باشد که به دقت مورد مطالعه و بهره گیری شکسپیر قرار گرفته است.

در بخش نخست تراژدی، کایوس ژولیوس، ملقب به "سزار" به گونه خودپسند و متکبر تا درجه افراطی وصف گردیده که توصیفی بجا و درخور اوست. گفتنی است که ناقد ادبیات «ژرژ براندس» (۱۸۴۲-۱۹۲۷) که «سزار» را "مرد نابغه روم باستان" می دانسته، شکسپیر را به سبب پرتره اش از «سزار» هرگز نبخشیده است! او ضمن بررسی جامع آثار شکسپیر جایی می نویسد: "سزار تنزل داده شده، حقیر گردیده شده، متأسفانه سزار، این تجسم یک

دولتمرد و فاتح نابغه بی نظیر به یک کاریکاتور ناچیز تبدیل گشته است." ۲ «سزار» در نبرد با ماگنوس کنیوس پومپئوس (یومیه) (۱۰۶-۴۸ ق.م) در فارسالوس در ۴۸ ق.م، این سردار رومی را شکست می دهد و پس از وی رقیبی بدان حد قدرتمند که تهدیدی جدی برعلیه او باشد، در روم وجود ندارد. نگرانی سزار از بابت سردار رهبری کننده جمهوری روم و حامی متعصب و وفادار آن مارکوس پرسیوس کاتو (۹۵-۴۶ ق.م)، صاحب شخصیت قوی و مزین به خصایل و وجوه اخلاقی مشخصه رومیان قدیم نیز با انتحار او، پیشاپیش مرتفع گشته است. از میان رفتن کاتو، پرچمدار خلف جمهوری، به منزله به سر رسیدن عمر جمهوری روم بوده، و اکنون تأکید بارز این رخداد تاریخی نیز معرفی گردیدن سزار به عنوان "دیکتاتور" روم به وسیله سنا و به این ترتیب تفویض قدرتی مشابه دیکتاتوری بلامنازع لوسیوس کورنلیوس -معروف به سولا- (۷۸-۱۳۸ ق.م) به سزار و بعد ملقب ساختن او به "امپراتور"، عالی ترین درجه سلطنتی می باشد.

در واقع، میتوان گفت که با پیدایش "امپراتور" در هیئت «سزار» در روم، یک مستبد ظهور می نماید؛ سرمست باده قدرت، آنگونه که خود را یک خدای تازه رومیان تصور می نماید و "خون و قدرت مستی زاست! در مستبد انسان و شهروند برای همیشه نابود می گردد و بازگشت به وقار انسانی، به ندامت و تولد دیگر محال می باشد." ۳ ولیکن، در روم اعتقاد به "آزادی" و رژیم نماینده آن "جمهوری" هنوز راسخ است. جمعی از جمهوری خواهان -بعضی شان از دوستان قدیم شخص سزار- به هدف احیای جمهوری و دفاع از آزادی در نهان گرد هم می آیند؛ آنان که به قول خطیب و سیاستمدار شهیر رومی مارکوس تولیوس سیسرو (۴۳-۱۰۶ ق.م) پی برده بودند، که "برای شان آزادی مردم روم بارزش تر بود تا دوستی با یک مرد." ۴

جمهوری خواهان رومی اندیشه محبوب قتل مستبد در نزد یونانیان را جهت نیل به هدف والای خویش می پذیرند. تاریخ اجرای نقشه شان را نیز طبق تقویم باستانی روم روز (۱۵ مارس) در سال ۴۴ ق.م در تالار سنا تعیین می نمایند.

"بباید گشت هر یک چند گرگی

بزاری، تا دگر گرگان گریزند" ۵

سرکردگی این جمع را فرزند خوانده سزار و برخوردار از حمایت همواره او مارکوس ژونیوس بروتوس (ح- ۴۲ ۸۵ ق.م)، از متعصب ترین جمهوری خواهان، عهده دار می گردد؛ همو که سزار در دم جان باختن زیر ضربات خنجرهای سناتورهای جمهوری خواه با بهت و ناباوری به وی می گوید: "حتی تو، بروتوس من!" (Et tu, Brute)، سخنی که ثبت تاریخ روم می گردد. شکسپیر در تراژدی خود ضمن کانونی نمودن موضوع قتل سزار، ضرورت همدردی کامل با بروتوس را نیز تشخیص داده است. بروتوس به قهرمان تراژیک نمایشنامه تبدیل گردیده است. وی در هیئت مبارز شریف جمهوری ظاهر گشته که حاضرست جانش را در راه آزادی مردم فدا سازد. شکسپیر در تعریف بروتوس از زبان یکی از پرسوناژهای تراژدی، آنتونیوس (یکی از تشکیلات دهندگان "اتحاد مثلث دوم" در ۴۳ ق.م)، در پرده پنجم، صحنه پنجم می گوید: "او در بین رومیان شرافتمندانه ترین بود؛ تنها او در اندیشه صادقانه همه و خیر و صلاح تمام مردم بود. حیات او ملایم، و استعدادهای روحش چنان در هماهنگی با یکدیگر بود، که طبیعت با غرور می توانست بگوید: این یک مرد بود!" ۶

هرچند در انجام، شخصیت بروتوس تحت نزاع روحی او خرد می شود و او به استقبال مرگ می رود. براندس براینست، که شکسپیر پرتره بروتوس را تحت تأثیر عمیق این برداشت نقش نموده است که "بزرگواری بی فایده برای دخالت در جریان تاریخ بسنده نیست، و اشتباهات عملی همچون اخلاقی انتقام کامل و سخت شان را می ستانند." ۷ فریدریش آکساندر تئودور کریسیگ (-۱۸۱۸ ۷۹)، مورخ ادبیات، و بعد از او ادوارد دودن (-۱۸۴۳ ۱۹۱۳)، ناقد و شاعر، بروتوس را لیبرال، ژیروندنی زمانش نامیده اند. ۸

محرک شکسپیر در خلق تراژدی گریولانوس یک اسطوره رومی بوده است. در اصل گریولانوس لقبی است که کایوس ماریوس، قهرمان اساطیری رومی، آن را به سبب رشادتی که در جریان جنگ های ولشی در حوالی شهر کریولی از خود بروز داده، کسب نموده است. گریولانوس را از یک نظر میتوان به تراژدی آنتونی و

کلئوپاترا نزدیک دانست. این هر دو تراژدی با اشخاص اصلی ای حمل می گردند که ایده آل و استعدادهای غنی شان را یک ضعف عمیق در شخصیت شان مدفون می سازد. آنتونی نصف جهان را تحت تسلط خود درآورده اما آن را با فریفتگی به یک زن (کلئوپاترا) می بازد. ۹ در نظر گریولانوس عزت و افتخار عالی ترین موهبت زندگانی است، اما وی آن را با وجود شجاعت بی اندازه اش و بی باکیش از مرگ، در نتیجه خوارشماری بی حد و حصر توده از دست می دهد. "این اعضای طاعونکده، که منزجریم از سرایت شان، ولی روانه ایم مستقیم به نزدشان تا خود آلوده شویم." ۱۰

موضوع کانونی تراژدی گریولانوس نحوه رابطه مهتران با توده می باشد. پرده اول گریولانوس را در هیئت یک قهرمان به ما نمایش می دهد که با نشان فیروزی از رزمگاه بازمی گردد و با هورا و هلهله همگان مورد استقبال قرار می گیرد، اما پرده دوم تصویر روشنی از ضعف او را به ما ارائه می دهد. شکسپیر گریولانوس خود را به روزگاری منتقل نموده است، که روم بین اشراف و توده یا پاتریسین ها و پلبین ها، تقسیم گردیده و در اینجا تحقیر کهتران جامعه توسط گریولانوس (نماینده اشراف)، خشم لجام گسیخته و خودخواهی او آشکارا به نمایش درمی آید. برای گریولانوس صفات پسندیده توده وجود و معنا ندارد. به تصور او آلام توده خیالی یا آن که خود مسبب آنهاست. تلاشهای توده احمقانه، حقوقش ساختگی و صفات واقعییش دنباله روی از کسانی است که گمراهش می سازند؛ ناسیاسی است نسبت به ناجیش. هوس واقعی توده نفرت ژرف است از بزرگان. بیزاری گریولانوس از توده حتی آنگاه نیز که نیازمند به رأی موافق توده بر شان کنسولی خویشست، هویدا می گردد. وی قادر به خویشتناری نیست و به اهانت به توده و تریبون ها، یعنی نمایندگان منتخب توده، می پردازد و هدف گریولانوس از نیل به مقام کنسولی نیز ناگفته پیداست حکومت جابرانه بر توده می باشد؛ چنان که تریبونی به نام سیسیونیوس به توده هشدار می دهد: "شما در خطرید که حقوق تان را از دست دهید؛ ماریوس برانست که بستاند از شما تمامی شان را،" ۱۱

اهانت گریولانوس به توده و تریبون ها شدید است، تا به آن حد که سرانجام وی از روم تبعید می گردد. در پرده چهارم طبیعت اشرافی او با مشخصات نمونه زودرنجی، ناشکیبایی، کینه توزی و انتقام جویی علنی می شود. وی به دیار خصم روی می گذارد تا اتحاد با دشمنان قدیم روم، ولشی ها، را به آهنگ انتقام کشی از روم به سبب تبعید وی به آنان تقدیم دارد و به این گونه خود را از "میهن پرست" به "خائن" مبدل می سازد. پرده پنجم توصیفی مجذوب کننده از سرنوشت و روان شناسی این خائن است. به رغم پیروزی ای که او این بار در راه انتقام کشی از روم کسب نموده، از دست رفته، یکه و تنها گشته است. او فرجامی یافته است که می توان وی را با ریچارد سوم (مقت - ۱۴۵۲ / سلط. - ۱۴۸۳) مستبد و خون ریز، در سومین صحنه از آخرین پرده تراژدی (ریچارد سوم) همزمان ساخت، که "من نومیادم؛ مخلوقی نیستم که مرا دوست بدارد، و اگر بمیرم، هیچ نه، هیچ روحی دل به حال من نخواهد سوخت و چرا باید بسوزد، وقتی که دلسوزی با من در خود من نیست؟" ۱۲

بدیهی است نفرت گریولانوس از توده حس انزجار از او را در نوع دوستان برمی انگیزد. هرچند نیز توده نادان باشد، از حق مطالبه رفتار انسانی برخوردارست. مگر توده کیست؟ توده عامه خلق است و از آن میان بینوایان، سرکوب شدگان. "آتن کشور پابرهنگه ها بود. هلند را بی سر و پایان بنا کردند. چندین بار همین پابرهنگان کشور عظیم روم را از سقوط نجات دادند. پیروان مسیح (۷۴۹ رومی - مصل ۳۰م) از پابرهنگان بودند. متفکری در جهان پیدا نشده که نسبت بوضع طبقات زیردست مطالعه نکرده باشد. پطرس مقدس (مصل ۶۷م - ح ۱۰م) همیشه به پشתיبانی پابرهنگان حرکت می کرد." ۱۳

گریولانوس یکی از خشن ترین آثار شکسپیر به شمار آمده است. براندس این اثر را محصول مرحله ای از حیات شکسپیر دانسته که آن را مرحله بحران روحی تشخیص داده است: "اثر از ژرفای نومیدی، افسردگی، سستی، بیزاری از انسان که در این نقطه زمانی روح شکسپیر را فراگرفته بوده، برون آمده است." ۱۴ با توجه به این نظریه براندس جای شگفتی نیست، اگر او تراژدی شکسپیر را نه به نکوهش و هشدار او

نسبت به تنفر از توده، بلکه برعکس به تنفر شخص شکسپیر از توده تعبیر نموده است. ریچارد گارنت (-۱۹۰۶ ۱۸۳۵)، شرح حال نگار، ادیب و شاعر، ضمن بررسی درام طوفان (-۱۶۱۱ ۱۲) که به قول تئاترشناس روبرت ویمن (۱۹۲۸) در آن عالی ترین شعر در جوار تلخ ترین حقیقت قرار گرفته است، اثر شکسپیر، جایی گریولانوس را "بازتاب احساسات یک محافظه کار پسا ستیزه جیمز اول (-۱۶۲۵ ۱۵۶۶)، پادشاه انگلستان و اسکاتلند با پارلمان"، که منجر به منحل گردیدن پارلمان به وسیله جیمز در ۱۶۱۴ گردید، دانسته است. ۱۵ سیاستمدارانی چون ویلیام اوارت گلدستون (-۱۸۰۹ ۹۸) و اتو فن بیسمارک ملقب به "صدراعظم آهنین" (-۱۸۱۵ ۹۸) نیز به نوبه خویش گریولانوس را مدرک بینش سیاسی حیرت انگیز شکسپیر، از نقطه نظر توده گریزی، دانسته اند. تئوریسین ادبیات و شاعر آلکساندر پوپ (۱۶۸۸-۱۷۴۴)، نظری متفاوت داشته است.

او اظهار تأسف نموده، که شکسپیر "برای مردم می نوشته"، و احتیاجی به حمایت طبقه فوقانی از خود و تشجیع دربار نمی دیده است، حال آنکه شکسپیر در صورت بهره مندی از پشתיبانی پادشاه و دربار می توانسته بهتر بنویسد. ۱۶ حتی جالب است که کوشش بازیگر مشهور تئاتر دیویس گاریک (۱۷۱۷-۷۹)، یک تحسینگر با حرارت شکسپیر، برای اشرافی ساختن "ت" خود - شکسپیر - از طریق حذف صحنه گورکن در درام هاملت (-۱۶۰۱ ۱۶۰۰) و تغییر خاتمه تراژدی لیر شاه (-۰۶ ۱۶۰۵) به صورت شادی آمیز، ذره ای خدشه در احترام دسته دموکراتیک جماعت تئاتر و نسبت به شکسپیر وارد نساخته بوده است، نیز درخور یادآوری است که ولتر - نام واقعی: فرانسوا ماری آروئه - (-۱۶۹۴ ۱۷۷۸)، فیلسوف و نویسنده، شکسپیر را بسیار دموکراتیک تشخیص داده بوده است.

آرنولد هائوسر (-۱۹۷۸ ۱۸۹۲)، مورخ هنر، در پژوهش جامعش تحت عنوان تاریخ اجتماعی هنر و ادبیات (۱۹۵۳-۷۹) ۱۷ برای نخست، که "شکسپیر نظریات سیاسی ای بیان می دارد، که ریشه در ایده حقوق بشر که ما امروز چنین می خوانیمش دارد.

او بی عدالتی قدرت و سرکوب خلق را محکوم می سازد. و سپس توجه ها را به این نکته معطوف می دارد: "بی تفاوت به این که شکسپیر خصائل اخلاقی و معنوی توده را مثبت یا منفی ارزیابی می نموده، تا چه حد زیاد یا اندکی نسبت به عوام "بدبو" و "درستکار" شخصاً سمپات بوده، معرفی او به صورت ابزاری در خدمت ارتجاع ساده سازی زیاده از حد واقعیات خواهد بود." ۱۸ و «ویمن» در اثر ادبی تحلیلی خود با عنوان شکسپیر و سنن ثناتر مردمی (۱۹۶۷) ۱۹ بُعد دوم و ساختار دراماتیک، ضمن گفت و گو حول بُعد مردمی درام شکسپیری که آن را "بُعد دوم" می نامد، نظر می دهد که عنصر سنتی و مردمی در حرفها و عمل های چندین پرسوناژ شکسپیر قرار داده شده است. به این نظر «ویمن» می توان افزود، در تاریخ ثناتر، نمایشنامه مردمی توسط پرسوناژ محبوب فالستاف، آفریده شکسپیر در تراژدی تاریخی بزرگ هنری چهارم (۱۵۹۷-۹۸)، نخستین پیروزی بااهمیتش در برابر نمایشنامه فاضلانۀ پی رو سبک آنتیک را کسب نموده است.

انگلیسیان، که شکسپیر در دیدگان شان نه تنها مقام ادیب خلاق ملی، بلکه ارگان خرد را دارد، در خلاقیت شاعرانۀ او خالصاً عشق به سادگی، عدالت و حقیقت را می بینند. آنان بنابراین، قاعدۀ در تراژدی کریولانوس احترام شایستۀ شکسپیر به حقوق مردم را تشخیص می دهند و برآیند تراژدی شامل همه آن نکاتی است که می توان در خصوص قدرت مردم و قدرت اشرف-هر دو- گفت، و شکسپیر شخصاً بیطرف است. او ابتدا از شخص اصلی تراژدیش جانب داری نمی نماید، یعنی از شخصی که نخوتش بدل به خودبزرگ بینی تحمل ناپذیر گشته، رو به زوال می گذارد تا آنجا که وی به جنایت برگرداندن سلاح بر ضدمیهنش دست می یازد و در نهایت در مرگی فلاکت بار سرنگون می گردد.

تراژدی «کریولانوس» هرگاه امروز به صحنه برده شود، مسأله مطروحه آن مبارزۀ طبقاتی و دیکتاتوری خواهد بود. دورۀ حیات شکسپیر مصادف بود با سلطنت الیزابت اول (۱۶۰۳-۱۵۳۳/سلط-۱۶۰۳ ۱۵۵۸)، ملکه ای مقتدر که یک عهد کامل در تاریخ انگلستان (عهد الیزابتیانی) نام او را به خود گرفته است. ۲۰ در

خصوص جهان بینی الیزابتیانی، نطقی بازگو شده از ادیسه، یکی از دو منظومۀ بزرگ حماسی هومر در درام تروئیلوس و کرسیدارا به شکلی می توان تفسیر فشرده جهان بینی الیزابتیانی استنباط نمود. موضوع "درجۀ نظم" میباشد. اولیس، قهرمان جنگ ترویا، می گوید که مختل گردیدن نظم عناصر گیتی، ضدیت مقامات با یکدیگر در دولت یا اتباع با پادشاه شان منجر به هرج و مرج می گردد. ۲۱ امواج آب ها در زمین به حرکت درمی آیند، و شهرها و روستاها را غرق می سازند. به ضعیف اعمال خشونت می گردد. پسر پدر را به قتل می رساند و قدرت حق می شود؛ آری، حق و ناحق، دو قطبی که در میان شان عدالت حاکم است، نامشان چون عدالت محو می شود. قدرت شامل هر چیز می شود، و

اراده شامل قدرت، و هوس شامل اراده؛ ۲۲ جئورجی والتینوویچ پلخائف (-۱۹۱۸ ۱۸۵۶)، تئوریسین مارکسیست، شکسپیر را یک زاده کاملاً مشروع روابط اجتماعی انگلستان و رسوم عصر الیزابتیانی دانسته است. ۲۳ زمان شکسپیر از لحاظ وقایع کمّاً و کیفیاً غنی، و از آن میان یهودستیزی بوده است. یکی از آثار شکسپیر که به احتمال قریب به یقین تحت تأثیر این واقعه در جامعه خود خلق نموده، کمدی "تاجر ونیزی" با محتوایی بس جدی، محتملاً متعلق به سال ۱۵۹۶ می باشد. ۲۴

گفتنی است که یهودستیزی نه پدیده ای منحصر به جامعه شکسپیر، بلکه با نهایت تأسف پدیده ای فراگیر بوده است. به یهودیان به دیده انسان های پست نگریسته می شده، با آنان رفتار تحقیرآمیز به عمل می آمده است. به یهودیان امکان انتخاب بین بوسیدن صلیب (گرویدن به مسیحیت) یا زنده سوزانده شدن در آتش داده می شده است. در ۱۳۴۹ در استراسبورگ تنها در یک روز ۹۰۰ یهود مؤمن به مذهب شان امکان دوم را ترجیح داده بوده اند.

در اسپانیا و پرتغال هزاران یهود با شهامت از زن و مرد، که پس از طرد گشتن سیصد هزار یهود در تحویل قرن به یهودیت مؤمن باقی مانده بوده اند، شکنجه، قطع عضو و زنده سوزانده شدن در آتش به وسیلۀ بازجویان مسیحی را به ترک مذهب موروثی شان ترجیح داده بوده اند.

در انگلستان یهودستیزی دارای سابقه طولانی بوده است، من جمله در زمان ریچارد اول ملقب به شیردل (مقت - ۱۱۵۷/سلط - ۹۹-۱۱۸۹). از سال ۱۲۹۰ به بعد یهودیان تماماً از انگلستان بیرون رانده شده بوده اند. ابتداء در دوره دیکتاتوری الیور کرمول (-۱۶۵۸ ۱۵۹۹) معروف به "لرد حامی انگلستان" به شماری یهود اجازه بازگشت به انگلستان داده شده بوده است. در ۱۵۹۴ رودریگو لویز، پزشک یهودی الاصل مخصوص الیزابت به بالاترین خیانت با قصد مسموم ساختن ملکه متهم، بی گناهانه یا گناهکارانه محکوم و در زندان به دار آویخته می شود. قضیه لویز موجهی از یهودستیزی را می زاید، و همزمان موجب فعال گشتن بی سابقه دستگاه جاسوسی ملکه به ریاست فرانسویس والسینگهام، در جرگه مردان رهبری کننده طراز اول انگلستان الیزابتیانی، نیز قاتل حقیقی ملکه اسکاتلند ماری استوارت (مقت - ۱۵۴۲/سلط - ۸۷-۱۵۴۳)، می گردد.

تحت تأثیر قضیه لویز و یهودستیزی پی آمد آن، گروه تئاتری رقیب گروه تئاتری شکسپیر در لندن درام قبلاً موفق یهود مالتایی (۱۵۹۰) اثر کریستوفر مارلو (مقت - ۹۳ ۱۵۶۴)، دومین درامتیسین بزرگ عهد الیزابتیانی پس از شکسپیر و با نفوذ عمیق هنری در این یک ۲۵ (نفوذ هنری مارلو در شکسپیر خاصه در تراژدی های شکسپیر، هنری ششم (-۹۲ ۱۵۸۹) و ریچارد سوم به خوبی مشهودست، را در سال ۱۵۹۴ و سپس در ۱۵۹۶ مجدداً به صحنه می برد. در مقابل کوشش گروه تئاتری رقیب برای بازی مجدد درام مارلو، شکسپیر به نوبه خود با استفاده از داستانی ایتالیایی به نام جانثو در مجموعه نوول ابله (-۱۲۷۸)، اثر جوآنی فیورنتینو، نویسنده سده ۱۴، که در آن یک یهود رباخوار دارای زل مهمی است، نخستین کمدی با اهمیت خویش تحت عنوان "تاجر ونیزی" را پدید می آورد که با موفقیت بسیار اجراء می گردد. ۲۶

داستان ایتالیایی براساس یک افسانه فولکلوریک با عنوان "شاهزاده خانم روی کوه شیشه ای" و با مدرنیزه کردن آن بنا گشته، با سلیقه تماشاگران سفسطه زده طبقه اشرافی سازش داده شده است. در جریان مدرنیزه کردن افسانه رباخوار به وجود آمده است.

شکسپیر به نوبه خود ضمن استفاده از داستان ایتالیایی، به دلخواه و سلیقه اش آن را تغییر داده است، ولیکن تغییری در سمت متفاوتی با تغییر نوول نویس ایتالیایی در افسانه مورد استفاده اش.

پرسوناژ اصلی در کمدی "تاجر ونیزی" شیلوک یهود می باشد، و شکسپیر در خلق آن علاوه بر داستان ایتالیایی مذکور، از منابع دیگری نیز سود جسته است. او ضمن الهام پذیری از "یهود مالتایی" شباهاتی بین شیلوک و باراباس، یهود درام مارلو، به وجود آورده است. شیلوک چون باراباس صاحب دختری است دلباخته به یک مسیحی تنگدست، و چون باراباس نهایتاً وادار به تعویض مذهب و پذیرش مسیحیت می گردد. در مقابل، شکسپیر ادعای مارلو را که یهود از مسیحیت بیزار است، رد نموده است. شکسپیر با نوعدوستی خود کوشیده جوائب سخت و خشن شخصیت شیلوک را ناشی از طبیعت پرجوش و هوس او به نمایاند، آنچه که شیلوک را در نظر زمان های بعد به صورت یک نماد مصیبت زده قبیله ای سرکوب و تحقیر شده و کین آلود جلوه گر ساخته است. وانگهی، شکسپیر نبوغش را در درک و باز نمودن خصایص نژادی شیلوک و وجوه خالصاً یهودی فرهنگ او نشان داده است. مارلو برای خلق باراباس به میتولوژی روی آورده، از جمله او را عضو قبیله ای نشان داده است که حتی مسبین به صلیب کشانده شدن مسیح، فرزند خدا می باشند؛ در حالیکه شکسپیر خلق شیلوک را کاملاً براساس «تورات» قرار داده است. یک منبع استفاده دیگر شکسپیر اثر الکساندر سیلواین (-۸۵ ۱۵۲۵) تحت عنوان، برای صحنه نطق شیلوک در برابر قاضی بوده است. شیلوک در کمدی شکسپیر در انتقام جویی دست کمی از یهود مارلو ندارد. در کمدی شکسپیر یکی از اشخاص عمده شیلوک را اینچنین برای تاجر ونیزی وصف می نماید: "من متأسفم. تو رو به رویی با یک طرف سخت، وحشی، ضدبشر، بکل عاری از دلسوزی، بلی، کسی که قلبش خالی از ذره ای ترحم ست." ۲۷ صفت بی ترحمی شیلوک در این کنش او بازتاب دارد که در ازای وجهی نقد که او به آنتونیو تاجر و با دریافت سند بدهی در ونیز (آن روزگار از مراکز بزرگ تجارت دنیا به شمار می رفته، و شهری به همان قدر

شگفت انگیز برای اروپای غربی بوده، که بغداد هارون الرشید (-۱۹۳ ۱۴۸ق) برای دنیای عرب؛ در ضمن شامل یک گتو یهودی شامل ۱۱۰۰ یهود، حتی به قول توماس کریات (ح- ۱۶۱۷ ۱۵۷۷) در سفرنامه اش ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ یهود قرض می دهد، تاجر ونیزی را متعهد می سازد که "اگر شما به من بازپردازید، در آن روز در آن جا، وجه یا وجوه مذکور در سند را، جریمه باید یک پوند از گوشت تان باشد، که من آن را بترم و آزاد باشم از هر جای بدن تان که بخواهم." ۲۸

لازم به توضیح است، که موضوع بریدن یک پوند گوشت از بدن به عنوان جریمه از زبان شیلوک در سطور فوق امری تازه و زاده خیال شکسپیر نبوده است. او از این موضوع ضمن رجوع به منابعی قدیم آگاهی یافته بوده، از جمله در منبعی که در آن حق ستاندن قطعه ای از گوشت بدن بدهکار عسرت زده و ورشکسته به صورت جریمه یا مجازات جزو "قوانین الواح دوازده گانه"ی روم باستان ذکر گردیده بوده است. این کنش شیلوک قصد انتقام اوست از تاجر ونیزی، که از هیچ اهانتی به شیلوک در ملاء عام فروگذار ننموده است: "شیلوک: آقای آنتونیو، اغلب و به کرات به من در ری آلتو ناسزا گفته اید به خاطر پول و نزول های من. من تحمل کرده ام با بالا انداختن شانیه ام از بی تفاوتی، چون که تحمل نشان قبیلۀ ماست. شما مرا لامذهب و سگ صدا می کنید و تَف می اندازید به خرقة یهودی من، شما که به ریش من تَف کرده اید و به من لگد زده اید طوری که یک سگ بازاری را از درگاه تان برانید." ۲۹

و شیلوک خود قصد انتقامش از تاجر ونیزی را منصفانه می داند؛ چنانکه ضمن گفت و گو با سولانیو، یکی از دوستان تاجر، پس از اشاره به اهانات تاجر به او، می گوید: "دلیل او چیست؟ من بهودیم! آیا یک یهودی چشم ندارد؟ آیا یهودی دست، بازو، ساق، ارگان، هیئت، احساس، هوس ندارد؟ مثل یک مسیحی از چیز مشابه تغذیه نمی کند، با سلاح مشابه مجروح نمی شود، به امراض مشابه مبتلا نمی شود، با دواهای مشابه معالجه نمی شود، با تابستان و زمستان مشابه گرم و سرد نمی شود؟ اگر به ما زخم بزنید، خون مان نمی ریزد؟ اگر قلقلک مان بدهید، خنده مان نمی گیرد؟ اگر زهر به خوردمان بدهید،

نمی میریم؟ و اگر زجرمان بدهید، نباید انتقام بگیریم؟ پستی ای را که شما به من آموخته اید، می خواهم عملی کنم، و ناقابل خواهد بود اگر به آموزگارنم پیشدستی نکنم!" ۳۰

شکسپیر در یهود کمدی خود چنان نیروی حیاتی دمیده است، که هنوز با گذشت بیش از چهار قرن از خلق شیلوک مردم با اشتیاق درباره شخصیت او به بحث می نشینند. کمدی "تاجر ونیزی" هشدار نهفته جدی است نسبت به این که تعصب و پیش داوری کورکورانه درباره اقلیتی مذهبی در جامعه ای به چه سادگی می تواند به تنفر بی دلیل منتهی گردد، و حوادث دردناکی برای آن اقلیت به بار آورد. ۳۲

روشنگری ماهیت و تاریخ تئاتری این درام شکسپیر اشکال آمیز بوده است. برخی آن را در شمار درام های تاریخی شکسپیر محسوب داشته اند، برخی دیگر تراژدی اش دانسته اند، برخی نیز کمدی هجوآمیز. در زمره اشخاص اخیر براندس را می توان برشمرد که ضمن بررسی این درام شکسپیر نوشته است: "تروئیلوس و کرسیدا در واقع هجوی از ماده آنتیک و تبدیل نفس رمانتیک به هزل و مسخره است." ۳۳ همچنین، تاریخ درست نگارش آن به دست شکسپیر روشن نیست. بعضی آن را بین سال های ۱۶۰۲-۱۶۰۱ و بعضی دیگر بین سال های ۱۶۰۳-۱۶۰۰ ذکر نموده اند. حتی آگاهی درستی از به صحنه برده شدن یا نشدن آن در زمان حیات شکسپیر در دست نیست. تا جایی که می دانیم، درام در سده ۱۷ به وسیله جان درایدن (۱۶۳۱-۱۷۰۰)، نویسنده و نمایشنامه نگار، بازنویسی شده است. در سال ۱۸۹۸ در شهر مونیخ به اجرا درآمده است. در آغاز سده بیستم درام در صحنه های تئاتر در انگلستان و آمریکا اجراء، و با رنجش و حتی انزجار منتقدین روبه رو گشته که پرسیده اند: "آیا نویسندۀ خلاق ملی سختکوش ما چگونه می توانسته چیزی چنین زشت، چند پهلو و مبهم بنویسد، نمایشنامه ای که در آن گناهکاران مجازات نمی شوند، و همه چیز به باد تمسخر گرفته می شود؟"

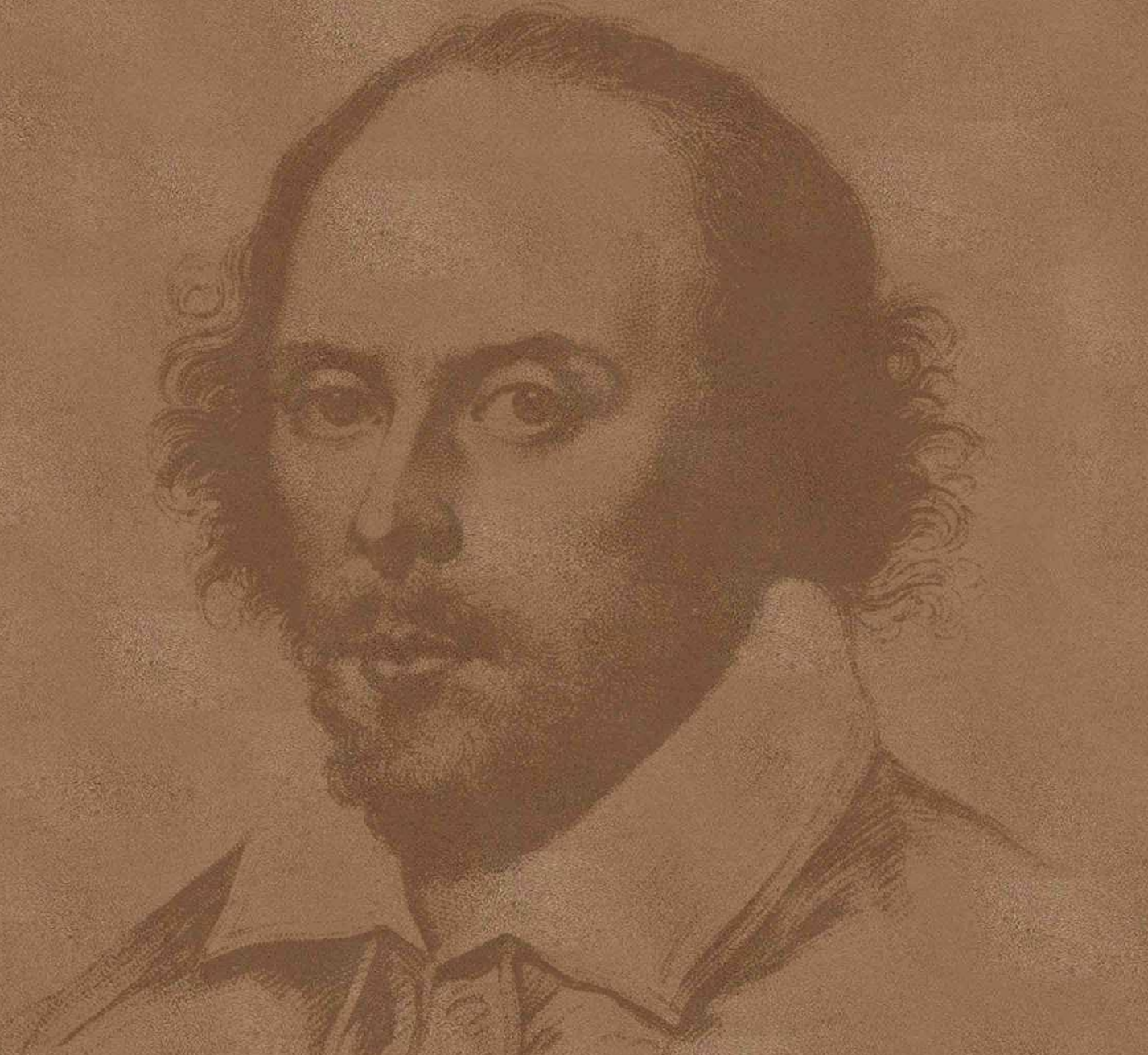
درام مرکب از دو موضوع جنگ و عشق کهن مشهور می باشد.

توصیف هومر از جنگ ده ساله بین یونانیان و ترواییان در بیرون قلعه مستحکم ترویا به نام ایلوم؛ داستان عاشقانه قرون وسطایی درباره تروئیلوس و کرسیدا. درام شکسپیر دارای پیشینیان ادبی چندی می باشد؛ در عهد عتیق هومر، پوبلیوس ویرژیلیوس مارو «ویرژیل» (-۱۹ ۷۰ ق.م)، شاعر بزرگ، پوبلیوس اویدیوس ناسو (۱۷-۴۳ ق.م)، شاعر بزرگ. در قرون وسطی منظومه طولانی رمان ترویا. بعد اثر بزرگ جوانی بوکاچو (-۷۵ ۱۳۱۳)، نویسنده، تحت عنوان فیلوسترانو، که در حوالی سال ۱۳۶۰ اساس بازآفرینی آزادانه و بسیار شخصی جفری چائوسر (ح- ۱۴۰۰ ۱۳۰۰)، نویسنده، با عنوان تروئیلوس و کرسیدا را تشکیل داده است. بعد جان لیدگات بوریایی (ح- ۱۴۵۱ ۱۳۷۰)، راهب و شاعر، ویلیام کاکستون (۱۴۱۵-۹۲)، چاپ چی، رابرت هنریسون (ح- ۱۴۶۰-۱۵۰۰)، شاعر نمونه رنسانس، با موضوع اشتغال یافته اند. در ۱۵۹۸ جرج چیمن (-۱۶۳۴ ح ۱۵۵۹)، دراماتیسین و مترجم و شاعر، برگردان هفت سرود از زبان یونانی از (ایلیاد)، یکی از دو منظومه بزرگ حماسی هومر، را انتشار داده است. بالاخره در ۱۵۹۹ توماس دکر (-۱۶۳۲ ۱۵۷۲)، نویسنده، به اتفاق هنری چتل (ح- ۱۶۰۶ ۱۵۶۴)، دراماتیسین، نمایشنامه ای امروز گمشده درباره تروئیلوس و کرسیدا را منتشر ساخته اند. درام شکسپیر، اما خلف سنتگرایی پیشینیان ادبی خود نیست. شکسپیر سرگذشت جنگی - عشقی "تروئیلوس و کرسیدا" را به سلیقه و دلخواهش بازآفریده و تحت این بازآفرینی شکسپیر گوهر موضوعات دچار تغییر گشته است. برخلاف نسخه های دیرینه سرگذشت تروئیلوس و کرسیدا که در آنها جنگ یونانیان و ترواییان به گونه واقعه ای حماسی و عشق تروئیلوس و کرسیدا به گونه ای یک رابطه انسانی درونی جذاب به وصف درآمده اند، درام شکسپیر به خواسته وی داستانی از آب درآمده درباره جنگ ابلهانه دراز در پشت دیوارهای قلعه ترویا، قهرمانی رنگ باخته و به پستی گرائیده؛ درباره عشق به لجن کشیده و دچار بدگمانی و بدبینی در محیطی فاسد و تباه شده. در اردوگاه یونانیان آشیل، از ارباب انواع یونانیان و مشهورترین قهرمان ایلیاد، در درام

شکسپیر به صورت همجنس باز ترشرو، خشن و متکبر ظاهر گشته است. در وصف آشیل، اولیس به آگاممنون، فرمانده ارتش یونانیان، می گوید: "او جزئی ترین امر را بزرگ می کند، فقط از سر مخالفت. او در تسخیر خودبزرگ بینی است، چنان متکبر که وقتی با خود حرف می زند، انگار با نفس های خود می ستیزد. در خونس خیال نزاعی چنان داغ و سخت به پیش می برد، که در آشیل طغیانی بین روح و جسم برپاست چون در سرزمینی که با خود بستیزد، آری، او چنان مبتلا به طاعون نخوت است که همه علائم مرگ داد میزنند: "بیمار بی علاج." ۳۴

برعکس هومر، شکسپیر در بین آشیل و هکتور، قهرمان نامور ترویا و از فرزندان پریاموس، پادشاه ترویا، یک صحنه دراماتیک جنگ تن به تن مردانه خلق نکرده است. در درام شکسپیر آشیل هکتور غیرمسلح را غافلگیر و او را نامردانه به شکلی از پای درمی آورد که شباهت به حمله ناغافل یک تبهکار عادی دارد. نستور، از سران یونانیان، ابله و آژاکس، از دیگر سران یونانیان، احمق و حقیر نمایش داده شده اند. سخنان اولیس زیرک نیز بی اثرست. در درام شکسپیر بعضی قهرمانان خود به بوجی و بی ارزشی هدف جنگی که در آن شرکت جسته یا به آن کشانده شده اند، اقرار دارند. تروئیلوس، از دیگر فرزندان پریاموس که وانگهی از آغاز رغبتی به شرکت در جنگ نداشته، چنان که درگیر نوعی بحران درونی از پانداروس، عم کرسیدا، می پرسد: "چرا من باید در برون بجنگم، درحالی که نزاعی چنین سخت در درون دارم؟" ۳۵، خشم آلوده به خود می گوید: "من نمی توانم برای این قضیه بجنگم؛ این هدف برای شمشیر من بس فرومایه است." ۳۶ کاساندرا دختر پراگماتیک و هوشمند پریاموس، و آندروماک همسر هکتور، نیز که به بیهودگی جنگ و احمقانه بودن ادامه آن پی برده اند، برای واداشتن هکتور به پشت پازدن تعمدهی به قولش در مورد شرکت در نبرد و بازداشتن او از روانه گشتن به میدان قصابی بی برهان جنگ می کوشند: "آندروماک: اوه، متقاعد شو! میرهیز از آسیب زدن با عدالت.

این همان قدر درست است که رفتن برای تراج به بهانه اثبات نیکویی، و یغما به عنوان رحم و دلسوزی.



کاساندر: مقصود آنست که یک قبول را استوار می کند؛ ولی قول ها به هر مقصود را عمل نباید کرد. ۳۷

در هر دو اردوگاه متخاصم سخنان طول و درازی درباره وظایف و قانون و نظم در جامعه از زبان سران و قهرمانان بیان می گردد، و نخستین کسانی نیز که به نقض این امور مشغولند، همان سخنگویان آن هایندا با این درام شگرف، شکسپیر سؤال عمده ای طرح ساخته و قصدش از آن شکار توجه ما به مطرح مسأله ای حیاتی بوده است.

"که چون باید مطرحی ساختن شکاری در آن مطرح انداختن" ۳۸

و این مسأله حیاتی ابلهانگی جنگ، فرسایش ایده آل ها یا شاید صحیح تر: آن چه که ایده آل ها به نظر می رسند و آلودگی شان، تنفر و کسالت روحی مردمان از جنگ است؛ نمایان می کند. پس از دو جنگ جهانی به بهای نابودی و ناپیدی ۳۸ تا ۵۳ میلیون انسان و جنگ ویتنام با کشتگان بیشمار، با روستاها و شهرهای بمباران و با خاک یکسان شده؛ نسل بار آمده با سرخوردگی سپسین جنگ ها تروئیلوس و کرسیدا را در درامی زیبا توصیف کرده است. در اواخر دهه ۳۰، اواخر دهه ۴۰، دهه ۵۰ و دهه های ۶۰ و ۷۰ درام تروئیلوس و کرسیدا با به صحنه برده شدن مکررش زندگی دوباره یافته، خصایص دراماتیک برجسته و اهمیت گفت و گو برنردار موضوعی خود را آشکار ساخته است، و این با افشای ماهیت جنگ؛ "جنگ، عده قلیلی آن را می خواهند. عده کثیری از آن می هراسند. همه به آن کشانده می شوند." ۳۹

- ۱- تا جایی که به تراژدی های شکسپیر مشخصاً درباره تاریخ انگلستان مربوط می گردد، آن ها در مجموع ۱۰ عنوان می باشند. در این دست تراژدی های او در واقع "صدای زنده نفس انگلستان سخن می گوید." این تراژدی ها شوق و علاقه مردم انگلستان به هیئت های تاریخی کشورشان را برانگیخته اند. چندین نسل از انگلیسیان آگاهی شان از تاریخ کهن کشور خود را از تراژدی های شکسپیر کسب نموده اند.
- ۲- (William Shakespeare (Anden Del)(۱۸۹۵), Georg Brandes, Samlede Skrifter, bd.VIII, s ۳۶۰ (Kjøbenhavn, Gyldendal, ۱۹۰۱).
- ۳- فئودور میخائیلوویچ داستایوفسکی(۱۸۲۱-۸۱) (Fjodor Michajlovitj Dostojevskij)، نقل از ایوار ماگنوس راونوم ((Ivar Magnus Ravnnum) Russisk Litteratur efter Stalin, s ۴۸ (København, Schönberg, ۱۹۴۷) (۱۹۳۹-۲۰۱۰).
- ۴- (Verdenhistorien, Carl Grimberg(۱۸۷۵-۱۹۴۱), bd.۴(Roms storhedstid), ۲.udg., s ۱۹۰ (København, Politiken, ۱۹۸۰).
- ۵- (شیخ) مشرف الدین مصلح سعدی (شیرازی) (ف بین ۶۹۱ و ۶۹۵ ق).
- ۶- (Shakespeare, Samlede Skuespil, bd.۳, ۱.udg., ss ۱۱۵-۱۶ (København, P. Haase & Søn, ۱۹۷۶).
- ۷- William Shakespeare(Forste Del)(۱۸۹۵), Georg Brandes, ..., s ۲۷۵ (Kjøbenhavn, Gyldendal, ۱۹۰۱).
- ۸- یعنی تشبیه بروتوس به پی روان حزب سیاسی ژیروندن (Girondins) بسا انقلاب فرانسسه؛ حزبی خاصه نماینده بورژوازی لیبرال، دارای زل مهمی در مجمع قانون گذاری در سال های ۱۷۹۱-۹۲ و مخالف رادیکالیزه شدن انقلاب. بسیاری از اعضای حزب در رژیم ترور (۱۷۹۳-۹۴) اعدام گردیدند.
- ۹- آنتونی به کلتیویاترا: "فقط بگذار روم در تمبر (Tiberis) غرق شود! بگذار طاق عظیم این امپراتوری مغرور سرنگون شود! این جا دنیای من ست. امپراتوری ها خاکسترند، زمین تپاله زار، که خوراک ده جانور و انسانست؛" (آنتونی و کلتیویاترا (۱،۲)، (Shakespeare, ..., bd.۳, s ۱۲۸).
- ۱۰- گریولانوس(۱،۳)، همان، ص ۳۵۱.
- ۱۱- همان، ص ۳۵۶.
- ۱۲- همان، ج ۷، صص ۱۵۱-۵۲.
- ۱۳- ویکتور ماری هوگو (Victor - Marie Hugo) (۱۸۰۲-۸۵): Les Misérables (۱۸۶۲) ترجمه فارسی: بینوایان، برگردان عنایت الله شکیبایور، ج ۲، ص ۷۳۵ (تهران، فرخی، ۱۳۴۸).
- ۱۴- (William Shakespeare (Tredje Del)(۱۸۹۶).
- ۱۵- The Universal Review, ۱۸۸۹.
- ۱۶- (Jean Adrien Antoine Jules Jusserand (۱۸۵۵-۱۹۳۲): Shakespeare en France sous l'ancien régime(Paris, ۱۸۹۸).
- ۱۷- München, C.H. Beksche Verlagsbuchhandlung.
- ۱۸- ترجمه دانمارکی: (Kunstens og Litteraturens Socialhistorie, bd. I, ss ۱۴۴-۴۵(København, Rhodos, ۱۹۷۹).
- ۱۹- Berlin, Henschelverlag.
- ۲۰- دودن در صفحه ۳۷۰ اثرش تحت عنوان Shakespeare, his Mind and Art (شکسپیر، ذهن و هنرش) (۱۸۷۵)، الیزابت و دربارش را به صورت ملکه و درباری "با نفرت شان از ایده ها، عدم حس شان برای زیبایی، طبیعت خشن، عملی شان و میل شان به شنیدن حرف های درشت" وصف نموده است.
- ۲۱- این عقیده اولیس اساطیری در اساس همان عقیده ای است، که در سده ۱۹ فیلسوف فریدریش ویلهلم نیچه (Friedrich Wilhelm Nietzsche) (۱۸۴۴-۱۹۰۰) (منبع اندیشه "ایرمرد") "حد اعلای فاصله" نامیده، و مراد از آن این که فاصله واقعاً موجود در بین انسان و انسان به هیچ قیمتی نباید جابه جا و برهم زده شود.
- ۲۲- (Shakespeare, ..., bd.۲, ۱.udg., s ۲۹۵ (۱۹۷۶).
- ۲۳- (Georgi Plekhanov, Selected Philosophical Works, vol.V, ۱.edi., p ۱۶۳ (Moscow, Progress, ۱۹۸۱).
- ۲۴- کمدی باهمیت دیگر شکسپیر تحت عنوان The Taming of a Shrew (رام کردن زن بدکاره) نیز یا باید در همان سال یا سال بعد از آن، ۱۵۹۷، به نگارش درآمده باشد.
- ۲۵- شاهکار مارلو با عنوان Doctor Faustus (دکتر فائوست) (۱۵۸۸) را نشانگر توانایی شاعرانه و دراماتیک بحث ناپذیر او دانسته اند.
- ۲۶- منبع ایتالیایی دیگر مورد استفاده شکسپیر برای خلق کمدیش داستانی در یک اثر تحت عنوان Gesta Romanorum (گستا رومانوروم) بوده است.
- ۲۷- تاجر ونیزی(۴،۱)، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۱۳.
- ۲۸- همان(۳،۱)، پیشین، ج ۱۱، صص ۲۵۹-۶۰.
- ۲۹- همان، پیشین، ج ۱۱، صص ۲۵۸-۵۹.
- ۳۰- همان، پیشین، ج ۱۱، صص ۲۸۹-۹۰.
- ۳۱- شاید توضیح زایدی نباشد، که یهود ستیزی یکسان با صهیونیسم ستیزی (Anti - Zionism) نیست. منظور از صهیونیسم ستیزی ستیزه علیه ایدئولوژی تجاوزگرانه جنبش جهانی صهیونیسم می باشد، که ایدئولوژی رسمی رژیم اشغالگر موسوم به "اسرائیل" در فلسطین گردیده است. صهیونیسم ستیز الزاماً به خودی خود یهود ستیز نیست.
- ۳۲- خورخه آگوستین نیکولاس رویز دو سانتایانا بوراس (خورج سانتایانا) (George San-) (Jorge Augustin Nicolás Ruiz de Santayana Borrás (۱۸۶۳-۱۹۵۲ (tayana).
- ۳۳- William Shakespeare(Tredje Del), Georg Brandes, ..., bd.۹, s ۷۲.
- ۳۴- ترویلوس و کرسیدا(۲،۳)، (۱۹۷۶)، s ۳۲۴ (Shakespeare, ..., bd.۲, s ۳۲۴).
- ۳۵- ترویلوس و کرسیدا(۱،۱)، همان، ص ۲۷۵.
- ۳۶- ترویلوس و کرسیدا(۳،۵)، همان، ص ۲۷۸.
- ۳۷- ترویلوس و کرسیدا(۵،۳)، همان، ص ۳۵۹.
- ۳۸- (حکیم) ابومحمد الیاس نظامی (گنجوی) (۶۱۴-۵۳۰ ق).
- ۳۹- برتولت برشت(۱۸۹۸-۱۹۵۶) (Bertolt Brecht).



برای فوتبال و مارادونا

مسعود ریاحی

یک جام جهانی را بردیم و دو جنگ جهانی را». همجوار شدن واژه‌ی جنگ در کنار واژه‌ی فوتبال، نزدیک‌ترین و واقعی‌ترین واژه‌ای است که می‌توانست کنار این شاهکار بشری بنشیند و آن را بیش از پیش دهشتناک و باشکوه کند.

فوتبال، گذاشتن اسلحه بر روی زمین است؛ زیرا که توپ اختراع شده است. تا آنجا که چهار سال بعد از جنگ فالکلند میان بریتانیا و آرژانتین، گردی توپ، آنها را روبه‌روی هم قرار می‌دهد و «مارادونا» انگار که از رئالیسم جادویی آمریکای جنوبی سر برآورده، یک تنه انگلیس را به زانو در می‌آورد، ماردونای زیبا، مارادونای فریبکار، مارادونای وحشی با «دست خدا» گل می‌زند و پشت سرش، «گل قرن» را که گزارشگر آرژانتینی دیوانه‌وار فریاد می‌زند: «زنده باد فوتبال»، «از کدام سیاره آمدی ماردونا؟» و از دربیل شدن ۷ بریتانیایی گریه‌اش می‌گیرد زیرا که چهار سال پیش، جنگ و جزیره‌ی فالکلند را باخته‌اند و ۶۴۸ هم‌وطنش کشته شده‌اند و حالا مارادونا ۶۸ متر را دربیل می‌زند و دروازه را به آتش می‌کشد، برای فراموشی آن جزیره!

فوتبال را بی‌عدالتی‌اش به زندگی شبیه می‌کند و گردی بیش از حد آن توپ. آنجا که همه‌ی ضربه‌ها درست می‌خورد به آنجا که باید می‌خورده، به جز آن ضربه آخر، آن ضربه‌ی نهایی مفقود؛ که نمی‌خورد و توپ رد نمی‌شود از آن مرز خوشبختی؛ درست عین زندگی. اگر قرار بود هر که به حق خود برسد، همه چیز مبتذل و ناچیز بود؛ و اصلاً چه نیاز بود به آن نود دقیقه جنگ بیست و دو نفره؟ همه چیز در اوج ابتذال، بر روی کاغذ مشخص بود. هیچ تضمینی برای رسیدن به حق وجود ندارد و همین فوتبال را کثیف و زیبا می‌کند و راه را برای ورود رؤیا به آن باز می‌کند. مگر می‌شود در جایی که صحبت از تضمین است، رؤیا متولد شود؟

فوتبال، این جنگی که در آن کسی، کسی را نمی‌کشد، زیرا که خشونتش در زمینی بسیار بزرگ، در تک‌تک فریادها و عریده‌های تماشاگران حاضر و غایب، در گردی بیش از حد و نااعدلانه‌ی آن توپ، در تمارض و ریا و نمایش، در قضاوتی محدود و انسانی و البته واقعی، استتار شده است؛ تا آنجا که در فینال سال ۱۹۶۶، انگلیسی‌ها بعد از برد آلمان، شعار می‌دادند: «ما

از سوسنگرد تا بوکمال

نویسنده: بانو صدیقه انجم شعاع

سرداری در مرکز دایره تواضع. سربازی در پادگان اطاعت و ولایت پذیری. سرفرازی در پای پرچم عاشورا، پایداری، بی ادعایی، خستگی ناپذیر و حماسه ساز. نامت بر تارک جهاد است و آوازه ات همپای کرامت و شهادت. مظلوم شناسی و ظلم ستیز. تا عشق زنده است، عاشقی ات جاودانه خواهد بود. سردار...

آن روزها هم که سردار نبود، باز بی ادعا بودی. اصلا از اولش بی ادعا بودی. این را بچه های کرمان که با وقوع جنگ تحمیلی در جنوب و غرب کشور، نام رزمنده به خودشان گرفتند و راهی دفاع از وطن شدند، خوب یادشان هست. سوسنگرد هم یادش هست؛ قاسم سلیمانی، فرماندهی بچه های کرمان. آن روزها که در سرت با آن موهای مشکی، هزار نقشه برای مقابله با دشمن داشتی. جوان بودی و جوانان همشهری را گرد آوردی. نیروهایت کم اما استقامتشان زیاد بود. پایداری در خونشان بود. همه شان. همه تان. همه ی بچه های کرمان.

سوسنگرد ایستاد و در ایستادگی اش شما نقش داشتی. بستان آزاد شد و آزادگیش را مرهون شجاعت شماست؛ از لحظه ای که در مقابل پاتک های سخت دشمن با دو گردان از بچه های کرمان بر استقامت پای فشردی و فرماندهی کرمانی ها لقب گرفتی و قبای فرماندهی، قامتت را برانزده کرد. پیروزی ها شکست هم داشت، زود به زود داغدار یارانت می شدی و در بستان «اکبر محمدحسینی» زودتر به خط شهادت رسید و رخ از تو برگرفت. با دست پرورده هایت در «فتح المبین» فتحی آفریدی که امام آن را «فتح الفتوح» خواند. «بیت المقدس» سرآغازی برای تداوم رشادت هایت شد. دشت خوزستان تو را به یاد دارد. «جفیر» و «سید جابر» تو را یادشان هست. خون های بر زمین ریخته، تو را یادشان هست. حماسه های رزمندگان تو را از یاد نبرده اند. بودی و آوازه ات بلند شد و گوش بعضی ها را هم مجبور به شنیدن نام بلندت کردی. کوشیدی و خروشیدی و از پاننشستی. آزادی «خرمشهر» ودیعه ای فراموش نشدنی از رزم شما و همزمانتان شد. اولین ضرب شست جانانه شما در عملیات برون مرزی «رمضان»، بعضی های مغرور و مسلح به سلاح های پیشرفته و طراحی های اسرائیلی، را به سرگیجه انداخت. رادیو بعث و رادیو اسرائیل هم نامت را انتشار دادند وقتی که جسورانه از کمند زنجیر محاصره شان، خود را نجات دادی و ...

وقتی تیپ «ثارالله» به لشکر تبدیل شد، باز شما فرمانده اش شدی. گروهان ها گردان شدند و گردان ها تیپ و دوستانت فرماندهانی که دست آموز خودت بودند و شهدایی که بازویت بودند و با خونین بالی شان، دلت را غصه دار می کردند. همه افتخارهای لشکر ثارالله در گوشه گوشه دشت پهناور خوزستان، در بیابان های ایلام، در قلعه ی بلند کوه های کردستان و کرمانشاه، در هور و در جزایر مجنون و در عملیات های بدر و خیبر که طعم تلخ شکست را به دشمن بی مغز چشانند، مرهون دلاوری و حماسه رزمندگان یگان های تحت درایت و تدبیر و فرماندهی شما در خطوط مقدم نبرد دفاع مقدس است. نمی شود «والفجر هشت» را گفت و شنید و شما را نگفت و ندید. آن شب تاریک و بارانی و اروند خروشان در پیش رو و آن آب سرد غلتانی که می غرید و هر وارد شونده ای در خود را ناجوانمردانه می بلعید و شما که به غواص های رشیدت یاد دادی تا آب را ملتمسانه به «حضرت زهرا سلام الله علیها» قسم دهند تا آرام و رام باشد و رزمندگان را به سلامت به آن سوی آب ببرد و چنین شد و در پایان شب ظلمانی تسلط دشمن، فجری دمید که چشم بدخواهان و دشمنان اسلام و ایران را کور کرد.

«والفجرها»، دشت مهران و «کربلای یک» تو را به یاد دارند. ارتفاعات قلاویزان تو را می شناسند. «کربلای ۴» رزم تو را دیده است. دشمن بغض تو و یاران و رزمنده هایت را داشت که غواصان بی گناه را «دست بسته» زنده زنده در خاک پنهان کرد و داغ سینه های داغدار را سوزان تر.

اما «کربلای ۵» عملیات تکلیفی شما و نیروهایت بود. رفتید تا انتقام «کربلای ۴» را بگیرید. رفتید که جاسوسی سعودی ها و خباثت صهیونیست ها و استکبار مستکبرین را در جبهه بزرگ شلمچه با از کار انداختن ماشین جنگی بعضی ها، به بهترین نحو تلافی کنید. مقتدرانه و با صلابت جنگیدید و پرچم سرخ شهادت را در پهندهشت سرزمین خوزستان به اهتزاز درآوردید. غمگنانه ترین سرود از دست دادن یاران و عزیزان همراه شما در دشت شلمچه آفریده شد. بغض راه بسته بر گلوی شما را در شهادت شهیدان «ثارالله» هنوز یادمان هست. و حق هق گریه های شما. و لرزش شانه های ستبر شما. و شیرینی نبردی که با شهادت جمع کثیری از فرماندهان «ثارالله» به کامتان نماند. تنها خدا می داند که در غم عزیزانت چه کشیدی و چگونه بر درد داغشان صبر کردی؟ عابدینی، زندی، حاج یونس زنگی آبادی، حاج قاسم میرحسینی، بینا، مشایخی، رشیدی، تاجیک، طیاری، و ... فرماندهان «ثاراللهی» بودند که در سخت ترین

روزهای نبرد، تنهایت گذاشتند و به راه شهادت رفتند و تو ماندی و در «الفجر ۱۰» و بر کوه‌های سر به فلک کشیده با ۴ متر پوشیده از برف ملخ خور و کردستان، خرمال و حلبچه و سیدصادق و سلیمانیه عراق، یادی از رزم ماندگار بچه‌های لشکر ثارالله کرمان به فرماندهی شما، بر سینه‌ی تاریخ نبردهای بزرگ حک شد و جاودانه گردید. شما راضی به بسته شدن دفتر رزم‌تان در دفاع مقدس نبودید. اگر جنگ بیست سال هم طول می‌کشید شما باز می‌ایستادید و تا ریشه کن کردن استکبار نبرد می‌کردید. اما استکبار جنگ، تهدید، تحریم، ترور، خیانت، جنایت، خبثت، کفر، بی‌دینی، ظلم و ستم و آوارگی انسان‌ها را همه را با هم می‌خواست، برای نبودن انقلاب اسلامی و شما و همه‌ی اسلام خواهان و همه ایرانی‌ها انقلابی بودید و انقلاب را حتی در بوت‌های سخت آزمایش می‌خواستید.

دشمن منافقین را داشت و عوامل داخلی را. دشمن بی‌رحم بود و زدن هواپیمای مسافربری و بمباران‌های شیمیایی در مرام ضدبشری اش گنجانده شده بود و شما باز در برابر مکر دشمنان ایستادید و در روزهای نزدیک به پایان جنگ، از سقوط دوباره خرمشهر و اهواز با رشادت و تدبیر جلوگیری کردید و برگ برنده را از دشمن ستانیدید تا در پای میز مذاکره دستش از امتیاز خواهی خالی بماند. هشت سال دفاع مقدس به پایان رسید و ملت ایران با عزت و افتخار، به لطف رزمندگی شما و همه‌ی فرزندان ایران بزرگ، وجبی از خاک کشور را به دشمن نداد. دفتر رزمندگی شما اما بسته نشد؛ از جنوب و غرب کشور به منطقه جنوب شرق بازگشتی و باز برای آسایش و آرامش هموطنان، مجاهدت در جبهه مبارزه با اشراک و مفسدین و معاندین و ضدانقلاب‌ها را در دستور مبارزه قرار دادی.

باز شما و لشکر ثارالله و باز با فرماندهی مدبرانه شما، بیابان‌های جنوب شرق از لوٹ وجود اشراک پاکسازی شد و گروه‌های شرارت و محموله‌های موادمخدر بسیاری به نیستی رضایت دادند. شما اما پایداریت به اعتماد فرمانده کل قوا گره خورد. فرماندهی نیروی قدس برای گشایش راه‌های رسیدن به پیروزی‌های بزرگ در نبرد با صهیونیسم و استکبار خبیث جهانی. برای یاری رساندن به مظلومان و محرومان جهان اسلام.

در افغانستان در کنار احمدشاه مقصود و مبارزه با طالبان دست پروده‌ی آمریکا. در جبهه مقاومت و در کنار حزب الله لبنان و «عماد مغنیه» که شهادتش داغی بر داغ‌های فروخورده شما بود. روزها می‌گذشت و شما بازنشسته نشدی که پاسداری

بازنشستگی ندارد. پاسداری حریم می‌شناسد و حریم حرم در خطر بود. پاسداری عزت و عظمت دین می‌شناسد و عزت دینداری در خطر بود. پاسداری مرز نمی‌شناسد و مرزهای اسلام در سرزمین حسین علیه السلام و زینب سلام الله علیها در خطر بود. حرم مدافع می‌خواست. حرم پاسدار می‌خواست و شما و یاران با لباس رزمندگی بر تن کردید و مدافعان حرم شدید. چه واژه‌ی مقدسی در ادامه‌ی دفاع مقدس.

از روزی که شما و یاران باز برخاستید و فرمان فرمانده و مقتدا بر زمین نماند و از روزی که رزم شما آوازه‌ی جهانی گرفت و ترس بر پیکر بی‌زوال دشمن نشست، تا امروز که خبر ریشه کن شدن شجره خبیثه داعش ستمگر، به همه‌ی جهان مخابره شد، هر روز هزاران دست بر آسمان بلند می‌شد و هزاران نفس پاک، از سویدای وجود برای پیروزی شما دعا می‌کردند تا قدم‌های شما با استقامت بیشتر در همه‌ی کربلاهای زمین و در همه‌ی عاشوراها

زمان، پیروزی خون بر شمشیر را نقش آفرینی کنند. و امروز که متعهدانه و مؤمنانه به قولتان وفا کردید و فوران خون شهیدان حرم را در پرتو انوار درخشان خورشید ولایت و ولایت‌مداری، درخشان نمودید و همگی «عباس» های علمدار «زینب» سلام الله علیها شدید و وفاداری را تکمیل نمودید، دیگر وقت آن است که ما هم بگوییم: "سردار سپاس... سپاس سردار."

حاج قاسم سلیمانی؛ فرزند کرمان و کرمانی‌ها، خودخواهی نیست که ما شما را از خودمان و شهر خودمان بدانیم. شما هم نفس شهیدان مایی وقت جان دادن. شما «یا حسین» شهیدان «ثارالله» را وقت شهادت شنیده‌ای. شما در اسارت آزاده‌ها، اشک ریخته‌ای. شما بر جانبازان قطع نخایی اشک فشانده‌ای. شما هنوز هم در مقابل مادران سالخورده‌ی شهیدان زانو می‌زنی و آن‌ها گذر سال‌ها غم شهادت فرزندانشان را در سپیدی موهای شما می‌بینند و بر سلامتی و پایداری شما ذوق می‌کنند. هنوز هم فرزندانشان شهیدان هم رزم شما، غم بی‌بابایی را به تماشای قامت چون سرو ایستاده‌ی شما، سرفرازان تحمل می‌کنند.

پایدار بمان سردار. عزت از آن مؤمنان است و شما مؤمنانه عزت شیعه را در سایه رزم رزمندگان جبهه الهی و بازوی توانای سربازان مدافع حرم آل الله به زیبایی ترسیم نمودی. سردار سرافراز که افتخارت سربازی امام خامنه‌ای است، دعا‌های نایب امام زمان علیه السلام بدرقه راحت باد.

داستان بی انتها

اثر: جیمز بالدوین - ترجمه: ماندانا قدیانی

در خاور دور پادشاه بزرگی بود که هیچ کاری انجام نمی داد. هر روز و تمام مدت روز روی متکاهای نرم می نشست و به قصه گوش می داد. مهم نبود داستان در مورد چه بود، هرگز از شنیدن آن خسته نمی شد حتی اگر طولانی می بود. اغلب می گفت: "داستان تو فقط یک عیب دارد، خیلی کوتاه است." همه ی داستان سُرّایان به قصرش دعوت شدند و برایش داستانهایی می گفتند که برآستی بسیار طولانی بودند، اما همیشه وقتی قصه به پایان می رسید پادشاه خیلی ناراحت می شد. سرانجام پادشاه گفت که هر کس بتواند داستانی بی انتها بگوید، به وی پاداش می دهد و لذا به هر شهر و روستا، پیغامی بدین مضمون فرستاد: "هر کس که بتواند برایم داستانی بی انتها بگوید، زیباترین دختر خویش را به همسری وی در خواهم آورد و او را وارث خود خواهم ساخت و او می تواند پس از من پادشاه شود. اما فقط این نبود بلکه شرط بسیار سختی را نیز به آن اضافه نمود: "اگر کسی سعی کند چنین داستانی بگوید و بعد از این کار جا بزند، سرش را از دست خواهد داد."

دختر پادشاه بسیار زیبا بود و خیلی از مردان جوان کشور حاضر بودن برای بدست آوردن او دست به هر کاری بزنند، اما هیچ کدام نمی خواستند سر خویش را از دست دهد و بنابراین فقط تعداد معدودی برای دریافت جایزه تلاش کردند. در این میان مرد جوانی یک داستانی از خود اختراع کرد که سه ماه طول کشید اما آخر آن دیگر نتوانست به چیزی فکر کند، تقدیرش هشدار می برای بقیه بود و دیگر کسی شکیبایی پادشاه را محک نزد. مدت زیادی سپری شد تا یک روز غریبه ای از جنوب وارد قصر شد و گفت:

پادشاه بزرگ! این درست است که شما به کسی که بتواند داستانی بی انتها بگوید، جایزه می دهید؟" پادشاه پاسخ داد: "بله درست است." غریبه ادامه داد: "و این شخص می تواند با زیباترین دختر شما ازدواج کند و وارث تان گردد؟" پادشاه گفت: "بله اگر موفق شود اما اگر نتواند سرش را از دست می دهد." غریبه گفت: "بسیار خوب، پس من یک داستان جالبی درباره ملخ ها دارم که مایل به گفتنش هستم." پادشاه گفت: "بگو، من گوش می دهم." قصه گو داستانش را آغاز کرد.

روزی روزگاری پادشاه تمام غلات کشور را برداشت و در یک انبار مستحکم ذخیره کرد اما خیل عظیمی از ملخ ها به طرف این سرزمین آمدند و فهمیدند غلات کجا گذاشته شده است. آنها پس از چند روز جستجو در قسمت شرقی انبار غله درزی یافتند که به حدی بزرگ بود که یک ملخ می توانست از آن عبور کند. بنابراین، یک ملخ داخل شد و مقداری غله برداشت، بعد ملخ دیگر رفت و مقداری دیگر غله برداشت، سپس ملخی دیگر رفت و مقداری غله برداشت. آن مرد هر روز و هر هفته به داستان گویی ادامه می داد، بعد ملخ دیگری رفت و مقداری غله برداشت. یک ماه گذشت، یک سال گذشت. پس از دو سال پادشاه گفت: "چقدر ملخ ها می روند و غله بر می دارند؟" قصه گو گفت: "پادشاه! آنها تاکنون فقط یک ذراع را خالی کرده اند و هزاران ذراع در انبار غله وجود دارد." پادشاه فریاد زد: "ای مرد! تو مرا دیوانه کردی، دیگر نمی توانم گوش دهم. بیا دخترم را به همسری بگیر، وارثم بشو و در قلمروی من پادشاهی بکن اما نگذار کلمه ای دیگر در مورد آن ملخ های وحشتناک بشنوم." بنابراین، آن مرد قصه گو با دختر پادشاه ازدواج کرد و سالها با شادمانی در آن سرزمین زندگی کرد اما پدر زنش - پادشاه - دیگر به داستان او گوش نداد.

همه چی از همین جا شروع میشود

فرح خدابنده (پویاکاشانی)

همه چی از همین جا شروع می شود، پس باید بدانیم همین جا کجاست؟ همین جا هر کجا می تواند باشد، می تواند از روز تولدتان باشد، از شروع راه رفتن باشد، از اولین روز مدرسه باشد، از اولین روز دانشگاه باشد، از روز فارغ التحصیلی باشد، از اولین روز شروع کار باشد، از اولین روز آشنائی باشد، از روز ازدواج باشد، از روز خرید خانه باشد، از روز خیر بچه دار شدن باشد، از روز تولد فرزند باشد و بهمین ترتیب روزهای زندگی همینطور می گردد تا به انتها برسد و در این دوران واقعا چه اتفاقات خوب و بد، شاد و غمگین و سخت و آرام ممکن است پیش آید که باعث بهترین ها و بدترین های زندگی هر فردی شود. پس خدایا، بهترین ها را برای همه بخواه و کمک و یاری کن تا بتوانند با آن زندگی لذت بخشی را که همه در آرزویش هستند بدست آورند. اما همه باید حواسشان باشد که شانس چند درصد در سرنوشتشان دخالت دارد و این خود ما هستیم که باید از کمک کسانی که تجربه و زندگی را آزموده اند استفاده کنیم. حیف که بیشماری از ما تجربه را بعد از زمین خوردن بدست می آوریم. خدایا، به جوانان پاک و اصیل ما کمک کن، دستشان را بگیر و پشتشان باش که به راه خطا نروند. الهی آمین!

به ابوسعید ابوالخیر گفتند: فلانی قادر است پرواز کند. گفت: این که مهم نیست، مگس هم می پرد. گفتند: فلانی را چه میگویی، روی آب راه میرود. گفت: اهمیتی ندارد، تکه ای چوب نیز همین کار را می کند. گفتند: پس از نظر تو شاهکار چیست؟ گفت: اینکه در میان مردم زندگی کنی ولی هیچگاه به کسی زخم زبان نزنی، دروغ نگویی، کلک نزنی و سوء استفاده نکنی و کسی را از خود نرنجانی. این شاهکار است...

حکایت

محمد عوفی، جوامع الحکایات

بازنویسی از فریده فریدونی لری

زنبوری موری را دید که به هزار حيله دانه به خانه می کشید و در آن رنج بسیار می دید و حرصی تمام میزد. او را گفت: ای مور این چه رنج است که بر خود نهاده ای و این چه بار است که اختیار کرده ای؟ بیا تا مطعم و مشرب (آب و غذا) من ببین که هر طعام که لذیذتر است تا من از آن نخورم به پادشاهان نرسد، آنجا که خواهم نشینم و آنجا که خواهم خورم. این بگفت و به سوی دکان قصابی پر زد و بر روی پاره ای گوشت نشست. قصاب کارد در دست داشت و بزد و زنبور را به دو پاره کرد و بر زمین افتاد. مور بیامد و پای او بگرفت و بکشید. زنبور گفت: مرا به کجا میبری؟ مور گفت: هر که به حرص به جایی نشیند که خود خواهد، به جایش کشند که نخواهد و اگر عاقل یک نظر در این سخن تأمل کند، از موعظه واعظان بی نیاز گردد!



در عالم کودکی؛ به مادرم قول دادم که تا همیشه هیچ کس را بیشتر از او دوست نداشته باشم.

مادرم مرا بوسید و گفت: نمی توانی عزیزم!

گفتم: می توانم، من تو را از پدرم و خواهر و برادرم بیشتر دوست دارم.

مادر گفت: یکی می آید که نمی توانی مرا بیشتر از او دوست داشته باشی.

نوجوان که شدم دوستی عزیز داشتم ولی خوب که فکر می کردم مادرم را دوست داشتم.

معلمی داشتم که شیفته اش بودم ولی نه به اندازه مادرم!

بزرگتر که شدم عاشق شدم، خیال کردم نمی توانم به قول کودکی ام عمل کنم ولی وقتی پیش خودم گفتم؛ کدامیک را بیشتر دوست داری باز در ته دلم این مادر بود که انتخاب شد.

سالها گذشت و یکی آمد، یکی که تمام جان من بود. همان روز مادرم با شادمانی خندید و گفت دیدی نتوانستی!

من هرچه فکر کردم او را از مادرم و از تمام دنیا بیشتر می خواستم. او با آمدنش سلطان قلب من شده بود. من نمی خواستم و نمی توانستم به قول دوران کودکیم عمل کنم. آخر من خودم مادر شده بودم.

دکتر سیمین بهبهانی

برای تهیه این فصلنامه به فروشگاه‌ها و نمایندگی‌های زیر مراجعه کنید:



فروشگاه اینترنتی هزارتوی: www.hezartoo.com

تهران:

کتابفروشی و نشر دف: سیدخندان، حدفاصل سهروردی و شریعتی، پلاک ۶۴

کتابفروشی ثالث: خ کریمخان زند، بین خ ایرانشه. و ماهشهر، پلاک ۱۴۸

درخت بخشنده: میدان ونک، خ خدامی، خ آفتاب، مرکز خرید آفتاب، واحد ۷

ساپرا: سعادت آباد، سرو شرقی، بین میدان کاج و فرهنگ، نبش مجد

کانون زبان پارسیان: ضلع جنوب شرقی چهارراه پارکوی، جنب داروخانه آرامش

دفتر انجمن صنفی مترجمان استان تهران: خ انقلاب، خ برادران مظفر شمالی، پ ۵۸، ط

سوم

شهرستان:

رشت: حاجی آباد، نبش بن‌بست دین و دانش، ساختمان سپند، طبقه اول، واحد ۱، مؤسسه

ترجمه گیلان دیلماج

شماره تماس: ۰۱۳۳۳۳۲۱۶۲۳

کاشان: خ شهید رجایی، جنب اداره برق، ساختمان عاملی، مؤسسه ترجمه توانا

اصفهان: بلوار کشاورز، بعد از پمپ بنزین فرقدانی، مجتمع پاسارگاد، ط ۵، واحد ۲۵ مؤسسه

ترجمان سبز اندیشه

شماره تماس: ۰۹۱۳۵۹۵۶۵۲۵-۰۳۱۳۷۷۵۵۹۲۳

آبادان: بلوار بهداری، فلکه کفشیه، جنب پرده سرای پویان، پ ۵، مؤسسه ترجمه پژوهان

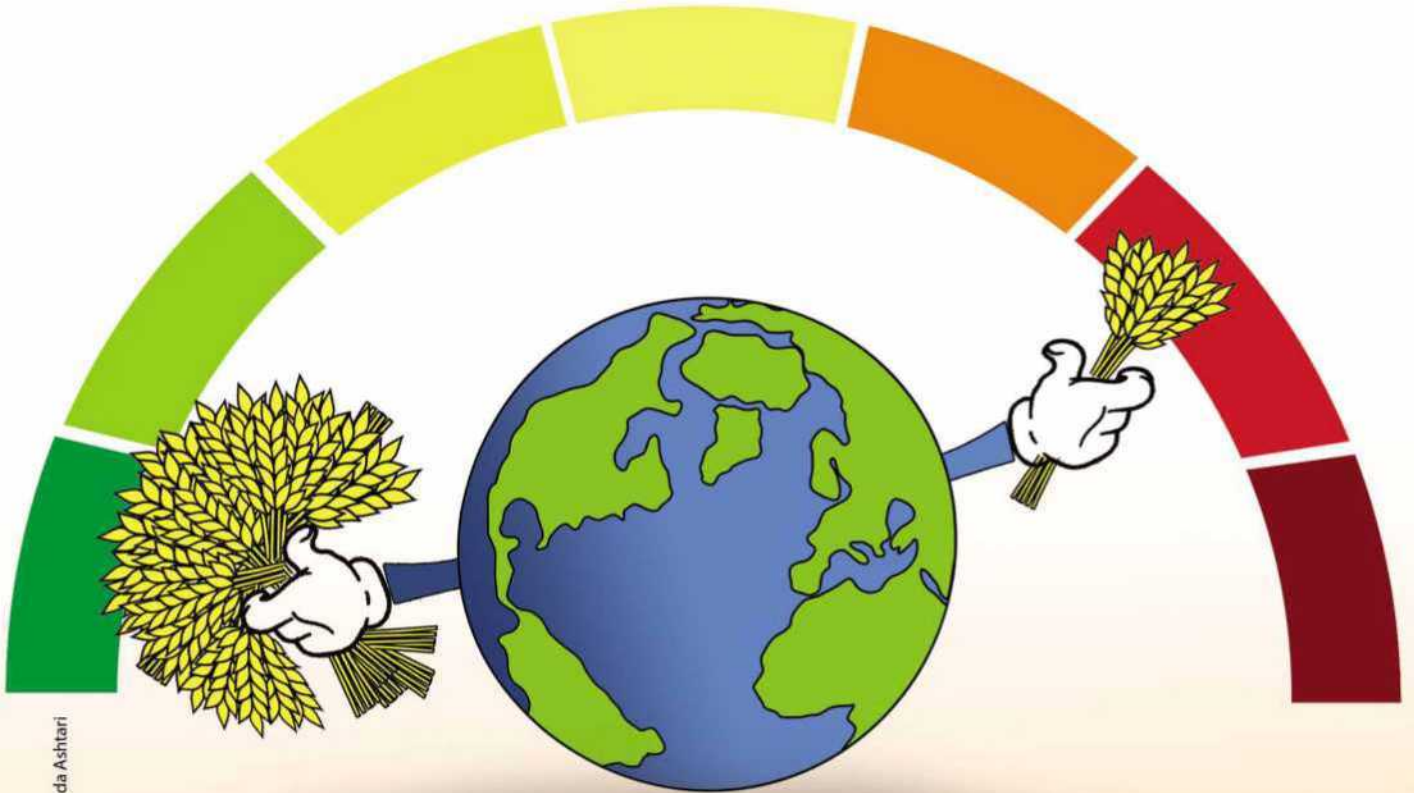
اروند.

شماره تماس: ۰۹۱۶۹۳۳۳۹۲۱

قائم شهر: فاطمه دادبود، شماره تماس: ۰۹۱۱۸۲۳۹۵۹۹

مشهد: عاطفه کیمیاگران، شماره تماس: ۰۹۱۵۳۲۴۸۸۱۸

برنامه
جهانی غذا



WFP/Yalda Ashtari

در دنیا غذای کافی برای همه وجود دارد

اما مشکل اینجاست که بسیاری از مردم دنیا درآمد کافی برای تهیه غذا نداشته و یا به غذای مغذی و سالم دسترسی ندارند.
برنامه جهانی غذا سازمان ملل متحد بزرگترین آژانس بشردوستانه دنیا در مبارزه با گرسنگی در تلاش است تا با ارائه کمک های غذایی و همکاری با جوامع در هنگام بحران به بازسازی وضعیت معیشت آسیب دیدگان بپردازد.

با ما همراه شوید

بانک تجارت، بنام برنامه جهانی غذا

شماره کارت جهت واریز کمک های نقدی ۵۸۵۹ ۸۳۷۰ ۰۰۴۹ ۶۷۸۲

☎ ۲۲ ۸۶ ۳۴ ۹۹

📷 wfpiran

هر روز

۶ کودک

مبتلا به سرطان

تحت حمایت محک
قرار می گیرند.

این یک حقیقت تلخ است؛ اما سال‌هاست با مشارکت شما حمایت از همه کودکان مبتلا به سرطان ایران با امید رسیدن به شیرینی سلامتی محقق شده است.

روش‌های حمایت از کودکان محک:

شماره کارت: ۶۰۳۷-۹۹۱۱-۹۹۵۰-۰۵۹۰

۰۲۱-۲۳۵۴۰ ☎ *۷۸۰ *۲۳۵۴۰# 📠

از اینکه به پیام ما توجه می کنید، سپاسگزاریم.

تلفن بازدید از محک: ۰۲۱-۲۳۵۰۱۲۱۰



محک

مؤسسه خبریه حمایت از
کودکان مبتلا به سرطان

mahak-charity.org